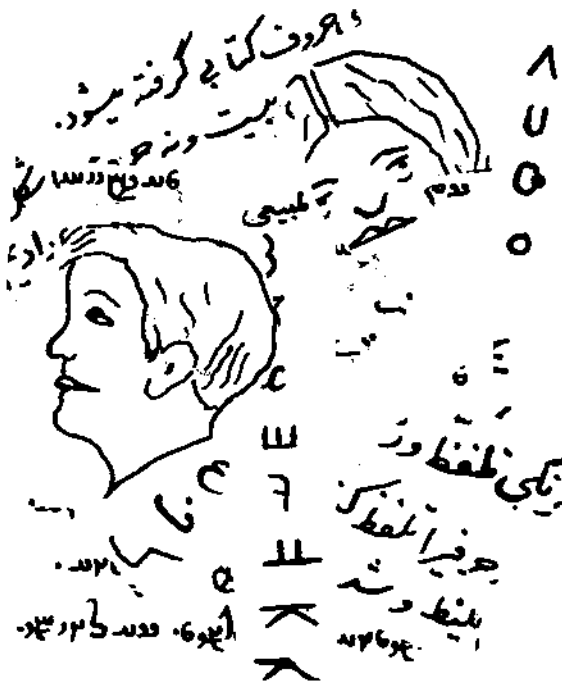


ایران کوده  
شماره ۸

# خط و فرهنگ

ذبیح بهروز



گنجینه زبان، فرهنگ و ادب کهن ایران



سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران

ذبیح بهروز

خط و فرهنگ

چاپ این کتاب با سرمایه رستم معاونت  
(شهمردان) توسط سازمان انتشارات فروهر انجام شد



---

کتاب	:خط و فرهنگ
نوشته	:ذبیح بهروز
چاپ	:رشدیه
تعداد	:هزار و پانصد نسخه
چاپ دوم	:مهرماه ۱۳۶۳

ایران کوده

شماره ۸

خط و فرهنگ

ذبیح بهروز

## فهرست

مقصود از نگارش ۵.

دیباچه ۷.

مسأله تغییر یا تکمیل خط در ایران و اروپا: تغییر خط در ایران ۱۲-

اقدامات برای تغییر خط فارسی به خط ناقص لاتین ۱۵- اقدامات

برای تغییر خط لاتین در اروپا ۱۸- تکمیل خط لاتین ۲۱.

آموزش و پرورش: کلیات ۲۴- روش معمولی آموزش کودک ۲۵-

روش پیشنهادی آموزش کودک ۲۶- استعداد صدا شناسی کودک

۲۷- تصویرهای کودک دبیره ۲۹- شباهت حروف ۲۹- تعلیم

حروف با وضع طبیعی خود ۳۰- یاد دادن حرف و یاد دادن

کلمه ۳۰- آموزگار و نوآموز ۳۱- شاگرد ۳۴- صدا و صوت

و حرف ۳۵- کشیدن صدا و تطبیق شکل حرف با دهان ۳۵-

انتخاب روش مخصوص ۳۵- دیکته و مشق خط ۳۶- کودکان کمتر

از پنج سال ۳۶- چشم و گوش ۳۸- لال و کم هوش ۳۹.

شرح آموزش حروف به تفصیل ۱۱۰-۴۰.

خواندن و املاء: کتاب هوشی و موشی ۱۱۱- کتاب کودکانه برزوی

بازی گوش ۱۱۲- همزه ۱۱۴- موش و گربه و خیام و حافظ

۱۱۴- مشق خط ۱۱۵- دیکته یا املاء ۱۱۵.

ملاحظات ۱۱۸.

کم هوش ۱۲۰.

آموزش لالها ۱۲۱- آموزگار لالها ۱۲۲- آزمایش لال ۱۲۲-

آزمایش زبان ۱۲۳- آزمایش گلو ۱۲۳- آزمایش لوله های

بینی ۱۲۳- خصوصیات صداها ۱۲۴- تعلیم صدا ۱۲۴- مدت

درس ۱۲۶ - صدا های سخت برای لال ۱۲۶ - خواندن و نوشتن  
۱۳۰ - ملاحظات ۱۳۲ .

مدارک تاریخی و علمی و فنی خط در ایران : کلیات ۱۳۴ - مدارک  
تاریخی خط در ایران : مخترع الفبا ۱۳۵ - مورخین و دانشمندی  
که راجع به خط ذکر کرده اند ۱۳۵ - عصر اختراع خط و تکامل  
آن در ایران ۱۳۶ - خطهای هفتگانه ایران ۱۳۶ - مدارک علمی  
و فنی خط در ایران : کلیات ۱۳۹ - صدا شناسی ۱۳۹ - کتابهای  
صدا شناسی ۱۳۹ - صدا شناسی از نظر خود این علم ۱۴۰ -  
صدا شناسی از نظر علم صرف و اشتقاق ۱۴۱ - صدا شناسی از نظر  
تجوید ۱۴۱ - اصطلاحات صدا شناسی ۱۴۲ - تشخیص صفات  
ذاتی و عرضی ۱۴۲ - رسم مقطع دهان ۱۴۲ - دستور یافتن مخرج  
و مقطع ۱۴۳ - علمای صدا شناسی ۱۴۳ - دین دبیره ۱۴۳ -  
ترتیب حروف ۱۴۴ .

تذکرات چندی مربوط بتاریخ خط و تمدن ۱۴۷ - زبان ۱۴۸ - دین  
۱۴۹ - خط ۱۴۹ - ارقام ۱۵۲ .

تمدن باستانی سرزمینهای شرقی آریائی : سند ۱۵۴ - هند ۱۵۵ -  
ظهور بودا ۱۵۶ - عظمت پادشاهان هند از نوشته های یونانی  
۱۶۰ - خط در ایران و هند ۱۶۱ .

تمدن باستانی سرزمینهای شمالی آریائی : خراسان و مرو ۱۶۳ .  
تمدن باستانی سرزمینهای غربی آریائی : حفاری و اصطلاحات ۱۶۵ -  
اصطلاح سومر ۱۶۶ - قدمت آثار ۱۶۷ - جلوگیری از نشر آثار  
سومری ۱۶۷ - آثار و تمدن باستانی سومر ۱۶۹ - بندکان ۱۷۱ -  
اکاد یا اک ۱۷۲ - تجدید دولت آزادگان سومری ۱۷۳ .

اصطلاح جدید ویرس بجای آریائی ۱۷۴ .

اصطلاح جدید آرامی و سامی : آرامی ۱۷۹ - سامی ۱۸۳ .

بابل: معنی بابل ۱۸۴ - مردم بابل ۱۸۴ - زبان و خط بابل ۱۸۵ - صنایع

بابل ۱۸۶ - قدمت بابل و کتابهای راجع بآن ۱۸۶ - سلسله اموری

۱۸۸ - ختی ها ۱۸۹ - سلسله دریا کنار سومری ۱۹۰ - سلسله

کاشی ۱۹۰ - سلسله پاشه ۱۹۲ - سلسله کلدی ۱۹۳ - از کورش

تا آخر ساسانیان ۱۹۳ - خلفا ۱۹۴ .

اسور یا سوبارتو ۱۹۵ - مردم اسور یا سوبارتو ۱۹۶ - زبان و خط

۱۹۶ - ائبیه و صنایع اسوری ۱۹۷ - الواح اسوری ۱۹۷ - لوح

نفرین تاریخی اشوربانی پال ۱۹۸ - لوح شکار فیل و شیر ۱۹۹ -

فتح در سوریه ۲۰۰ - فتح بابل ۲۰۰ - کتیبه و نقش فتح مصر

۲۰۰ - تبلیغات راجع به اسور ۲۰۱ - تاریخ اسور ۲۰۳ -

دوره اول تاریخ اسور یا سوبارتو ۲۰۳ - دوره دوم تاریخ اسور

یا سوبارتو ۲۰۶ - دوره سوم تاریخ اسور یا سوبارتو ۲۰۷ - دوره

چهارم تاریخ اسور یا سوبارتو ۲۰۹ - عصر هخامنشی ۲۱۳ -

ملاحظات ۲۱۴ .

اسکندریه ۲۲۰-۲۱۵ .

خاتمه ۲۲۱

در باره روش آموزش با کودك دبیره : يك انتقاد فلسفی از محمود

هومن ۲۳۳-۲۲۳ .

## مقصود از نگارش

برای رفع هرگونه سوء تفاهم پیش از هر چیز میگوئیم که مقصود از نگارش این جزوه شمردن معایب خط فارسی و پیشنهاد تغییر آن نیست بلکه پس از چندین سال تحقیق و تجربه میخواهیم طریقه تعلیم يك خط طبیعی آسانها را شرح دهیم که دوره کامل تعلیم آن از چند ساعت تجاوز نمی کند و یاد دادن و یاد گرفتن آن تخصص و استعداد مخصوص و سن مقتضی لازم ندارد و کلید آموختن هر خط قدیم و جدید میباشد .

مختصری از فوائد این خط ساده که اصول آن چند هزار سال پیش در ایران طرح شده این است :

۱ - بوسیله این خط میتوان کودک را با بازی و خنده در مدت بسیار کمی باسواد کرد و اگر کودک قبل از پنج سالگی با این طریقه ساده خواندن را یاد بگیرد استعدادهای او پرورش واقعی می یابد و تا دوازده سالگی می تواند معلومات بسیار مفیدی را فرا گیرد در صورتیکه اکنون تا دوازده سالگی کلیه توانائی خرد سالان فقط صرف خواندن و نوشتن میشود و این کار بسیاری از استعدادها و مخصوصاً استعداد ریاضی آنها را که اساس هر علم و صنعتی است نابود می سازد .

۲ - سالمندانی که استعداد و وقت و حوصله و سرمایه کافی برای یاد گرفتن خط فارسی و یا هر خط دیگری را ندارند می توانند اولاً بوسیله



این خط در چند ساعت با سواد شوند و بعد خط فارسی و یاهر خط دیگری را از روی خود آموزهای مخصوص یاد بگیرند و احتیاجی به کمک دیگران و تلف کردن وقت در راه کلاس و دبستان نداشته باشند.

۳ - همانطوری که خط های جهان برای با سواد کردن کوران مناسب نیست و کوران خط مخصوصی دارند که فقط بوسیله آن خط می توانند با سواد شوند و کسب اطلاعات و معلومات کنند این خط پیشنهادی هم برای کودکان و سالمندان و لالائی که وقت و حوصله و استعداد یاد گرفتن خط های معمولی را ندارند بمنزله همان خط کوران است زیرا که فقط با این خط و این طریقه تعلیم ممکن است ایشان را با سرعت و بی مشقت با سواد کرد و قوه تفکر و تصور آنها را پرورش داد تا این که بتوانند هر خط و علمی را به سهولت فرا گیرند.

۴ - یاد گرفتن این خط نحیلی بر یا سوادان نیست بلکه هر با سوادى در چند دقیقه آن را یاد می گیرد و استفاده ای که از آموختن آن می کند این است که از تاریخ خط در جهان و مقدمات علم صدا شناسی و تجوید با اندک توجهی آگاه می گردد و یاد گرفتن هر خط خارجی برای او آسان میشود.

این بود مختصری از فوائد این خط و بنظر ما تعلیم هر خطی پیش از این خط طبیعی مخصوصاً بکودکان غلط است زیرا که کودک در اولین قدم پرورش فکری مجبور میشود اشکالی را برای صدا هائی تعبداً با تکرار زیاد یاد بگیرد و این کار به حس کاوش و جویندگی او که در حال رشد است زیان کلی میرساند.

## دیباچه

کلید هر دانشی سواد است و هیچ تکلیف فردی و اجتماعی از تحصیل و ترویج سواد واجب تر و مفید تر نمی باشد .

با آنکه تمام افراد بشر اهمیت و فوائد سواد را میدانند و در راه تحصیل و ترویج آن میکوشند جز معدودی بکسب آن موفق نمیگردند . آمار های جدید دقیق نشان میدهد که فقط سی و هشت درصد از مردم روی زمین سواد دارند و قسمت اعظم با سوادان اروپائی و آمریکائی میباشد که ثروت سرشار اهالی اجازه تحمل مخارج کزاف و صرف وقت بیهوده را در راه تعلیم و تعلم با روش کنونی بآنها میدهد .

سخت ترین مرحله سواد ، خواندن و یگانه و سیله خواندن خط است . پس اگر خط کامل و منطقی باشد هر کس می تواند خواندن را مانند سخن گفتن از اطرافیان خود یاد بگیرد و اگر خط کامل و منطقی نباشد تحصیل و تعلیم مقدمات ، سن مقتضی و استعداد مخصوص و وقت طولانی و حوصله کافی و سرمایه مالی فردی و سازمانهای منظم فرهنگی و استادان آزموده و . . . . . لازم دارد و در این صورت سواد فضیلتی منحصر در یک طبقه میگردد و اکثریت مردم از کسب آن محروم خواهند ماند زیرا که فراهم گشتن کلیه این شرائط برای هر کس و هر کشوری امکان ندارد .

معمولاً در سراسر جهان خط هائیرا با زحمت و مشقت به خرد سالان تعلیم میدهند بی آنکه توجه و دقت کنند که آیا چنین کاری با ذوق و طبیعت متعلم موافق میباشد یا نه .

اروپائیان در راه باسواد کردن مردم کشور های خود همه گونه کوشش کرده و می کنند و کمتر داشتن عده بی سوادان را از اختراعات ملی می شمارند. قوانین تعلیمات اجباری هم در اروپا بسختی اجرا میشود و همه گونه وسائل کامل فنی و اقتصادی نیز در اختیار دارند. با همه اینها میزان پیشرفت اروپائیان بموجب آماریکه در صفحه (۹) چاپ شده از سال ۱۸۸۰ تا ۱۹۳۵ از قرار صدی شش در هر ده سال بوده یعنی بطور متوسطش نفر در هر ده سال بر هر صد نفر با سواد اروپائی افزوده شده است و هنوز هم از قراریکه نوشته اند در برخی نقاط اروپا صدی هشتاد از اهالی و در برخی نقاط دیگر آنجا صدی شصت در میانه روستائیان بی سواد وجود دارد!

این نتایج نا چیزیکه در مدت قرنها و مخصوصاً در قرن اخیر با آن همه جدیت در اروپا گرفته شده ثابت میکند که کلیه طریقه های تعلیمات ابتدائی قدیم و جدید غلط و غیرطبیعی است و باید تغییر کند تا نتایج سریع عمومی حاصل شود.

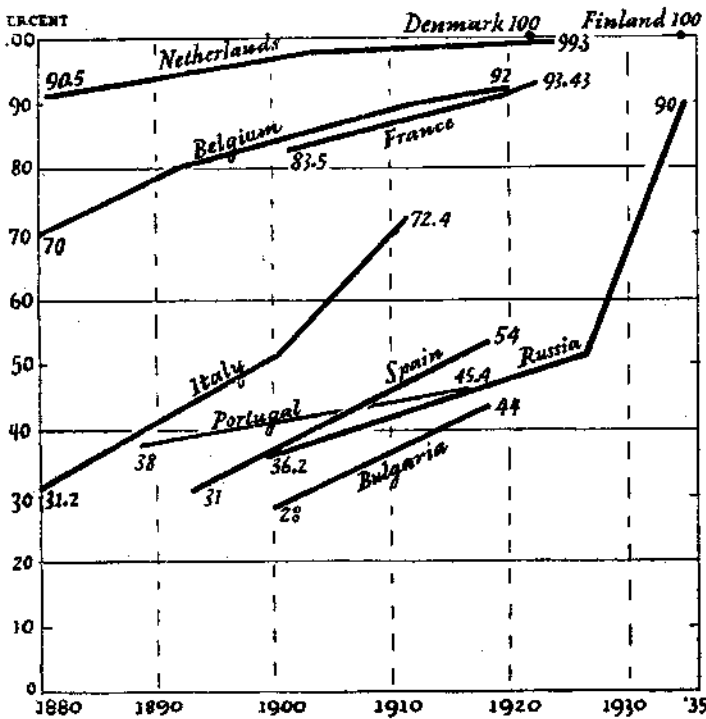
تنها راه علمی و ساده این تغییر این است: بعوض اینکه يك خط مبهمی را با زحمت و مشقت و مخارج گزاف و صرف وقت بیهوده تعلیم دهند خطی موافق طبیعت و ذوق بشر مطابق اصولی بسازند که هر کس بدون استثنا بتواند آنرا به آسانی و سرعت قبل از پنجسالگی از هر کس یاد بگیرد و کلیه مشکلات این راه مرتفع گردد.

دراولین روز هائیکه چنین فکری از نظر گذشت گمان میرفت که آن خط مطلوب غیر از خط های معمولی باشد ولی خوشبختانه در عمل معلوم شد که خط های حرفی از روی همین اصل ساخته شده است و با مراعات علم صدا شناسی می توان کلیه خط های جهان را هم تکمیل و هم متحد الشكل نمود.

نمودار ذیل با حاشیه اصلی آن عیناً از کتاب دکتر لابلک\* که در راه باسواد کردن مردم جهان کوششهای بسیار کرده نقل شده و قابل همه گونه دقت و توجه است. کتاب مذکور در ۱۹۳۸ چاپ و تازه ترین کتابی میباشد که در این موضوع تألیف شده است.

بموجب این نمودار و شرحیکه در حاشیه آن نوشته شده با وجود جدیت اروپائیان برای باسواد کردن مردم کشورهای خود و وضع قوانین تعلیمات اجباری میزان پیشرفت ایشان از قرار صدی شش در هر ده سال بوده است یعنی اگر در تاریخ معینی اروپا دارای صد نفر با سواد بوده پس از گذشتن ده سال دارای صد و شش نفر باسواد شده است.

از این قرار واضح است که مسئله با سواد کردن مردم با طریقه های قدیمی تا چه اندازه سرمایه وقت و کوشش لازم دارد آنهم در مقابل نتیجه ناچیزیکه ممکن است عاید گردد.



LITERACY PROGRESS IN EUROPE

The average rate of progress in Literacy on this chart—6 percent per decade.

Countries with no literacy census (the figures following give the reported illiteracy in the group named):

- Germany, Army recruits, 1912, .05.
- Sweden, Army recruits, 1911, .2; 1920, .24.
- Switzerland, Army recruits, 1911, .3; 1920, .39.
- United Kingdom Army recruits, 1902, 1.; marriage register, 1924, 34.

\* Toward a Literate World, by Frank C. Laubach .

## خلاصه نمودار صفحه (۹)

شماره بی سواد در هر صد نفر	آخرین تاریخ سرشماری	نام کشور
۰/۰۰		دانمارک و فنلاند
۰/۰۵	۱۹۱۲	آلمان
۰/۲۴	۱۹۲۰	سوئد
۰/۳۴	۱۹۲۴	انگلیس
۰/۳۹	۱۹۲۰	سوئیس
۰/۷۰	۱۹۲۵	هلند
۶/۵۷	۱۹۲۲	فرانسه
۸/۰۰	۱۹۲۰	بلژیک
۱۰/۰۰	۱۹۳۴	روسیه
۲۷/۶۰	۱۹۱۲	ایتالیا
۴۶/۰۰	۱۹۱۸	اسپانیا
۵۴/۶۰	۱۹۱۶	پرتغال
۵۶/۰۰	۱۹۱۸	بلغارستان

و نیز بموجب نمودارهاییکه دکتر لایاک در کتاب خود داده میزان بی سوادى در کشورهای غیر اروپائی که آمار داده اند بقرار ذیل است :

شماره بی سواد در هر صد نفر	تاریخ سرشماری	نام کشور
۴/۳۰	۱۹۳۰	آمریکا
۷۹/۰۰	۱۹۲۰	سیام
۹۲/۰۰	۱۹۳۰	هند
۹۰/۰۰	۱۹۱۳	مصر



## مسأله تغییر یا تکمیل خط در ایران و اروپا

### تغییر خط در ایران

از اوایل قرن دوم هجری تا چهارم و پنجم در ایران تاریخ خط و افتخار داشتن خطهای کامل و گوناگون زمینه بحث و جدال سخت و طولانی بوده و عاقبت این جدالها باعث از بین بردن آثار باستانی بسیار و جعل مدارک و روایات زیادی شده است که برجسته ترین یادگار های آن تغییر اسم حروف معجم به الفبا و برهم زدن ترتیب حروف و حدیث ابوذر غفاری راجع به فرود آمدن الفبا از آسمان برای آدم است. \*

بیش از هزار سال پیش حمزه اصفهانی کتاب مفصل مخصوصی نوشته و در آن پس از ذکر خط های متنوع ایران باستان و اعتراض بر چند روایت جعلی راجع به مخترعین خط، معایب خط عربی را شرح داده و تصریح کرده است که حروف خط عربی مطابق اساس حکمت نبوده است. از نویسندگان مشهوری که بعد از حمزه اصفهانی به معایب خط اشاره کرده اند ابوریحان است ولی رویهم رفته بعد از فتنه مغول و کشتار بی دریغ مردم و ویرانی شهرها و نابودی آثار تمدن مخصوصاً در مشرق ایران آتش این جدال تاریخی خاموش شد و بعدها مطلب تازه ای راجع به تاریخ و مخترع و انواع خط به نظر نرسیده است ولی تألیف کتابهای تجوید به فارسی و عربی و تحقیقات صدا شناسی از چند هزار سال پیش به این طرف همیشه در ایران ادامه داشته است.

تقریباً يك قرن پیش در هندوستان موضوع معایب خطوط اسلامی و لزوم تغییر آن بخط لاتین مطرح گردید و بعد شخصی بنام ملکم اصلاح خط فارسی را در ایران مطرح کرد و پس از چند سال گلستان را با

خط پیشنهادی خود در لندن چاپ و منتشر نمود که چند سطر آن در ذیل نقل میشود:

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

مِنَنْتَ خُدای را عَزَّ وَجَلَّ لَهُ  
طَاعَتٌ مَوْجِبٌ قُرْبَةً اسْتِ وَ بِشُكْرِ  
اَنْدَرْتِ مَذِیْدِ نِعْمَتِ . هَر نَوْسِی لَهُ  
قُرُو مِی رُود مُمِدِّ حَیَاتِ اسْتِ وَ چُون  
بُر مِی آید مُمْرِزِ دَاتِ . پَس دَر هَر  
نَوْسِی دُو نِعْمَتِ مَوْجُودِ اسْتِ وَ بَر هَر  
نِعْمَتِی شُکْرِی رَاجِبِ .

این صفحه اول گلستان است که از بسم الله الرحمن الرحیم و منت خدای را شروع و به شکری واجب ختم میشود.

بعد از انتشارات اولی ملکم در ایران راجع به خط، از قفقاز هیاهوی معایب خطوط اسلامی نیز بلند شد و آخونداف مترجم فرمانفرمای قفقاز پس از انتقاد از خط ملکم خطی روی زمینه خط فارسی ساخت و به اعتضاد - السلطنه وزیر علوم ایران پیشنهاد کرد که عین آن پیشنهاد در کتابخانه مسجد سپهسالار تهران موجود است .

در صورتی که زمینه تغییر خط در قفقاز مهیا تر از ایران بود معلوم نیست چرا آخونداف نکوشید تا خط خود را در میان مسلمانان قفقاز رواج دهد و حتی آثار و نوشته های او هم راجع به موضوع خط در خود قفقاز یافت نمیشود و همه در ایران است .



نمونه خط پیشنهادی آخونداف

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
 لِلَّهِ حَمْدٌ دَائِمًا لِلَّهِ حَمْدٌ دَائِمًا  
 لِلَّهِ حَمْدٌ دَائِمًا لِلَّهِ حَمْدٌ دَائِمًا

سطر اول این نمونه بسم الله الرحمن الرحيم و سطر دوم الحمد شرب المالمین است.

چیزی که در این خط قابل توجه می باشد این است که آخونداف  
 بعلاوه اضافه کردن ویل ها برای سکون هم علامتی اختراع کرده است!  
 پس از ملکم و آخونداف عده ای در ایران از پیش خود خطوطی  
 اختراع کردند بدون این که از تاریخ خط و علم تجوید و صدا شناسی و  
 رسم و تشریح دهان و مقاصد سیاسی دیگران اطلاع داشته باشند ولی زمینه  
 کلیه آن خط های اختراعی خط ملکم و خط آخونداف می باشد که هر دو  
 با کمک فکری اروپائیان انجام گرفته بود.

نکته قابل توجه در خط ملکم و خط آخونداف این است که دستگاه  
 (ویل) در هر دو خط از نظر فنی غلط است زیرا اروپائینی که به این  
 دو نفر کمک کرده اند در هشتاد سال پیش از علم صدا شناسی بی اطلاع بودند  
 و نمی توانستند ویلهای فارسی و عربی و ترکی را چنان که باید از هم  
 تشخیص دهند.

خلاصه اگر در آنچه از یک قرن پیش به این طرف در هندوستان و انگلستان  
 وقفقاز و غیره راجع به معایب خط فارسی نوشته اند دقت شود یک منظور  
 اصلی و اساسی در آن مشاهده میشود و آن این است که زمینه ای برای  
 تغییر خط های اسلامی بخط لاتین یا روسی مهیا شود و عاقبت این منظور  
 اروپائیان اول تا اندازه ای در هندوستان و بعد کاملاً در قفقاز و ترکیه پس  
 از یک قرن انجام گرفت.

### اقدامات برای تغییر خط فارسی به خط ناقص لاتین

در نتیجه تبلیغات شدید يك قرن و حاضر شدن زمینه عده ای هم اخیراً در ایران به تقلید دیگران یگانه وسیلهٔ تعمیم فرهنگ را تغییر خط کنونی فارسی به خط مشهور به لاتین گمان کرده‌اند و با کمال بی‌اطلاعی و بی‌تجربه‌ای مدعی شده‌اند که يك بی سواد در يك هفته با خط لاتین با سواد میشود و لهذا لازم است راجع به این ادعا و معایب خط لاتین توضیحات مختصر و جامعی داده شود.

پیش از هر چیز باید دانست که آنچه تا کنون اروپائیان بحث و تحقیق کرده‌اند نتوانسته‌اند معلوم کنند که خط لاتین و نظائر آن در چه عصر و از کجا به شبه جزیرهٔ ایتالیا آمده و مخترع آن که بوده و رسم شکلهای حروف و ترتیب آنها بصورت

a b c d e . . . . z

چه مأخذ داشته و قبل از قرن دوم و سوم میلادی بجای الفبای چه کلمه‌ای در جنوب اروپا بکار میرفته<sup>⊗</sup> و حدسیات مختلف که راجع به الفبا در قرن گذشته نوشته شده کدام صحیح است.

پس از این تذکر مختصر و جامع که در کلیه کتابهای تاریخ خط نوشته شده است می‌گوئیم شك نیست که خط مجهول الاصل لاتین از خط طاقت فرسای کنونی ما بسیار ساده تر است ولی در عین سادگی دارای نقائص و معایب مهم بسیار میباشد.

اگر خط لاتین و نظائر آن دارای عیب و نقصی نبود و ممکن بود هر کسی در يك هفته بوسیلهٔ آن با سواد شود از بیست و سه قرن پیش به این طرف همهٔ اروپائیان با سواد بودند و هیچ وقت محتاج به وضع قوانین تعلیمات اجباری نمی شدند و همچنین استادان فن تعلیم و تربیت هر چند

⊗ خط رونی که در شمال اروپا رواج داشته بنام «الفبا» خوانده نمیشده است.

سالی طریقه نوی برای آموزش بیش نمی گرفتند و دانشمندان اروپا مدت سه چهار قرن در راه تکمیل و یا تغییر آن نمی کوشیدند.

یکی از نقص های خط لاتین این است که حروف کافی حتی برای ضبط صدا های مخصوص خود زبان لاتین ندارد و هیچ گونه وسیله فنی منطقی برای تکمیل آن تا کنون نیافته اند و از این قرار هر ملتی که برای خود خط لاتین را به این صورت کشونی مبهم قبول نماید مجبور خواهد شد که این نقص اساسی را با گذاشتن نقطه و علامات قرار دادی و یا ترکیب دو یا سه حرف با هم برای يك صدا رفع کند و در هر دو صورت يك خط معیوبی پیدا خواهد شد که تعلیم آن اشکالات اقتصادی و فنی بسیاری خواهد داشت.

همچنین از معایب خط لاتین این است که تلفظ واقعی حروف آن در کشورهای مختلف و حتی يك کشور معلوم و مشخص نیست و در هر جایی بر حسب اصول قرار دادی و لهجه مخصوص محلی خود حروف را با تلفظ مخصوصی ادا می کنند. \*

خلاصه در خط لاتین برای يك صدای معین چندین حرف وجود دارد و يك حرف معین را ممکن است چندین جور تلفظ کرد و برای بسیاری از صدا ها نه حرف وجود دارد و نه طریقه ای برای ایجاد آنها.

\* در خط های اروپائی «س» را با سه حرف C و S و T نشان میدهند و هر کدام از این سه حرف چند صدای مختلف دارند.

C دارای پنج صدای مختلف س ش ك ج چ میباشد و گاهی هم بی صداست  
S دارای چهار صدای مختلف س ش ز ژ میباشد و گاهی هم بی صداست.  
T دارای سه صدای مختلف س ش ت میباشد و گاهی هم بی صداست.  
U این حرف که اخیراً در خط های اروپائی بکار رفته دارای تلفظ های مختلف ذیل میباشد:

(او) و (آ) و (او) مانند واو (گوشت) در ترکی.	در خط فرانسه
(او) و (آ) و (یو).	در خط انگلیسی
(ای).	در خط روسی
قرن چهارم میلادی (ق) ؟	در خط گوتیک

این افراط و تفریط دو علت دارد: یکی این که چون برای اروپائیان معلوم نبوده که حروف خط لاتین را از روی چه اصل و مأخذی ساخته اند ممکن نشده است که مطابق همان اصول نقص آن را رفع کنند. دیگر این که پیچ و خمهایی که شکل حروف را تغییر می دهد در تلفظ حروف تأثیری ندارد در صورتیکه پیچ و خمی که بشکل حرف داده میشود باید حتی الامکان مطابق تغییرات حالت دهان هنگام ادای آن حرف باشد تا چنانکه حمزه اصفهانی در یازده قرن پیش نوشته هر صدائی فقط يك حرف و هر حرفی فقط يك صدا داشته باشد.

خلاصه در صورتی که فرض شود دولتی الفبای ناقص لاتین را بمردم تحمیل کند باز مشکلات فنی بسیاری در راه پیشرفت آن وجود خواهد داشت که از بین بردن آنها بهیچوجه ممکن نیست. ما از اروپائیان در فن تعلیم الفبای لاتین استاد تر و آزموده تر نیستیم.

ایشان برای یاد دادن آن الفبا ناچار بوضع قوانین تعلیمات اجباری شده اند و لابد ما هم باید از ایشان تقلید کنیم.

در ایران تقریباً چهل و هشت هزار دهکدهٔ پراکندهٔ دور از هم وجود دارد. پس ما در اولین قدم تقلید ناقص باید اقبالاً پنجاه هزار نفر آموزگار و رزیده با وسائل کافی در اختیار داشته باشیم. اگر بهر آموزگاری در ماه اقبالاً صد تومان حقوق داده شود شصت میلیون تومان فقط و فقط حقوق سالیانه آنهاست که باید بزور و جبر از مردم فقیر این کشور بصورت مالیات جمع آوری کنیم و بمصرف تعلیمات اجباری برسانیم.

راجع به تهیه جا و اثاثیه و هزینه سفر . . . . . و غیره که هر يك بجای خود مستلزم بودجهٔ گزافی است گویا لازم بشرح نباشد.

این بود مختصری از نقائص و معایب خط مشهور به لاتین که از

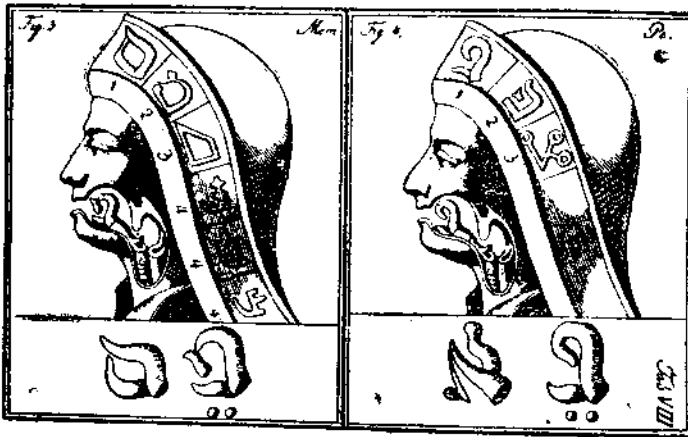
چندین قرن به این طرف توجه متفکرین اروپارا بخود جلب کرده است و ما در ذیل بشرح چند فقره از مهمترین اقداماتی که در راه تکمیل یا تغییر خط لاتین شده است می پردازیم :

### اقدامات برای تغییر خط لاتین در اروپا

اولین مرتبه اینکه در تاریخ اروپا موضوع تغییر خط لاتین و با تکمیل آن دیده میشود قرن شانزدهم میلادی است . این موضوع اول در فرانسه مورد بحث قرار گرفت و این رأی پیدا شد که باید میان حروف خط و دهان انسان ارتباطی وجود داشته باشد ولی معلوم نیست که این رأی در نتیجه چه تحقیقات و ملاحظاتی پیدا شده است .

پس از انتشار این رأی در اروپا يك نفر از یهودیان هلند موسوم به « ون هلمونت » در قرن هفدهم کتابی بنام « الفبای طبیعی » منتشر کرد و در آن اظهار داشت که خط عبرانی در بهشت از روی دهان آدم ساخته شده است و گویا مقصود از این کتاب این بوده است که خط عبری را بجای خط لاتین در اروپا رواج دهد . از روی شکل‌های کتاب « الفبای طبیعی » واضح است که « ون هلمونت » از علم صدا شناسی و حتی تاریخ اختراع خط عبری که چند قرن بعد از میلاد صورت گرفته بی اطلاع بوده است . احتمال دارد يك کتاب تجوید فارسی یا عبری با شکل‌های مبهمی از دهان بدست او افتاده و کلمه دهان او را گمراه کرده است زیرا ملاحظه میشود که همه حرف هارا از درون دهان رسم کرده بدون اینکه بینی و لب و دندان و سق و حلق را در رسم شکل آنها دخالتی بدهد .

کتاب « الفبای طبیعی » همیشه مورد انتقاد و تمسخر بوده است ولی تأثیر عمیقی در افکار برخی داشته است و ما برای نمونه دو شکل از شکل‌های آنرا در ذیل میدهم -



شکل اول دست راست : هلمونت گمان کرده است که حرف «پ» از زبان است لهذا زبان را در داخل دهان کج نموده تا این که بتواند «پ» عبرانی را از درون دهان رسم کند دو صورتی که «پ» از حروف لبی است و هیچ ربطی به زبان ندارد .  
 شکل دوم دست چپ : هلمونت گمان کرده مخرج «م» از درون دهان است و لهذا سعی کرده که «م» آخر عبرانی را با زبان درست کند .

یکسال بعد از انتشار کتاب الفبای طبیعی هلمونت، دکتر جان ویل کنز \* موفق به اختراع خطی از روی دهان شد که فی الحقیقه اول خطی است که در اروپا روی اساس علمی گذاشته شده است . ولی چنانکه از نمونه ذیل واضح میشود حروف این خط غیر مانوس و غیر عملی است .

ش	ح	ح	ح	ح	ح
رغ	ح	ح	ح	ح	ح
س	ح	ح	ح	ح	ح
ز	ح	ح	ح	ح	ح

\* Dr. John Wilkins, 1668.

خلاصه دنبالهٔ موضوع تغییر خط لاتین و یا تکمیل آن و حتی ساختن يك خط جهانی تا قرن نوزدهم میلادی در اروپا ادامه پیدا کرد و در فرانسه و آلمان و اطریش راجع به این موضوع مقاله ها و رساله های بسیار منتشر کردند و بالاخره در انگلستان شخصی بنام «بل» موفق به اختراع خطی بنام خط نمایان گردید.\*

هر چند اصول این خط قرار دادی است و شکلهای حروف آن يك نواخت و برای تند نویسی غیر مناسب می باشد ولی از خط ویل گنز بسیار ساده تر است و عده ای از نویسندگان و محققین و علمای صدا شناسی تصریح کرده اند که خط بل بر همهٔ خطوط مجهول الاصل جهان ترجیح دارد زیرا که باین خط کلمهٔ صداها را مطابق اصول قرار دادی معلوم میتوان نوشت و ضبط کرد در صورتیکه خطهای دیگر چون معلوم نیست چگونه ساخته شده و سیله ای برای تکمیل آنها در دست نمیباشد.

برای نمونه چگونگی ساختن يك حرف را در خط نمایان بل

شرح میدهم:

این علامت قرار دادی C علامت ته زبان است و این خط عمودی I علامت بسته شدن یا چسبیدن عضو.

چون هنگام تلفظ «ك» ته زبان به سق می چسبد این دو علامت قرار دادی را با هم ترکیب میکنیم و این شکل پیدا میشود C| که حرف «ك» در خط نمایان «بل» میباشد.

\* Alexander Melville Bell's visible speech .

چند حرف از حروف این خط که با اصول قرار دادی رسم شده در ذیل برای نمونه داده میشود.

ا	ب	پ	ت	ث	ج
د	ذ	ر	ز	س	ش
ص	ض	ط	ظ	ع	غ
ف	ق	ک	گ	خ	ح

این بود شرح بسیار مختصری از اقداماتی که در مدت دو سه قرن راجع به تغییر خط لاتین در اروپا کرده‌اند و چنانکه واضح است هیچ يك از این اقدامات عملی نشده زیرا که آن خط های پیشنهادی نمی توانست جانسین خط متداول و ساده و زیبایی بشود که تنها نقص آن این بود که اطلاعی از تاریخ و اصل آن نداشتند و نمی توانستند به طریقه تکمیل صحیح آن پی ببرند.

### تکمیل خط لاتین

عده‌ای که با تغییر خط لاتین موافق نبودند در راه تکمیل آن با علامات قراردادی و بیج و خمهای بی معنی کوشیدند و تقریباً سی سال است که دسته اخیر موفقیتی پیدا کرده و کتابهایی با خط جدید که زمینه آن حروف لاتین است منتشر می کنند ولی چون روشی که برای تکمیل خط پیش گرفته‌اند روی اساس علمی و فنی نیست اختلافات بسیاری در طریقه ضبط صدا ها میانه علمای صدا شناسی پیدا شده که شرحش از موضوع بحث ما خارج است.



خلاصه، دو نمونه جدید فونتیک انگلیسی را برای جلب توجه خوانندگان و نشان دادن اختلاف در ذیل می‌دهیم.

این دو نمونه از دو کتاب صدا شناسی انگلیسی که یکی در سال ۱۹۳۹ و دیگری در سال ۱۹۴۵ چاپ شده عیناً گراور و نقل شده است. مؤلف کتاب دومی مدعی است که تغییرات جدید را برای تسهیل تعلیم زبان انگلیسی به خارجیان داده است.

ai	'wɪf	ju	'bɔ:l,	maɪ	'diə	'frendz,	ə	'hæpr	'krɪsməs.		
ai	v	bɪn	'di:plɪ	'tʌft	bə	ðə	'grɪ:tɪŋz	wɪf	ɪn	ðə	'lɑ:st
'ɪju:	'mɒntɪs	hæv	'rɪ:ft	mi	fɹəm	'bɔ:l	'pɔ:ts	əv	ði		

نمونه اول خط جدید فونتیک انگلیسی نقل از کتاب «وارد» چاپ ۱۹۳۹ \*

#### 1. ə 'mɑd 'tɪi paati

ðə wəz ə 'teɪbl ɪset 'aʊt ɪndə ə 'tri:l ɪn 'frʌnt əv ðə 'hɑ:ʊs,  
 ən ðə 'mɑ:tʃ 'hiə ən ðə 'hɑ:tə wə 'hɑ:vɪŋ 'tɪi et ɪt; ə 'doo:mɑ:ʊs  
 wəz 'sɪtɪŋ bɪ'twi:n ðəm, 'fɑ:st ə'sli:p, ən ði 'lɑ:ð ɪtu wə 'ju:zɪŋ  
 ɪt əz ə 'kʊ:ʃn 'restɪŋ ðəər 'elbɔ:z ɒn ɪt, ən 'tu:kɪŋ ɔ:vər ɪts  
 'hed. — 'veri ʌn'kɑ:mfəbl fə ðə 'doo:mɑ:ʊs—θu:t ɪlɪs: — ɔ:nlɪ  
 'əz ɪt s ə'sli:p, ai 'spɔ:z ɪt ɪdʒznt 'maɪnd —.

نمونه دوم خط جدید فونتیک انگلیسی نقل از کتاب مک کارنی چاپ ۱۹۴۵ \*

علت این که اروپائیان تا کنون نتوانسته‌اند تاریخ و اصل خط لاتین را روشن کنند و یا به سر تکمیل آن پی ببرند این است که طریقه صحیحی برای تحقیق نداشته‌اند و آنچه در کتابهای مفصل و مختصر ایشان راجع به این موضوع نوشته شده همه از روی حدس و قیاس نادرست است

☆ I. C. Ward, The Phonetics of English.

• English Pronunciation. P. A. D. MacCarthy.

و مدارك معتبر و متواتر تاریخی و فنی ندارد زیرا با دقت در نوشته های آنها معلوم خواهد شد که مقصود بسیاری کشف حقیقت نبوده بلکه خواسته اند يك غرض معلومی را از روی تعصب با مغالطه بهر نحوی که شده است ثابت نمایند .

اگر کسی خواسته باشد بی غرضانه راجع به تاریخ و اصل خط های حرفی جهان مطالعاتی کند و به نتیجه ای برسد باید تحقیق کند که کدام يك از ملتهای جهان خط های کامل مختلف داشته است و بعد از آن باید دقت نماید که کدام خط ترتیب حروف آن علمی و فنی است زیرا هر خط کاملی که ترتیب حروف آن علمی باشد مخترع آن از علم صدا شناسی اطلاع داشته و باید در نزد آن ملت مدارك فنی و علمی تاریخی خط حرفی وجود داشته باشد .

در صورتیکه چنین تحقیقاتی انجام گیرد تاریخ خط و علم صدا شناسی و موسیقی و سبب پیدا شدن و ترقی این علوم در قدیم روشن خواهد شد و همچنین معلوم خواهد شد چنانکه زمینه اختراع نت موسیقی جدید خط لاتین نبوده زمینه خط های حرفی جهان هم خط میخی و نقشی نبوده است .

# آموزش و پرورش

## کلیات

بعلت غیر طبیعی بودن خط های جهان وقواعد صرف ونحو زبانها، املائی غیر منطقی کلمات، دلالت نکردن الفاظ واصطلاحات بر معانی واقعی و بی اطلاعی از استعداد های نهفته کودک، مقدمات ضروری فرهنگ به اندازه ای مشکل و دور از ذوق و فهم است که تعلیم آنها بدون کيفر و پاداش میسر نمیباشد.

این طریقه غلط را بشر از تعلیم حیوانات اقتباس کرده است یعنی همان طوری که سگ را برای اطاعت با خوراکی تطمیع می کنند و اگر اطاعت نکرد میزنند با فرزند انسان هم همان طور رفتار مینمایند.

اگر چه این روزها کسی را برای تعلیم تعذیب جسمانی نمی کنند ولی نمره و گواهی نامه جای تعذیب را گرفته است چنانکه هر ساله عده ای از جوانان جهان بعلت موفق نشدن در امتحانات یا خود کشی می کنند یا اینکه بانداک اهمالی بکلی درزندگانی عقب مانده و بدبخت و بیچاره میشوند. یقین است این تعذیب روحی و معنوی از تعذیب های جسمانی بمراتب سخت تر است.

اگر چنین طریقه هائی که تا کنون معمول بوده است صحیح و طبیعی بود پس از قرنها تجربه و امتحان بایستی نتیجه مطلوب را داده باشد و بی سواد و بی دانشی در جهان یافت نشود در صورتیکه حقیقت و واقع خلاف این است و امروزه با همه ترقیات جهان، تقریباً دو سوم مردم روی زمین بی سواد و بی کاره اند.

اگر فی الحقیقه بخواهیم اصلاحات اساسی در سازمانهای فرهنگی

بکنیم باید پیش از هر چیز خط و زبان مادری طوری ساده و منطقی شود که هر کس حتی کر و لال و کم استعداد هم بتواند مقدمات ضروری فرهنگ را که عبارت از خط و زبان و ریاضی باشد قبل از چهارده سالگی به سهولت یاد بگیرد و یاد بدهد و گرنه با پیروی از طریقه های غیر طبیعی و غلط معمولی هر چه در توسعه سازمانهای فرهنگی و ازدیاد شماره آموزگاران و صرف بودجه های سنگین و اجبار و تطمیع و تشویق کوشش شود نتیجه ای جز فریفتن خود و مردم ساده لوح و اتلاف وقت و تفریط اموال نخواهد بخشید .

### روش معمولی آموزش کودک

طریقه معمولی آموزش خواندن و نوشتن این است که کودک را پس از شش یا هفت سالگی بدبستان میفرستند . در دبستان کودکان را در کلاس می نشانند و خواندن و نوشتن را فقط از راه تکرار که مضرترین عامل نابودی هوش و استعداد های کودک است به او یاد می دهند .

چون کودک تصویر و مخصوصاً تصویر های رنگی را دوست دارد لهذا در کتابهای دبستانی تصویر های بی ربطی برای جلب توجه و سرگرم کردن کودک کشیده اند که بی شك جز تنبل کردن استعداد جویندگی کودک فایده ای ندارد .

چون وسیله ای برای بیاد سپردن درس جز تکرار نیست کودک باید هر روز چندین ساعت در دبستان بماند و این کار او را خسته می کند پس هر وقت خسته شد دقایقی برای رفع خستگی او تعیین شده است در صورتیکه نباید ابداً چیزی که او را خسته کند بر او تحمیل کرد .

چون کودک میل به تقلید صدا دارد گاهی هم تقلید صدای حیوانات و غیره ضمن بازی های کودکانه دیده میشود بدون اینکه این کار از طریق فنی مفیدی انجام گیرد .

چون كودك سرود خوانی و موزيك را دوست دارد سرود هائی ساخته شده كه كودكان آنها را می آموزند و با هم می خوانند ولی اگر یکی یکی آنها را امتحان کنیم می بینیم نمی توانند كلمات را درست و شمرده ادا کنند .

چون كودك تماشای نمایش را هم بی اندازه دوست دارد لهذا در برخی از دبستانها نمایش هائی خارج از موضوع درس نشان داده می شود یعنی این نمایش ها طوری است كه ابدأ در تسهیل تعلیم كودك و پرورش فكری او تأثیری ندارد .

از دقت درموادی كه در برنامه كودكستانها و دبستانها گذاشته شده معلوم می شود كارشناسان تشخیص داده اند كه ذوق و طبیعت كودك بهمه آنها میل دارد ولی هیچوقت از بازی رخنده و تقلید صدا و نقاشی و موزيك و نمایش همه با هم برای نمو دادن استعداد های صدا شناسی و جویندگی وقوه فهم و ادراك كودك در تعلیم خواندن كه مهمترین منظور از فرستادن كودك به كودكستان یا دبستان است استفاده نشده است بلکه ملاحظه میشود كه هر وقت كودك از یکی ازمواد برنامه خسته شد برای رفع خستگی یکی از مواد دیگر را جانشین آن می سازند تا كودك را سرگرم کنند .

### روش پیشنهادی آموزش كودك

طریقه تعلیم فوق غلط و غیرطبیعی و باعث اتلاف وقت و استعداد متعلم است . باید تقلید صدا و نقاشی و موزيك و تآثر و شرح حرکات اعضای دهان و . . . . . همه با هم بصورت بازی پر خنده كودكانه یا نمایشی در آید و در نمو استعداد های كودك و با سواد شدن و سرعت پیشرفت تحصیلات آینده او مخصوصاً ریاضی و موزيك مؤثر واقع شود و رویهم رفته دوره چنین تعلیمات ضروری و اساسی برای كودك نباید در تمام مدت عمر از چندین ساعت تجاوز کند .

پس برای اینکه بتوانیم از کلیه امیال و احساسات و استعدادها و چشم و گوش و وقت کودک در تعالیم خواندن و نوشتن که مهم ترین و اساسی ترین مرحله فرهنگ است استفاده کنیم باید طریقه تعلیم معمولی را که وقت طولانی و استعداد مخصوص و سن مقتضی و . . . . می خواهد کنار بگذاریم .

ما هیچوقت نباید به کودک درس بدهیم و او را مجبور بکاری کنیم و یا او را چندین ساعت متوالی در دبستان یا کودکستان برای این کار نگاه داریم بلکه باید بوسیله نمایش و موزیک و نقاشی و ادا کردن صدا های کشیده و غلیظ و با درنگ و خنده دار بطوری استعداد تقلید کودک را تحریک کنیم که خواندن و نوشتن را قبل از پنج سالگی در چند ساعت با فهم و رغبت بی خستگی از اطرافیان خود بمنزله یک بازی کودکانه یاد بگیرد و بتواند بکودکان دیگر یاد بدهد .

معلوم است اگر چنین طریقه ای برای تعلیم پیش گرفته شود دیگر کودکان برای با سواد شدن چندان احتیاجی بر رفتن کودکستان و دبستان ندارند و لهذا بودجه و وقت طولانی که صرف تعلیم خواندن و نوشتن میشود بمصرف تعلیم مواد دیگری که تمدن امروزی جهان بدان نیازمند است و کودک با سواد هم میتواند آنها را یاد بگیرد خواهد رسید .<sup>☆</sup>

#### استعداد صدا شناسی کودک

چند سال پیش بعد از اینکه حروف کودک دبیره منتشر شد برخی حدس میزدند که کودکان هرگز نمی توانند با این روش خواندن را یاد بگیرند زیرا کودک از فهم توضیحاتی که داده می شود عاجز است ولی بخلاف حدس این اشخاص در عمل معلوم شد که حتی کودکان یکی دو ساله هم می توانند با این طریقه شادی بخش حروف را بشناسند و بخوانند .

☆ راجع به موادیکه کودک با سواد میتواند آنها را یاد بگیرد رساله جدا - گانه ای در « ایران کوده » منتشر خواهد شد .

این که کودک می تواند حروف را حتی قبل از بزبان آمدن هم یاد بگیرد استعداد سرشاری است که برای تقلید صدا در سرشت او گذاشته شده است .

اولین استعدادیکه در کودک رشد و نمو می کند استعداد تقلید صدا است . يك کودک دو سه ساله که از کشوری به کشور دیگر می رود و یا برای او پرستار خارجی می آورند در اندک مدتی بی کوشش و زحمت زبان خارجی را با تلفظ صحیح یاد می گیرد .

از این ملاحظه معلوم می شود که کودک بقدری تسلط بر اندام دهان خود دارد که پس از این که چند بار صدائی را شنید می تواند گلو و وضع دهان و زبان و لب و دندان خود را طوری قرار دهد که صدای شنیده را با تلفظ صحیح تقلید و ادا کند .

کودکی که بتواند کلمات مرکب از چند صدا را که چند عضو دهان در ادای آن سرعت بکار می رود تقلید و تلفظ کند و عکس پدر و مادر خود را از هم تشخیص دهد یقین است خواهد توانست که بیست ونه صدای فارسی و حروف آنها را جدا جدا یاد بگیرد و ادا کند .

استعداد تقلید صدا در همه کودکان وجود دارد ولی اگر بموقع خود بکار نیافتد تا هفت هشت سالگی کم کم ضعیف و بعد از این سن در بیشتر آنها بکلی نابود می شود .

رویهم رفته تنها تعلیماتی را که کودک می تواند به آسانی میان يك سالگی و پنج سالگی از روی فهم و رغبت از راه بازی و نقاشی و نمایش و موزیک یاد بگیرد و استعداد یاد گیری او بوسیله آن پرورش یابد، صدا شناسی و خواندن است و نباید این فرصت را از دست داد زیرا که در تعلیم موسیقی و ریاضی و خوش لهجه ای و آموختن زبانهای خارجه تأثیر کلی دارد .

### تصویرهای کودک دبیره

برخی که بعقیده آنها کودک نیمه حیوان است گمان می کنند که تصویرهای کودک دبیره برای آشنا کردن کودک بصداها مناسب نیست و کودک در تطبیق آنها با شکل دهان عاجز می ماند. این توهمات پس از چند دقیقه آزمایش و یا يك لحظه دیدن کودکان با سواد که مانند بهترین استادان صدا شناس بدهان خود آشنا هستند مرتفع خواهد شد.

اگر تنها وسیله آموزش همین تصویرها بود شاید نتیجه ای نداشت ولی ادا کردن صدای حرف با درنگ و غلیظ و کشیده (بطوری که اسباب خنده و تفریح کودک شود و حس تقلید او را تحریک کند) و تطبیق شکل حرف بادهان (چنانکه در دستور آموزش هر حرف بیان شده) توجه کودک را بوضع دهان خود که کاملاً بفرمان اوست جلب می کند و در این صورت تصویرهای کودک دبیره جز بازیچه یاد آوری برای کودک نخواهد بود.

### شبهات حروف

حروفی که مخرج آنها بهم نزدیک است شکل آنها هم طبیعتاً بهم شبهات پیدا میکند و لهذا برخی گمان میکنند که یکی دو حرف از حرف های کودک هنگام خواندن و یا تند نویسی بهم مشتبه می شوند.

این گونه توهمات در تجربه و عمل رفع خواهد شد زیرا که هنگام رسم و انتخاب حروف کلیه جهات تاریخی و فنی و زیبایی و تعلیمی در نظر گرفته شده و اگر در مدت چندین سال گذشته چنین نقصی در عمل مشاهده شده بود راه فنی برای رفع کردن آن آسان بود.

باری کسانی که پیش از عمل و آزمایش راجع به مشتبه شدن دو حرف از حرفهای دبیره بهم شکی دارند ممکن است با تجربه ذیل رفع شك آنها بشود. يك شکل گرد و يك شکل بیضی و دو باریکه کوتاه و بلند از مقوا ببرید و آنها را پیش کودک بگذارید و از او بخواهید که مقوای تخم مرغی



یا کرد یا کوتاه را بشما بدهد در این صورت ملاحظه خواهید نمود که کودک این شکلها را بهم اشتباه نخواهد کرد.

بعلاوه در صورتیکه کودک میتواند در نتیجه ممارست شش حرف مختلف و مشابه؛ ت، ث، ذ، ز را آنهم در حالت نداشتن نقطه از هم تشخیص بدهد و کلمه را در جمله درست بخواند چگونه از تشخیص دو شکل ممتاز از هم عاجز میماند.

### تعلیم حروف با وضع طبیعی خود

همچنین مکرر از ما پرسیده اند که چرا اول حروف کودک دبیره را با وضع طبیعی مقطع ها یاد میدهید و بعد حروف را میگردانید یاد دادن حروف با وضع طبیعی خود بطوریکه بشود آن را با وضع دهان کودک در حالت تلفظ مطابقت کرد یکی از اسرار سرعت پیشرفت این روش نو آموزش است.

در نتیجه چند سال تجربه معلوم شد وقتی که کودک با سالمند خواندن را با وضع طبیعی حروف درست آموخت پس از چند دقیقه حروف گشته را هم خواهد خواند و کوچک ترین تحمیلی بر ذهن او نخواهد بود. درس و تعلیماتی که سراسر دوره آن از چند ساعت تجاوز نمیکند و کسی در جهان پیدا نمیشود که آنرا یاد نگیرد چگونه ممکن است تحمیلی بر قوای ظاهری یا باطنی کودک یا سالمند بنماید.

### یاد دادن حرف و یاد دادن کلمه

سابقاً در همه جا معمول بود که اول حرف ها را یکی یکی به نو آموزان یاد میدادند و بعد کلمه های دو حرفی و سه حرفی و غیره را.

این روش کاملاً طبیعی و فنی بود در صورتی که صدای اصلی حرف را کشیده و غلیظ ادا میکردند و صداهای اضافی صدای اصلی نمی چسبانیدند. ☆

---

☆ صدا هائیکه به صدای اصلی ته و جیم و دال و سین چسبیده اند صداهای اضافی میباشند. صدای اصلی هر يك از این حرف ها ت ج د س است که بنهایی ادا شود.

اضافه کردن صدا و یا صداهائی بر صدای اصلی حرف باعث سرگشتگی نو آموز میشد و بهمین علت پس از يك سال زحمت کتاب اول را بواسطه تکرار زیاد و قرینه تصویرها می خواند بی آنکه حروف را بشناسد و بفهمد که خواندن و نوشتن چیست .

این ملاحظه یعنی این که نو آموز کلمه را زود تر از حروف می شناسد روش نوی را برای آموزش بوجود آورد و آن این است که اخیراً در اروپا بجای این که اول حروف را جدا جدا یاد بدهند کلمه های مرکب را بوسیله زیاد نوشتن یاد می دهند . \*

هر چند این روش از روی طبیعت کودک گرفته شده ولی نتیجه ملاحظاتی است که از يك طریقه غلطی پیدا شده است و تأثیر قابل توجهی در سرعت پیشرفت نو آموز و نمو استعداد فکری او ندارد و چندسال وقت کودک باید تلف شود تا توانائی قلم به دست گرفتن پیدا کند .

پذیرفتن این روش مثل این است که چند هزار سال به قهقرا برگردیم زیرا که پیش از علم صدا شناسی و اختراع خط حرفی ، لابد خط های نقشی را مثل خط چینی کنونی کلمه کلمه یاد میدادند ولی بعد ها در نتیجه ترقی علم صدا شناسی این روش که فقط برای تعلیم خط نقشی مناسب بوده منسوخ شده و یاد دادن حرف جانشین یاد دادن کلمه گردیده است .

### آموزگار و نو آموز

مقصود از آموزگار در این جزوه فقط آموزگار کودک کستان و دبستان

---

\* پیدا شدن این طریقه علت دیگر هم دارد و آن این است که در زبانهای اروپائی برخی از حروف صداهاى مختلف دارند و لهذا تلفظ مخصوص حرف را در صورت کلمه آسان تر میشود یاد گرفت .

نیست بلکه پدر و مادر و نزدیکان کودک نیز می‌توانند بهترین آموزگاران این روش نو شده فرزندان خود را با مفیدترین بازیهای فکری و علمی و فنی سرگرم سازند.

کسی که خواسته باشد کودک و یا سالمندی را مطابق اصول این جزوه به صدا شناسی و خواندن و نوشتن آشنا کند باید این جزوه را از اول تا آخر بخواند و خواندن و نوشتن با حروف طبیعی و گشته را درست یاد بگیرد و درادای صداهاى کشیده یا غلیظ و مکرر، شرح مقطع‌های حروف، تطبیق آنها با دهان و خواندن کلمات کشیده و رززش کند تا اینکه بتواند پس از دقایق کمی نتیجه مطلوب برسد.

بعد از اینکه آموزگار به کلیه نکات فنی این جزوه پی‌برد باید سعی کند که کودک نوآموز را با نرمی و نوازش بخود علاقمند و رام و مطیع کند زیرا اگر کودک آموزگار خود را دوست نداشته باشد از او اطاعت نمی‌کند و هر گونه کوشش برای یاد دادن او بی‌فایده بلکه مضر است.

هیچوقت نباید کودک را مجبور بیاورد گرفتن درس کرد و یا او را بی‌وسه امتحان نمود و اگر کلمه‌ای را غلط خواند باید آن کلمه را درست و کشیده تکرار کرد بی‌آنکه آن کار بصورت غلط‌گیری از کودک باشد.

همچنین نباید کودک را برای آمدن یا نشستن یا گوش دادن یا خواندن با شیرینی و یا وعده دروغ تطمیع کرد یعنی نباید به او گفت بیا بخوان بتو این شیرینی را می‌دهم یا برای تو فلان چیز را خواهیم خرید.

بیدا است که تطمیع غیر از تشویق میباشد. اگر کودک چیزی را خواند باید حتماً او را با نوازش و آفرین تشویق نمود.

باید طوری با کودک رفتار کرد که بداند شناختن حروف و خواندن بهترین چیزی است که پدر و مادر و کسانی از او انتظار دارند و اگر او

خواندن را یاد بگیرد بیشتر او را دوست خواهند داشت نه اینکه کودک هر وقت چیزی بخواند، خواندن را وسیله کدائی و طلب قرار دهد.

دوره این تعلیمات بسیار کوتاه است و وقت کودک زیاد و لهذا احتیاجی به اصرار در سرعت پیشرفت او با حيله و رشوه و سخت گیری نیست.

اگر دو یا سه کودک همدرس باشند و یکی زودتر یاد بگیرد نباید پیشرفت او وسیله سرزنش و سخت گیری کودکان دیگر قرار گیرد. چنانکه برخی از کودکان دیرتر بزبان می آیند در خواندن هم همانطور هستند. باید نسبت بکودکائی که کند پیش میروند بیشتر توجه کرد ولی مهربانی و نوازش باید نسبت به همه کودکان يك سان باشد تا همه به آموزگار خود علاقمندی نشان دهند.

اگر کودکی را برای درس خواندن طلبیدید و نیامد و نافرمانی کرد او را آزاد بگذارید و اصرار و سخت گیری نکنید و حتی تشر زدن و اخم کردن هم در این مورد بی نتیجه و مضر است زیرا احتمال دارد در آن موقع حواس کودک متوجه چیز دیگری باشد که نمی تواند و یا نمیخواهد بگوید و لهذا نافرمانی و لجاجت او از روی فهم و تعمد نیست.

غالباً کودکانی که لجوج و نافرمان هستند در خانه کودکانی کوچک تر از آنها مورد توجه و مهربانی خانواده قرار گرفته اند و یا یکی از کسان یا مریبان آنها مرده یا سفر کرده است و یا وعده های دروغ برای گول زدن آنها داده اند و یا يك اسباب بازی در دست کودکان دیگر دیده اند و ندارند. این عوامل و نظایر آنها موجب آشفتگی و افسردگی کودک است و او را بد خوی و لجوج و نافرمان و پکر می کند.

باید همیشه عوامل افسردگی کودکان را در نظر گرفت و با نرمی و مهربانی برفع آن کوشید.

این کودکان افسرده از کودکان دیگر خواندن و نوشتن را دیرتر یاد می‌گیرند و باید نسبت به آنها مراعات بسیار کرد. مدت درس نباید از چند دقیقه بیشتر باشد و در هر درس نباید زیاد تر از دو حرف به کودک یاد داد مگر اینکه کودک خودش باشوق و میل و اصرار بخواند زیادتر یاد بگیرد. در این صورت هم در هر روز چهار حرف کافی است ولی می‌توان تا هر اندازه که خود کودک بخواند با حروفی که میداند کلمه و جمله نوشت تا بخواند.

تمام سخنی تعلیم در یازده حرف اول و مخصوصاً ویلها است زیرا پس از این مرحله کودک به دهان خود آشنا میشود و سرعت و سهولت پیش خواهد رفت.

هنگام آموزش نباید شماره کودکان نوآموز از یکی دوفتر تجاوز کند زیرا وقتی کودکان دورهم جمع شدند باعث نشویش حواس یکدیگر میشوند. چون مدت هر درس بیش از چهار دقیقه نباید باشد یک نفر آموزگار در هر ساعت می‌تواند اقل یازده شاگرد را درس بدهد.

در هر صورت تعلیم حروف باید انفرادی باشد ولی وقتی که کودکان حروف را آموختند می‌توان دسته دسته به آنها درس داد.

### شاگرد

در این جزوه شاگرد به معنی معمولی و متداول نیست بلکه مقصود کسی است که خود را مانند شاگرد و نمود می‌کند و همیشه مخاطب و جواب دهنده پرسشهای آموزگار است. داشتن یکی دوشاگرد نما برای سرعت و پرورش استعداد فکری نوآموز بسیار لازم است زیرا که نوآموز باید طرز تفکر پیش از جواب و درست جواب دادن و توجه به تغییرات وضع دهان و زبان و غیره را هنگام تلفظ از شاگرد نماها یاد بگیرد.

این شاگرد نماها باید در ادای صدای کشیده و غلیظ و مجسم کردن شکل حرف بادست و انگشت و . . . . . کاملاً دقت کنند و وقتی که آموزگار از آنها چیزی می پرسد باید تأمل و تفکر نمایند و چنان وانمود کنند که آنها هم چیزی نمیدانند و بعد جواب پرسش را شمرده و ساده و با درنگ و آرامی و خوشروئی چنانکه آموزگار خواسته بدهند و رویهم رفته این شاگرد نماها باید درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

### صدا و صوت و حرف

در کتاب های تجوید و صدا شناسی فارسی و عربی و کتب تاریخ کلمه صوت را بمعنی (ویل) و کلمه حرف را بمعنی (کنسن) استعمال کرده اند.

در این جزوه کلمه «صدا» بمعنی معمولی و مستعمل خود در فارسی بکار رفته و شامل صوت و حرف و هر صدائی که از دهان بیرون بیاید میشود.

### کشیدن صدا و تطبیق شکل حرف با دهان

در بیان آموزش هر حرف و همچنین در بیان آموزش کلمه ملاحظه میشود که تا کید بسیاری در کشیدن و یا در غلیظ و مکرر ادا کردن صدا شده است.

کشیدن و یا غلیظ و مکرر ادا کردن صدا اساس این روش نو است. زیرا وقتی که صدائی را تقریباً یکی دو ثانیه بکشید و یا آنرا غلیظ و مکرر ادا کنید نو آموز رقت و فرصت پیدا می کند که در فکر خود شکل حرف را با وضع دهان و زبان و مخرج آن تطبیق کند و آن را از روی فهم به آسانی بخاطر بسپرد.

### انتخاب روش مخصوص

برای اینکه در این جزوه حتی الامکان کوچک ترین نکته ای

فروگذار نشده باشد و بتوان کودکان کمتر از پنج سال را هم تعلیم داد ، جزئیات آموزش هر حرف و چند کلمه را به تفصیل شرح دادیم ولی کسانی که خودشان استعداد و ذوق معلمی دارند می توانند با مراعات کشیدن صدا و تطبیق شکل حرف با مخرج و وضع دهان و تصویر ، بهر نحوی که خواسته باشند نوآموزان را تعلیم دهند . بسیاری از نوآموزان کودک یا سالمند در لحظه های اول حروف و صدا های آنها را یاد می گیرند و هیچ وقت فراموش نمی کنند و احتیاج به شاگرد نما ندارند و این شرح و تفصیل بیشتر راجع به تعلیم کودکان کمتر از پنج سال است .

### دیگته و مشق خط

دیگته کردن کلمات و مشق خط در هفته های اول لازم نیست زیرا همین که کودک یا سالمند بخواندن و تجزیه و ترکیب صدا های حروف يك کلمه از روی فهم آشنا شد و چند صفحه از روی کتاب های کودکانه رو نویس کرد خودش نوشتن را یاد خواهد گرفت .

### کودکان کمتر از پنج سال

برای یاد دادن کودکان کمتر از پنجسال راهنمای مخصوص و کارت های رنگی جدا گانه لازم است که هنوز موفق بیچاپ آنها نشده ایم ولی با وجود نبودن وسائل کافی کسانی که ذوق و حوصله دارند و علاقمند به راه انداختن دستگاه تفکر و تصور کودکان می باشند می توانند کودکان کمتر از پنج سال را نیز بدستوری که در زیر شرح داده می شود با بازی و تفریح به خواندن آشنا کنند .

۱- تصویر های رنگی « **کودک دبیره** » را با حروفی که زیرش نوشته شده بچینید و روی مقوایی که کودک بتواند آن را بشکند بچسباند . اگر دسترسی به « **کودک دبیره** » نباشد می توان اشکال همین جزوه را روی مقوای جدا گانه کشید و بکار برد . زیبایی و رنگ آمیزی شکل

چندان تأثیری در آموزش ندارد زیرا قبل از تهیه کتاب « کودک دبیره » رنگی صدها کودک و سالمند با همین طریقه با سواد شده اند .

۲- یکی آموزگار می شود و یکی دو نفر شاگرد و بعد آنکه آموزگار شده هر يك از حروف را بطوری که در این جزوه شرح داده شده به شاگردان خود یاد می دهد و آموزش باید طوری با شوخی و خنده و دست زدن توأم باشد که حس تقلید کودک را کاملاً تحریک کند .

۳- هیچوقت کودک را مجبور به ادا کردن و تلفظ حروف نکنید و اگر کودک نتوانست حروفی مانند ل، ر، ک، گ را ادا کند اصرار ننمائید بلکه خودتان و شاگردان آن حرف را آنقدر تکرار کنید تا کودک بشنود و حس تقلید او بر انگیزخته گردد و بموقع خود زبانش برای آن حرف باز شود .

چنانکه برخی از کودکان دیر تر دندان در می آورند قوه گویائی برخی از کودکان هم رشد کامل خود را دیر تر می کنند و عدم توانائی کودک در تلفظ حرفی و یا دیر بزبان آمدن او دلیل بر بی هوشی او نیست .  
 ۴- در هر درسی به کودکان کمتر از پنجسال بیش از يك حرف نباید تعلیم داد و لهذا نباید تمام تصویرهای « کودک دبیره » را يك مرتبه جلوی کودک گذاشت زیرا حواس او را پرت می کند .

۵- پس از اینکه کودک پنج شش حرف را تقریباً یاد گرفت ، تصویر ها را روی میز بچینید و يك حرف را به طریقی که در دستور آموزش آن حرف شرح داده شده ادا کنید تا شاگردان شما آن حرف را نشان بدهند باید این عمل را آنقدر تکرار کرد تا کودک تقلید نماید یعنی وقتی که حرفی ادا شد کودک پیش دستی کند و خودش حرف را نشان بدهد .

۶- بعد از اینکه کودک پنج شش حرف را از روی تصویر بخوبی یاد گرفت و توانست يك حرف بخصوصی را از میان آنها بشناسد و انتخاب



کند باید هر يك از حروف را روی مقوای چهار گوشه نوشت و آنها را بی ترتیب روی میز انداخت و بعد يك حرف را کشیده و غلیظ ادا کرد تا اول شاگردان آنرا در میان آن پنج شش حرف پیدا کنند و بردارند و بعد از آنها کودک تقلید کنند.

۷- پس از اینکه کودک پنج شش حرف را بدون تصویر یاد گرفت و توانست آنها را در هر وضعیتی که باشند بشناسد و صدای مخصوص هر يك را کشیده ادا کند باید آموزش تجزیه صدا های کلمه و خواندن آنرا مطابق دستور (صفحه ۴۴) شروع کرد.

### چشم و هوش

برخی از کودکان و سالمندان چشمشان خطوط و زوایا را درست بجای خود نمی بینند. این دسته برای علتی که در ساختمان چشم آنها وجود دارد خواندن و نوشتن را چند ساعت دیر تر از کودکان دیگر یاد می گیرند. کودکانیکه چشمشان دارای این علت طبیعی باشد در دبستانها برای یاد گرفتن الفبای معمولی چند سال در کلاس های اول و دوم می مانند و با سختی و کندی پیش می روند و معلمین آنها را بی هوش و کودن تصور می کنند در صورتی که این طور نیست.

پیش از شروع بدرس باید چشم کودکان هفت ساله بی سواد را آزمایش کرد تا این که اگر علت سخت باشد با گذاشتن عینک علت را رفع کرد. طریقه آزمایش چشم این است :- شکل های ذیل را در برابر کودک هفت ساله یا سالمند بی سواد با درنگ رسم کنید و بعد از آنها بخواهید که چند شکل شبیه به آنها رسم کنند.



کودکان و سالمندانی که در چشمشان علتی است نمی‌توانند زاویه شکل‌های فوق را درست رسم کنند. این کودکان خواندن را دیرتر یاد می‌گیرند و باید با ایشان مدارا کرد.

آزمایش چشم در مورد کودکان کمتر از هفت سال لازم نیست زیرا که کودک در این سن نمی‌تواند قلم را محکم در دست گیرد.

اگر بی‌سواد سالمند چشمش دوربین باشد و سنش در حدود چهل سال حتماً عینک لازم دارد و اگر چشمش نزدیک بین باشد زودتر یاد می‌گیرد بشرط اینکه از روی کتاب مستقیماً با او درس بدهند و روی تخته چیزی ننویسند زیرا چشم‌های نزدیک بین تخته را درست نمی‌بینند.

تأثیر گوش نیز در یاد گرفتن خواندن زیاد است و کودکانی که در چند جلسه خواندن را می‌آموزند چشم و گوش آنها بسیار حساس می‌باشد و این کودکان استعداد ریاضی و موزیک سرشار خواهند داشت.

### لال و کم‌هوش

چون کسی که می‌خواهد به لال یا کم‌هوش سخن گوئی و خواندن بزبان فارسی یاد بدهد باید به کلیه نکات فنی این جزوه آشنا باشد لهذا طریقه کلی تعلیم ایشان را پس از بیان آموزش صداها و حروف آنها شرح خواهیم داد.

اینک بشرح آموزش هر حرف به تفصیل و چند کلمه برای نمونه می‌پردازیم ولی چنانکه در صفحه ۳۶ گفتیم کسانی که خودشان ذوق معلمی دارند میتوانند با در نظر گرفتن کلیات این روش نو بهر نحوی که خواسته باشند عمل نمایند.

## پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای (م) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده با کمال دقت و تأمل بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای صدا و تطبیق شکل حرف با مخرج باندازمای مشق کرده و ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه‌ای در آورند.

صدای (م) از لبهای بسته و بیرون آمدن صدا از بینی پیدا می‌شود و مخرج نمایان این صدا از رو برو دو سوراخ بینی است.

هنگام ادای این صدا اگر انگشت را روی پره بینی و پادست را روی کلو بگذاریم احساس لرزش می‌شود و جلب توجه نوآموز و مخصوصاً نوآموز لال به لرزش کلو و پره بینی لازم است.

آموزگار و شاگردانش باید دقت نمایند که (میم) یا (ام) یا (مه) یا (مو) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (م) نچسبد. برای ادای صدای کشیده و غلیظ و با درنگ (م) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا که کشیدن صدا مهمترین عامل مؤثر برای پیشرفت سریع نوآموز شمرده میشود.

## روش آموزش

آموزگار: پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای (م) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می‌کند و شرح میدهد که این صدا

از لوله‌های بینی خارج می‌شود و همچنین هنگام ادا کردن صدا انگشت را دور سوراخ بینی حرکت می‌دهد مثل این که حرف (م) کودک دیره‌راهی نویسد.

**شاگردان :** صدای (م) را یکی یکی و بعد با هم ادا می‌کنند و هنگام ادای صدا انگشت را دور سوراخ بینی حرکت می‌دهند.

**آموزگار :** تصویر کودک دیره را به شاگردان نشان می‌دهد و زیبایی و رنگ آمیزی آن را با زبان کودکانه توصیف می‌کند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که در تصویر با رنگ سرخ نشان داده شده جلب می‌کند و بعد انگشت را روی تصویر می‌گذارد و می‌گوید : این می‌که (م) کشیده و غلیظ و بادرنگ.

**شاگردان :** صدای (م) را کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می‌کنند.  
**آموزگار :** سوراخ‌های بینی خود را با شکل حرف و تصویر کودک دیره تطبیق می‌کند و می‌گوید صدای (م) از دو سوراخ بینی در حالتی که لبها بسته است بیرون می‌آید و اگر لبها باز باشد نمی‌توانیم صدای (م) را ادا کنیم.

**شاگردان :** دهان خود را باز می‌کنند و نمی‌توانند صدای (م) را ادا کنند.

**آموزگار :** انگشت خود را روی تصویر کودک دیره می‌گذارد و از شاگردان خود می‌پرسد :

این چی می‌که ؟ ☆

**شاگردان :** (م) کشیده و غلیظ و با درنگ.

**آموزگار :** دست و انگشت شاگردان را هنگام ادای (م) بر کلو و پره‌های بینی خود می‌گذارد و می‌گوید به بینید این صدا در کلو و پره‌های بینی من لرزش می‌اندازد.

☆ این چه می‌گوید.

## پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به ادا کردن و شکل حرف (او) در ذیل نوشته شده است با کمال دقت و تأمل بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای صدا و تطبیق شکل حرف با مخرج باندازه ای مشق کرده و ورزیده باشند که

بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه ای درآورند.

هنگام ادای صدای (او) لبها کاملاً جمع و گرد و تقریباً بشکل دایره ای میشود که باید با حرکت انگشت دور لبها شکل آن را برای نو آموزان مجسم کرد.

برخی از لالها صدای (او) را هنگام ادا کردن هم از میان دو لب گرد و جمع شده وهم از توی بینی ادا میکنند.

اگر صدای این حرف از توی بینی ادا شود در پره های بینی نیز مانند گلو احساس لرزش میشود و لهذا آموزگار باید انگشت لال را روی پره بینی خود بگذارد و صدای (او) را ادا کند تا اینکه لال حس کند که در پره های بینی نباید احساس لرزش شود و از اینرو غلط ادا کردن صدا را تشخیص دهد و با ورزش صدای خود را درست کند.

چنانکه گفتیم هنگام ادای صدای (او) در گلو احساس لرزش میشود و جلب توجه نو آموز لال و کویا باین لرزش بسیار لازم است.

برای ادای صدای کشیده و غلیظ و باد رنگ (او) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود.

در مورد این حرف آموزگار باید دقت کامل کند که بواسطه عادت  
بخط های اروپائی آنرا (ا) تلفظ نکند.

### روش آموزش

**آموزگار:** پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای (او) را  
کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و سعی می نماید که لبهای او جمع و گرد  
و شبیه تصویر باشد و همچنین هنگام ادای صدا انگشت خود را مانند اینکه  
دایره ای میکشد دور لبهای خود حرکت می دهد.

**شاگردان:** صدای (او) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید  
میکنند که اسباب خنده و جلب توجه نو آموز گردد و در هنگام ادای صدا  
انگشت خود را دور لبهای گرد شده مثل اینکه دایره ای میکشند حرکت میدهند.

**آموزگار:** تصویر کودک دیره را بشاگردان نشان میدهد و زیبایی  
و رنگ آمیزی آن را با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان  
را بشکل حرف که با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب میکند و پس  
از شرح صدا و مخرج آن انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید.  
این می که (او) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**شاگردان:** صدای (او) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند.  
**آموزگار:** لبهای گرد و جمع خود را با شکل حرف در تصویر  
کودک دیره تطبیق میکند و میگوید هر وقت لبهای ما کاملاً جمع و گرد  
باشد صدای (او) را میتوانیم ادا کنیم در صورتیکه اگر دهان ما کاملاً  
باز باشد نمیتوانیم این صدا را ادا کنیم.

**شاگردان:** دهان خود را کاملاً باز میکنند و نمی توانند صدای (او) را  
ادا کنند.

**آموزگار:** انگشت خود را روی تصویر کودک دیره میگذارد  
و از شاگردان میپرسد:

این چی می که؟

**شاگردان:** (او) بسیار غلیظ و کشیده و با درنگ.

### تعلیم خواندن کلمات

پس از این که آموزگار یقین کرد که کودک یا سالمند از دو تا شش حرف اول را بخوبی یاد گرفته و بی تصویر می تواند صدای مخصوص هر يك را کشیده ادا کند و در تطبیق آنها با مخرج و دهان آزموده و ورزیده است باید شروع بیاد دادن کلمه نماید.

تند ادا کردن صدای يك حرف و تند خواندن در دو سه هفته اول دلیل بر اینست که نو آموز حروف را نمی شناسد و نمی تواند با تأمل و تفکر کلمه را بخواند.

آموزگار باید در این مرحله دقت نماید و با شتاب پیش نرود زیرا همین که نو آموز چند کلمه را مطابق اصول این جزوه خواند، خواندن کلمات برای او آسان می شود.

اولین کلمه دو حرفی مناسب و ساده برای یاد دادن، کلمه «مو» می باشد که مقصود موی سر است.

این کلمه مرکب از دو حرف است که مخرج هر دو از رو برو کاملاً نمایان و تطبیق شکل حرف هر يك با مخرج به آسانی امکان دارد. هنگام تعلیم این کلمه باید دقت کامل نمود تا مطابق شرحی که داده میشود رفتار شود زیرا از همین جا نو آموز باید درك کند که خواندن و نوشتن چیست.

### روش آموزش

**آموزگار:** پیش از اینکه کودک دبیره یا نوشته ای را به نو آموز نشان بدهد کلمه «مو» را چند بار با درنگ بطوری ادا می کند که نو آموز معنی آن را خودش بدون تذکر بفهمد.

پس از ادا کردن می گوید: این موی سر من است.

این موی سر تو است ....

**شاهگردان :** یکی یکی کلمه « مو » را مانند آموزگار ادا می کنند و جمله هارا تکرار می نمایند .

**آموزگار :** کلمه « مو » را کمی کشیده ادا می کند و هنگام ادای هر صدا انگشت را دور سوراخهای بینی و پیرامون لبها حرکت می دهد مثل این که آن حرف را می نویسد .

پس از ادای کلمه می گوید اگر « مو » را کشیده ادا کنیم کسی معنی آن را نمی فهمد .

**شاهگردان :** یکی یکی کلمه « مو » را کشیده ادا می کنند و هنگام ادای هر حرف مانند آموزگار انگشت را دور سوراخهای بینی و پیرامون لبها حرکت می دهند مثل اینکه آن حرف را می نویسند .

**آموزگار :** کلمه « مو » را بسیار کشیده ادا می کند و هنگام ادای هر حرف انگشت را دور سوراخهای بینی و پیرامون لبها حرکت می دهد مثل این که آن حرف را می نویسد .

**شاهگردان :** یکی یکی کلمه « مو » را بسیار کشیده ادا می کنند و با حرکت انگشت شکل حرف را مجسم می نمایند .

**آموزگار :** پس از یاد دادن کلمه « مو » کلمه های « او » و « موم » و سایر کلماتی را که زیر صفحه های « کودک دیره » نوشته شده است بهمین روش به نوآموزان یاد می دهد و باید دقت کامل نماید که صدا های کشیده يك کلمه بهم بچسبند و کلمه « مو » ، ( مه - او ) و « موم » ، ( مه - او - مه ) خوانده نشود .



## پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای (آ) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده است با کمال دقت و تأمل بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا و مجسم کردن آن با انگشت بازو ای ورزشیده باشند که بتوانند درس را به صورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

این صدا از لبهای گشاده پیدا میشود یعنی لبهای گشاده مهمترین عضو برای ساختن این صدا است.

در فارسی هنگام ادای این صدا زبان یائین است و چندان تأثیری در ساختن آن ندارد.

هنگام ادای این صدا در گلو احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموزان لال و گویا به این لرزش بسیار لازم است.

برخی از لالها صدای (آ) را از دهان و بینی هر دو ادا خواهند کرد و لهذا در پره‌های بینی ایشان نیز احساس لرزش میشود.

برای جلوگیری از این کار آموزگار باید انگشت لال را اولدروی پره بینی خود و بعد روی پره بینی لال بگذارد تا از این راه بتواند از غلط ادا کردن این صدا جلوگیری کند. همچنین باید هنگام ادای صدا دست لال را جلوی دهان گشاده گرفت تا موج‌هوائی را که بدست او میخورد احساس کند.

برای ادای صدای کشیده و غلیظ و بادرنگه (آ) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا که کشیدن صدا و مخصوصاً

این صدا مهمترین عامل مؤثر برای پیشرفت سریع نوآموزان و گویا میباشد.

### روش آموزش

**آموزش ۳۳:** پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (آ) را چندبار کشیده و غلیظ ادای کند. هنگام ادا کردن صدا بحالت نیم رخ نسبت به شاگردان بوده و دست را مانند تصویر بیخ گوش میگذارد و انگشت دست دیگر را روی لبها از نیم رخ حرکت می دهد مثل این که حرف (آ) را می نویسد.

**شاگردان:** صدای (آ) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید می کنند که جلب توجه نوآموز را بنماید و هنگام ادای صدا انگشت را روی لبها از نیم رخ می کشند مثل این که حرف (آ) را مینویسند.

**آموزش ۳۴:** تصویر کودک دبیره را به شاگردان نشان می دهد و از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف می کند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که با رنگ سرخ روی تصویر نشان داده شده جلب می کند و بعد انگشت را روی تصویر می گذارد و میگوید: این می که (آ) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**شاگردان:** صدای (آ) را کشیده و غلیظ و با درنگ ادای میکنند.

**آموزش ۳۵:** دهان گشاده خود را از نیم رخ با شکل حرف و تصویر تطبیق می نماید و چند بار صدای (آ) را ادا میکند.

**شاگردان:** صدای (آ) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند و با انگشت شکل حرف را روی لبهای خود نشان می دهند.

**آموزش ۳۶:** انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره می گذارد و از شاگردان می پرسد:

این چی می که؟

**شاگردان:** (آ) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**آموزش ۳۷:** دست شاگردان را هنگام ادای (آ) بر کلهی خود می گذارد و می گوید این صدا در کله لرزش می اندازد.



«

### پیش از درس

آموزگار باید آنچه راجع به صدای (س) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا و شرح مخرج آن با زبان کودکانه با اندازه ای ورزیده باشند که بتوانند درس را به صورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

صدای (س) از نزدیک شدن کامل سطح زبان به سق و گذشتن هوا از فاصله بسیار کم میان سق و زبان ولای دندانهای بر هم گذاشته شده پیدا می شود. اگر دهان را کاملاً باز کنیم که دندانها روی هم نباشد و یا این که زبان به سق نزدیک نگردد نمیتوان این صدا را ادا کرد.

هنگام ادای این صدا اگر دست را نزدیک دهان بگیریم هوای صدا بدست میخورد و در گلو احساس لرزش نمی شود و جلب توجه نوآموز لال و گویا به این دو نکته بسیار لازم است.

آموزگار و شاگردان باید دقت نمایند که (سین) یا (سه) یا (اس) یا (هس) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (س) نچسبد. برای ادای صدای (س) کشیده و غلیظ و با درنگ تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا دقت در کشیدن صدا مهم ترین عامل پیشرفت سریع نوآموز لال یا گویا میباشد.

### روش آموزش

آموزگار: پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای (س) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و با زبان کودکانه شرح میدهد

که این صدا از لای دندانها بیرون می‌آید و زبان به سق بسیار نزدیک است .  
**شاکر دان :** صدای (س) را یکی یکی و بعد باهم طوری تقلید میکنند  
 که باعث جلب توجه نوآموز گردد .

**آموزگار :** تصویر کودک دبیره را به شاگردان نشان می‌دهد ،  
 از زیبایی و رنگ آمیزی آن بازبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه  
 شاگردان را به شکل حرف که با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده  
 جلب می‌نماید و بعد انگشت را روی تصویر می‌گذارد و میگوید :  
 این می‌که (س) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

**شاکر دان :** صدای (س) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا  
 می‌کنند و شرح می‌دهند که این صدا از نزدیک شدن زبان به سق و گذشتن  
 هوا از لای دندانها پیدا میشود .

**آموزگار :** دندانهای خود را با شکل حرف در تصویر مقایسه  
 می‌کند و می‌گوید صدای (س) از لای دندانها بیرون می‌آید . اگر دهان  
 خود را باز کنیم نمیتوانیم (س) را ادا کنیم . پس از این به شاگردان  
 می‌گوید دهان خود را باز کنند بطوری که دندانهایشان روی هم نباشد و  
 بگویند (س) .

**شاکر دان :** دهان خود را کاملاً باز میکنند بطوری که دندانهای آنها  
 روی هم نباشد و نمی‌توانند (س) را ادا کنند .

**آموزگار :** انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره می‌گذارد  
 و از شاگردان می‌پرسد :

این چی می‌که ؟

**شاکر دان :** (س) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

**آموزگار :** دست شاگردان را هنگام ادای (س) بر گلوی خود  
 می‌گذارد و می‌گوید ببینید این صدا در گلو لرزش نمی‌اندازد .

## پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای (ل) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده با کمال دقت و تأمل بخواند و نکات فنی و غیره را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا و مجسم کردن شکل حرف آن با اندازه ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

هنگام ادای این صدا سر زبان بطرف بالا کج شده به سق می چسبد و هوای صدا از دو طرف زبان خارج میشود.

هنگام ادای صدای (ل) در گلو و لبها احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموزان به این لرزش مخصوصاً در لبها بسیار لازم است. آموزگار و شاگردانش باید دقت نمایند که (ال) یا (لام) یا (له) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی صدای اصلی (ل) نچسبد.

برای ادای صدای کشیده و غلیظ و با درنگ (ل) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا کشیدن صدا مهمترین عامل مؤثر در پیشرفت سریع نوآموز میباشد.

## روش آموزش

**آموزگار :** پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای (ل) را چند بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می کند و شرح می دهد که این صدا از دو پهلوی زبان بیرون می آید و در موقع ادای آن سر زبان بطرف بالا کج می شود و هنگام ادای این صدا دهان خود را باز می کند

تا نوآموز و شاگردان کج شدن زبان را به طرف بالا به بینند و همچنین با دست خود شکل حرف را مثل اینکه زبان کج شده است برای نوآموز و شاگردان مجسم می کند.

**شامگردان :** صدای (ل) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید می کنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد و با دست شکل حرف (ل) را مجسم می کنند.

**آموزگار :** تصویر کودک دیره را به شاگردان نشان می دهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف می کند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که در تصویر با رنگ سرخ نشان داده شده جلب می کند و بعد انگشت را روی تصویر می گذارد و می گوید : این می که (ل) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**شامگردان :** صدای (ل) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می کنند.

**آموزگار :** زبان خود را با شکل حرف مقایسه می کند و می گوید صدای (ل) از دو کنار زبان بیرون می آید و اگر سر زبان به طرف بالا نباشد صدای (ل) فارسی شنیده نمی شود.

**شامگردان :** می کوشند صدای (ل) فارسی را بدون کج کردن زبان به طرف بالا ادا کنند و نمی توانند.

**آموزگار :** انگشت خود را روی تصویر کودک دیره می گذارد و از شاگردان خود می پرسد :

این چی می که ؟

**شامگردان :** (ل) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**آموزگار :** دست شاگردان را هنگام ادای (ل) برکلو و لپهای خود میگذارد و میگوید به بینید این صدا درکلو و لپها لرزش می اندازد.

## پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع صدای (آ) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده است با کمال دقت و تأمل بخواند و کلیه نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا و مجسم کردن شکل حرف آن با لبها با اندازه ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

آموزگار باید هنگام ادای صدا لبها را کاملاً بشکل تصویر کودک دیره در آورد و چهره خود را بحالت کودکی که گریه میکند و (آ) میگوید به شاگردان و نوآموزان بنمایاند و همچنین تا یقین نداشته باشد که صدا و شکل حرف (آ) را نوآموز یاد گرفته است نباید این صدا و شکل حرف آنرا باو یاد بدهد.

برخی از لاله‌ها صدای (آ) و (آ) را تقریباً مانند هم ادا میکنند و آموزگار نباید نومید شود زیرا هر وقت انگشت‌های لاله در تشخیص صدا هائی که ادا میشود کاملاً احساس شود این عیب خود بخود رفع خواهد شد. هنگام ادای صدای (آ) در کلو احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموز لال یا گویا باین لرزش بسیار لازم است.

برای ادای صدای کشیده و غلیظ و با درنگ (آ) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا که کشیدن صدا مهمترین عامل مؤثر در پیشرفت سریع نوآموز میباشد.

## روش آموزش

**آموزگار:** پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ا) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و سعی می نماید که دهان او شبیه به تصویر باشد.

**شاگردان:** صدای (ا) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نو آموز گردد.

**آموزگار:** تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب میکند و بعد انگشت راروی تصویر میگذارد و میگوید:  
این می که (ا) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**شاگردان:** صدای (ا) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند.

**آموزگار:** دهان خود را با شکل حرف و تصویر کودک دبیره مقایسه میکند و بعد انگشت خود را روی تصویر میگذارد و از شاگردان میپرسد:

این چی می که؟

**شاگردان:** (ا) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**آموزگار:** دست شاگردان را هنگام ادای (ا) بر کلوی خود میگذارد و می گوید این صدا در کلو لرزش میاندازد.



## پیش از درس



۳

آموزگار باید آنچه را جمع به صدای (ش) و شکل حرف آن در ذیل و راجع به آموزش (س) سابقاً نوشته شده بنا کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند. همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش باندازه ای در ادای این صدا ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کوکانه در آورند.

صدای (ش) از نزدیک شدن وسط زبان به سق و گذشتن هوا از میان زبان و سق و پخش شدن آن در پشت ولای دندانهای برهم گذاشته پیدا میشود همچنین می توان این صدا را با بلند کردن سر زبان بطرف جلوی سق در حالتی که زبان به شکل ناودانی بشود با دندانهای بسته ادا کرد و این حالت دومی برای ادای صدای (ش) بجهت تعلیم لالها مناسب تر است زیرا که شکل زبان را میتوان با دست مجسم کرد.

هنگام ادای این صدا اگر دست را نزدیک دهان بگیریم هوای صدا مانند (س) بدست نمی خورد زیرا هوای صدا در لای دندانها پخش میشود و در گلو احساس لرزش نمی شود و جلب توجه نوآموز لال و گویا باین دو نکته بسیار لازم است.

آموزگار باید دقت نماید که (شین) یا (شه) گفته نشود و هیچ گونه صدای اضافی به صدای اصلی (ش) نچسبد.

برای ادای صدای (ش) کشیده و غلیظ و با درنگ تقریباً یکی دو

ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود.

همچنین آموزگار و شاگردانش باید مشق کنند که دو صدای (س ش) را با هم بدون اینکه در میان آنها ویلی پیدا شود ادا نمایند.  
روش آموزش

**آموزگار:** پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ش) را چندین بار کشیده و غلیظ ادا میکنند و شرح میدهد که در هنگام ادای این صدا یا سر زبان یا میان زبان بسق نزدیک و هوای صدا پشت دندانها پخش میشود و از لای آنها میگذرد.

**شاگردان:** صدای (ش) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید می کنند که باعث جابجایی توجه نوآموز گردد.

**آموزگار:** تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید:

این می که (ش) بسیار غلیظ و کشیده و با درنگ.

**شاگردان:** (ش) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**آموزگار:** چندین بار صدای (س ش) را با هم بدون اضافه کردن صدائی در میان آنها کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و شرح میدهد که در حالت ادای (ش) زبان به سق نزدیک تر است.

**شاگردان:** صدای (س ش) را چندین بار ادا می نمایند تا حقیقت گفته آموزگار برای آنها معلوم گردد.

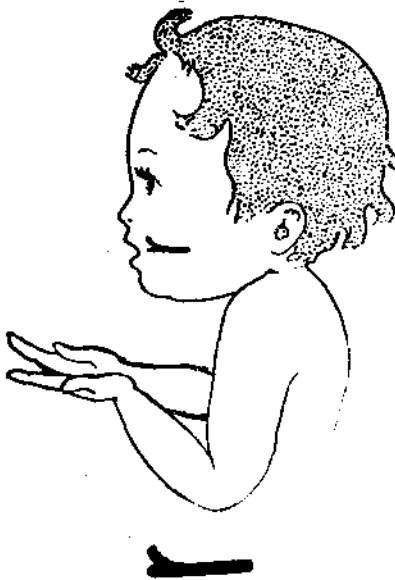
**آموزگار:** انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد و از شاگردان میپرسد:

این چی می که؟

**شاگردان:** (ش) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**آموزگار:** دست شاگردان را در هنگام ادای (ش) بر کلوی خود میگذارد و میگوید این صدا در کلورزش نمی اندازد.

## پیش از درس



آموزگار باید آنچه را چه به صدای (ر) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده است با کمال دقت و تأمل بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند .

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا با اندازه ای ورزیده باشند که بتوانند درس را به صورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند .

هنگام ادای صدای (ر) سر زبان به جلوی سق چسبیده و هوا فشار میآورد و از میان سر زبان وسق میگذرد و سر زبان را به لرزش می اندازد . این لرزش سر زبان در شکل حرف با دو شاخه رسم کردن سر زبان نشان داده شده است که علامت بالا و یا این رفتن زبان باشد .

در وقت ادای این صدا در گلو و سر زبان لرزش پیدا میشود و اگر دست را نزدیک دهان بگیریم هوای لرزان بدست می خورد و جلب توجه نوآموز لال به این لرزشها بسیار لازم است . آموزگار و شاگردانش باید دقت کنند که (ره) یا (ار) یا (را) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (ر) نچسبد .

برای ادای صدای کشیده و غلیظ و با درنگ (ر) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا که کشیدن صدا مهمترین عامل مؤثر در پیشرفت سریع نوآموزان شمرده می شود .

## روش آموزش

**آموزگار :** پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ر) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می کند و شرح می دهد که هنگام ادای این صداسر زبان لرزش پیدا میکند و دو دست خود را مانند تصویر روی هم میگذارد و لرزش سر زبان را با دست مجسم میکند تا علت دو شاخه بودن سر حرف که علامت تکان خوردن سر زبان است برای نوآموز و شاگردان هویدا شود .

**شاگردان :** صدای (ر) را یکی یکی و بعد باهم تقلید میکنند .

**آموزگار :** تصویر کودک دبیره را به شاگردان نشان میدهد و بعد انگشت راروی تصویر می گذارد و می گوید :  
این می که (ر) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

**شاگردان :** (ر) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

**آموزگار :** شکل حرف را بادست و زبان خود مقایسه میکند و شرح میدهد که دو شاخه بودن سر حرف علامت لرزش سر زبان است .  
**شاگردان :** هنگام ادای صدای (ر) می کوشند لرزش سر زبان را با دست خود نشان دهند .

**آموزگار :** انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد و از شاگردان خود می پرسد :

این چی می که ؟

**شاگردان :** (ر) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

**آموزگار :** هنگام ادای (ر) دست شاگردان را بر گلوی خود می گذارد و می گوید این صدا در گلوی من لرزش می اندازد و همچنین انگشت شاگردان را جلوی لبهای خود میگیرد تا لرزشی را که در هوا پیدا میشود حس کنند .

## پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به ادا کردن و آموزش صدای (ای) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده است با کمال دقت بخواند و کلیه نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و مراعات کند.

همچنین آموزگار باید خود را در این درجه‌بندی و نشان دادن شکل مخرج این صدا با اندازه‌ای ورزیده باشد که بتواند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

آموزگار باید بداند که یاد دادن صدای (ای) و شکل حرف آن از همه صداها مشکل تر است و لهذا باید در این مرحله آموزش دقت کامل کنند و تا یقین نداشته باشد که نوآموز چگونگی پیدا شدن این صدا را در دهان خودش حس کرده و میتواند فاصله میان زبان و سق را با دست خود محسوس و با شکل حرف تطبیق کند نباید جلوتر برود و رویهم رفته وقتی نوآموز این صدا را شناخته است که حرف آنرا بی درنگ بشناسد و صدا را کشیده و غلیظ ادا کند.

صدای (ای) در داخل دهان از نزدیک شدن کامل زبان بسوی پدید می‌شود و چون دیدن این فاصله و تطبیق کردن آن با شکل حرف (ای) امکان ندارد آموزگار باید وضع سق و زبان و فاصله آنها را از هم بادودست خود برای نوآموز محسوس کند و مکرر با زبان کودکانه برای شاگردان شرح دهد و از ایشان بپرسد و جواب بخواهد تا اینکه به این وسیله بتواند شکل حرف و تطبیق آنرا با شکل مخرج صدا ذهنی نوآموز بنماید.

نوآموزان لال این صدا را دیر یاد میگیرند و لهذا آموزگار نباید از کندی پیشرفت خود نومید بشود.

هنگام ادای صدای (ای) در کلو لرزش پیدا میشود.  
برای ادای صدای کشیده و غلیظ و با درنگ (ای) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است.

### روش آموزش

**آموزگار:** پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ای) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و با زبان کودکانه شرح میدهد که این صدا از نزدیک شدن کامل زبان بسق پیدا میشود و با دو دست خود نزدیک شدن زبان را به سق مجسم میکند و توجه نوآموز را بفاصله ای که میان دو دست نزدیک بهم پیدا شده جلب مینماید.

**شاگردان:** صدای (ای) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث خنده و جلب توجه نوآموز گردد و هنگام ادای این صدا با دو دست خود فاصله میان سق و زبان را مجسم میکنند و مخصوصاً شرح میدهند این فاصله بشکل خطی است.

**آموزگار:** تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید:

این می که (ای) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**شاگردان:** (ای) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**آموزگار:** انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد و از

شاگردان میپرسد:

این چی می که؟

**شاگردان:** (ای) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

## پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدا و شکل حرف (ا) در ذیل نوشته شده با کمال دقت و تأمل بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا و شبیه کردن لبهای خود بشکل حرف باندازه ای ورزشیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه ای در آورند.

آموزگار باید موقعی شروع به یاد دادن صدای (ا) نماید که یقین داشته باشد کودک صدا و شکل حرف (او) را کاملاً آموخته است.

هنگام ادای صدای (ا) باید لبها را بشکل تصویر در آورد و با حرکت انگشت روی آنها شکل حرف را برای شاگردان مجسم کرد و شرح داد که هنگام ادای (او) لبها جمع و گرد است ولی هنگام ادای (ا) لبها بازتر میشود و از حالت دایره‌ای بیرون میاید.

برخی از لالها صدای (ا) را هم از میان دلب وهم از توی بینی ادا میکنند و ترك این عادت مدتی وقت و ورزش لازم دارد که نباید موجب نومیدی آموزگار گردد. اگر صدای این حرف از توی بینی ادا شود در پره های بینی نیز مانند گلو احساس لرزش میشود و لهذا آموزگار باید انگشت لال را روی پره های بینی خود بگذارد و صدای (ا) را ادا کند تا اینکه لال حس نماید که در پره های بینی نباید احساس لرزش شود و از این راه غلط ادا کردن صدا را تشخیص دهد و با ورزش صدای خود را درست کند.

در وقت ادای صدای (ا') در کلو احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموز باین لرزش بسیار لازم است.

برای ادای صدای کشیده و غلیظ و با درنگ (ا') تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا که کشیدن صدا مهمترین عامل مؤثر برای پیشرفت سریع نوآموز شمرده میشود.

### روش آموزش

**آموزگار :** پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ا') را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و سعی می نماید که لبهای او کاملاً شبیه تصویر باشد و همچنین هنگام ادای این صدا انگشت خود را دور لبهای خود حرکت میدهد تا شکل بیضی حرف برای نوآموز مجسم گردد.  
**شاگردان :** صدای (ا') را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید می کنند که اسباب خنده و جلب توجه نوآموز گردد و در هنگام ادای صدا انگشت خود را دور لبها حرکت می دهند.

**آموزگار :** تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد ، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را بشکل حرف که با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب مینماید و شرح میدهد که در وقت ادای (ا') لبها باز تر شده از حالت دایره ای بیرون میاید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید : این می که (ا') بسیار غلیظ و کشیده و با درنگ .

**شاگردان :** صدای (ا') را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند .

**آموزگار :** انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد و از شاگردان میپرسد :

این چی می که ؟

**شاگردان :** (ا') بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .



## پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای (ا) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده است با کمال دقت و تأمل بخواند و کلیه نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و مراعات کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا با اندازه‌ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت یک نمایش و بازی شادی بخش کودکانه درآورند.



هنگام ادای صدای (ا) در فارسی زبان پائین است و دخالت چندانی در ساختن صدا ندارد و وضع دهان تقریباً مانند وقتی است که صدای (ه) ادا میشود و فقط فرقی که میانه این دو صدا وجود دارد لرزیدن و نه لرزیدن گلو است.

آموزگار باید صدای (ا) را مخصوصاً طوری با گلوی فشرده ادا کند که نوآموز هنگام تقلید صدا از آموزگار حس کند که این صدا در ته گلو پیدا میشود زیرا که باین وسیله میتوان شکل حرف را باسانی به نوآموز تلقین نمود.

آموزگار باید پیش از ادا کردن صدا دهان خود را باز کند و هلال ته گلو و زبان کوچک آویزان را بشاگردان و نوآموزان نشان دهد و شباهت آنرا با شکل حرف که در تصویر کودک دیره بارتک سرخ نشان داده شده شرح دهد.

هنگام ادای صدای (ا) در گلو احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموز باین لرزش بسیار لازم است. برای ادای صدا کشیده و غلیظ

و بادرننگ (ا) تقریباً یکی دوتاییه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا که کشیدن صدا و مخصوصاً این صدامهمترین عامل مؤثر در پیشرفت سریع نوآموز میباشد.

### روش آموزش

**آموزگار:** دهان خود را باز میکند و ته گلو و زبان کوچک آویزان را به شاگردان نشان میدهد و شکل آن را با شکل حرف که در تصویر نشان داده شده مقایسه میکند.

**شاگردان:** یکی یکی دهان خود را باز میکنند، ته گلو و زبان کوچک را به شاگردان دیگر نشان میدهند و با شکل حرف مقایسه میکنند.  
**آموزگار:** چندین بار صدای (ا) را از ته گلو غلیظ و کشیده و با درنگ ادا میکند و میگوید این صدا این طور که من ادا میکنم از ته گلو میباشد.

**شاگردان:** صدای (ا) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که اسباب خنده و جلب توجه نوآموز گردد.

**آموزگار:** درباره تصویر کودک دیره را نشان میدهد و از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و پس از شرح دادن و مقایسه شکل حرف با ته گلو انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید: این می که (ا) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**شاگردان:** تقلید مینمایند و صدای (ا) را از ته گلو بسیار کشیده و با درنگ ادا میکنند.

**آموزگار:** انگشت خود را روی تصویر میگذارد و میپرسد:

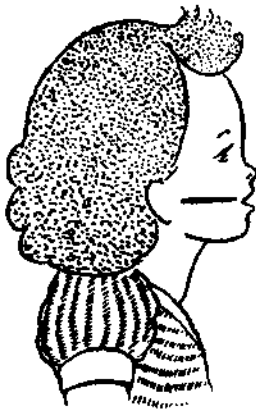
این چی می که؟

**شاگردان:** (ا) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**ملاحظه:** پس از اینکه نوآموز صدا و شکل حرف را خوب یاد گرفت

آموزگار باید نوآموز را متوجه کند که صدا را طبیعی و ملایم ادا نماید.

## پیش از درس



آموزگار باید کلیات راجع به صداهای بریده ب دی غ و آنچه راجع به (ب) و (د) نوشته شده با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام درس در نظر بگیرد و مراعات کند ولی یاد دادن شکل حرف (ب) و (د) در این مرحله لازم نیست و باید بصداهای آنها اکتفا کرد.

هم چنین آموزگار باید خودو شاگردانش

در ادای صدای (ی) در آخر و به تنهایی و مکرر و در اول کاملاً مشق کرده باشند تا در موقع یاد دادن شکل حرف این صدا و خواندن کلمات اشکالی پیش نیاید. آموزگار باید سعی کند که (یه) یا (یاء) گفته نشود و هیچ گونه صدای اضافی به صدای اصلی (ی) نچسبد.

برای ادای صدای (ی) غلیظ از زمانی که هوای این صدا از گلو بیرون میاید و پشت زبان وسق می بیچد تا زمانی که زبان از سق جدا میشود چند لحظه وقت لازم است که باید مراعات شود.

صدای (ی) را میتوان هم صدای بریده و هم صدای نیم کشیده دانست و این از دو صدائی است که تقریباً این هر دو خصوصیت را دارد.

یاد دادن این صدا به لاله بسیار مشکل است و تا آموزگار یقین نداشته باشد که لال صدای (ای) را کاملاً طبیعی و خوب ادا میکند نباید این صدا را به او یاد بدهد. وقت ادای صدای (ای) زبان از سق دورتر است ولی در وقت ادای (ی) بریده و یا نیم کشیده فاصله میانه سق و زبان یا بکلی از بین میرود و یا بسیار بسیار کم است. آموزگار باید این حالت زبان با سق را یاد دست خود به لاله مکرر در مکرر نشان بدهد و از دیر یاد گرفتن این صدا نسبت به صداهای دیگر نومید و خسته نشود.

هنکام ادای (ی) اگر دست را روی گلو بگذاریم لرزش و بسته شدن جلوی صدا کاملاً احساس میشود و جلب توجه نوآموز مخصوصاً لالهها باین لرزش و حرکات عضلات گلو بسیار بسیار لازم است.

### روش آموزش

**آموزگار:** پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ی) تنها را چنانکه شرح داده شد غلیظ و با درنگ و هم چنین (ی) مکرر را چندین بار با کمال دقت و توجه مخصوصی ادا میکند و با زبان کودکانه شرح میدهد که این صدا یا باتمام پهنای زبان بریده میشود و یا اینکه سطح زبان کاملاً بسق نزدیک شده و صدا از روی سطح زبان و زیر سق بیرون میآید. همچنین آموزگار باید دقت کند که حتی الامکان صدای مکرر

### (ی ی ی ی ی) را

بی آنکه در میان آنها صدای اضافی پیدا شود ادا نماید.

**شاگردان:** یکی یکی و بعد با هم تقلید می کنند.

**آموزگار:** تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد و توجه ایشان را بشکل زبان که با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید:  
این می که (ی) بسیار غلیظ و با درنگ.

**شاگردان:** تقلید نموده صدای (ی) را بسیار غلیظ و با درنگ ادا میکنند.

**آموزگار:** انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد و از شاگردان میپرسد.

این چی می که؟

**شاگردان:** (ی) بسیار غلیظ و با درنگ و مکرر.

## پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای (ف) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و مراعات کند. همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش باندازه ای در ادای این صدا ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه ای در آورند. صدای (ف) از گذاشتن لب پائین

زیر دندانهای بالا و گذشتن هوا از میان دندانها و لب زیرین پیدا میشود.

هنگام ادای این صدا در گلو لرزشی پیدا نمیشود و اگر دست را نزدیک دهان بگیریم بواسطه پخش شدن هوا میان لب و دندانها هوای صدا چندان بدست نمیخورد و جلب توجه نوآموزان باین در نکته بسیار لازم است.

آموزگار باید دقت کند که (فه) یا (فا) یا (اف) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (ف) نچسبند.

برای ادای صدای کشیده و غلیظ و با درنگ (ف) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا که کشیدن صدا مهمترین عامل مؤثر پیشرفت سریع است.

## روش آموزش

**آموزگار:** پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای (ف) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و با زبان کودکانه شرح میدهد که این صدا از لای دندانها و لب پائین بیرون میآید و نیز لازم است

که با حرکت دادن انگشت روی لب زیرین و دندانهای بالا شکل حرف را برای شاگردان و نوآموز مجسم نماید.

**شاگردان:** صدای (ف) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که اسباب خنده و جلب توجه نوآموز گردد و همچنین با انگشت خود شکل حرف را روی لب و دندانهای خود نشان میدهند.

**آموزگار:** تصویر کودک دیره را بشاگردان نشان میدهد. از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید:

این می که (ف) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**شاگردان:** صدای (ف) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند و شرح میدهند که شکل حرف چگونه پیدا شده است.

**آموزگار:** انگشت خود را روی تصویر کودک دیره میگذارد و از شاگردان می پرسد:

این چی می که؟

**شاگردان:** (ف) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**آموزگار:** دست شاگردان را هنگام ادای (ف) برکلوی خود میگذارد و میگوید این صدا در کلو لرزش نمی اندازد.

## پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای (ن) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام درس در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا باندازه‌ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت یک بازی شادی بخش کودکانه‌ای در آورند.

آموزگار باید بداند که بواسطه نمایان نبودن وضع درونی دهان تطبیق شکل حرف این صدا با وضع دهان چندان آسان نیست و تا نتواند درست شرح دهد و با انگشت روی نیمرخ صورت خود وضع زبان و سق و فضای پشت سق را مجسم کند نو آموز نمیتواند با آسانی شکل حرف را بخاطر بسپرد.

در صدا از بینی بیرون می‌آید یکی (م) که در حالت ادای آن دهان بسته است و باید آنچه راجع بآموزش آن قبلاً نوشته شده در نظر گرفت و دیگری (ن) که هنگام ادای آن دهان باز است و سر زبان بسق می‌چسبد و هوای صدا در فضای دهان جمع میشود و از راه پشت سق ازدو سوراخ بینی بیرون میرود. لهذا زبان و سق و پشت سق عضوهای اصلی برای ساختن این صدا میباشد.

آموزگار باید درحالی که دهان او باز است و صدای (ن) را ادامیکند انگشت را روی نیمرخ صورت خود حرکت دهد و وضع زبان و سق و پشت سق را مثل اینکه حرف (ن) را طبیعی مینویسد برای شاگردان مجسم نماید.

هنگام ادای صدای (ن) در گلو و پره های بینی لرزش پیدا میشود و جلب توجه نوآموزان و مخصوصاً نوآموز لال بلرزش پره های بینی بسیار لازم است .

برای ادای صدای (ن) کشیده و غلیظ و با درنگ تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا که دقت در کشیدن صدا مهمترین عامل پیشرفت سریع میباشد .

### روش آموزش

**آموزگار:** پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ن) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و با زبان کودکانه و حرکت دادن انگشت روی نیمرخ صورت خود شرح میدهد که هنگام ادای این صدا دهان باز است و سر زبان به سق چسبیده و جلوی هوا را گرفته تا هوا از پشت سق از راه سوراخ بینی بیرون برود . همچنین باید با ادا کردن صدای (م) و (ن) برای نوآموز مجسم کند که هنگام ادای صدای اولی دهان بسته است و لبها جلوی بیرون آمدن صدا را گرفته اند و هنگام ادای صدای دومی زبان بجای لبها جلوی صدا را میگیرد .

**شامردان:** صدای (ن) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که اسباب خنده و جلب توجه نوآموز گردد و انگشت خود را روی نیمرخ صورت مثل اینکه حرف (ن) کودک دبیره را مینویسند حرکت می دهند .

**آموزگار:** چندین بار صدای (م) و (ن) را جدا جدا ادا میکند و شرح میدهد که چگونه دهان بسته و باز میباشد .

**شامردان:** چندین بار ایندو صدا را تکرار میکنند تا وضع دهان و زبان در هر يك از این دو صدا برای آنها واضح گردد .

**آموزگار:** تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد از



زیبائی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردانرا بشکل حرف که عبارت از زبان و سق و پشت سق است جلب نموده و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید .  
این می که (ن) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

**شاگردان :** تقلید مینمایند و صدای (ن) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند .

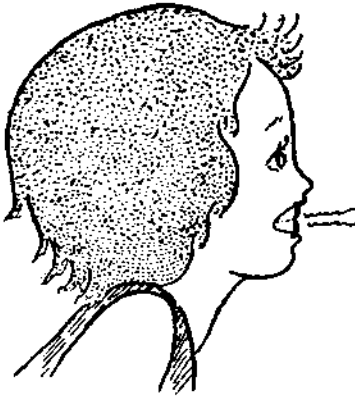
**آموزگار :** انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد و از شاگردان می پرسد .

این چی می که ؟

**شاگردان :** (ن) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

**آموزگار :** دست شاگردان و همچنین انگشت آنها را روی کلو و پره های بینی خود میگذارد تا لرزش را احساس کنند .

## پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای (ز) و شکل حرف آن در ذیل و همچنین آنچه را که راجع بآموزش (س) و (ش) سابقاً نوشته شده با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش را با اندازه‌های در ادای این صدا

ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه‌ای در آورند.

صدای (ز) مانند صدای (س) از نزدیک شدن کامل زبان بسق و گذشتن هوا از فاصله بسیار کم میان سق و زبان ولای دندانهای برهم گذاشته پیدا میشود و اگر دهان را کاملاً باز کنیم که دندانها رویهم نباشند و با اینکه زبان بسق نزدیک نکرده نمیتوان این صدا را ادا کرد.

هنگام ادای این صدا اگر دست را نزدیک دهان بگیریم هوای صدا مانند (س) بدست نمیخورد و در دندانها و کلو احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموز لال و گویا باین نکات بسیار لازم است زیرا که نوآموز لال فقط از راه احساس کلو و خوردن هوا بدست میتواند فرق میان (س) و (ز) را تشخیص دهد.

آموزگار باید دقت کند که (ز) یا (زا) یا (زی) یا (زد) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی بصدای اصلی (ز) نچسبند.

برای ادای صدای (ز) کشیده و غلیظ و با درنگ تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود زیرا دقت در کشیدن صدا مهمترین عامل پیشرفت سریع نوآموز لال یا گویا میباشد.

همچنین آموزگار و شاگردانش باید مشق کنند که دو صدای (س ز) را بدون اینکه صدائی در میان آنها پیدا شود ادا نمایند و مخصوصاً باید در هنگام ادای این دو صدای متصل بهم توجه کنند که در وضع درون دهان تغییری پیدا نمیشود و فقط تغییری که در هنگام ادای (ز) احساس میشود این است که در گلو و دندانها لرزش پیدا میشود و جلب توجه نوآموزان به این لرزش بسیار لازم است.

### روش آموزش

**آموزگار:** پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ز) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و با زبان کودکانه شرح میدهد که هنگام ادای این صدا حالت زبان و دهان مثل (س) میباشد و فقط فرقی که میان این صدا و صدای (س) وجود دارد اینست که در موقع ادای (ز) در گلو و دندانها احساس لرزش میشود.

**شاگردان:** صدای (ز) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که اسباب خنده و جلب توجه نوآموز گردد.

**آموزگار:** تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد. از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف می کند و مخصوصاً توجه شاگردان را بشکل حرف که دندان بالا و پائین جلو از نیمرخ میباشد و با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید:

این می که (ز) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**شاگردان:** تقلید می نمایند و صدای (ز) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند.

**آموزگار:** دندانهای خود را با شکل حرف در تصویر کودک دبیره

مقایسه میکند و میگوید صدای (ز) از لای دندانها بیرون میآید و اگر دهان خود را باز کنیم نمیتوانیم صدای (ز) را ادا کنیم .

پس از این بشاگردان خود میگوید دهان خود را باز کنید بطوریکه دندانهای شما رویهم نباشد و بگوئید (ز) .

**شاهگردان :** دهان خود را کاملاً باز میکنند بطوریکه دندانهای آنها رویهم نباشد و نمیتوانند (ز) را ادا کنند .

**آموزگار :** چندین بار صدای (سز) را با هم بدون اضافه کردن صدائی در میان آنها کشیده و غلیظ و با درتک ادا میکند و شرح میدهد که هنگام ادای این دو صدا وضع دهان تغییر نمیکند و فقط هنگام ادای صدای (ز) در گلو و دندانها لرزش پیدا میشود .

**شاهگردان :** دو صدای (سز) را چندین بار بدون اضافه کردن صدائی در میان آنها ادا میکنند و شرح میدهند که هنگام ادای کدام يك در گلو لرزش پیدا میشود .

**آموزگار :** انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد و ز شاگردان میپرسد .

این چی می‌گه ؟

**شاهگردان :** (ز) بسیار کشیده و غلیظ و با درتک .

### کلیات راجع به ه خ ك ج ج

آموزگار باید آنچه راجع به این دسته از حروف بطور کلی و در درس مخصوص هر يك از آنها نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا ها و مجسم کردن شکل حروف با دست ورزش کافی کنند تا بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه ای در آورند.

زبان نسبت به سق دارای چهار حالت کلی است و برای اینکه بتوانیم این چهار حالت و تغییرات جزئی هر يك از صدا های این دسته را با شکل حرف نشان دهیم باید مقطع ها را از نیم رخ رسم کنیم.



در حالت ادای (ه) تقریباً زبان با سق موازی است.



در حالت ادای (خ) ته زبان بالا میرود و بسق نزدیک میشود.

چون این دو صدا هر دو در نزدیک زبان کوچک پیدا میشود خط عمودی زبان کوچک است و این خط بعلاوه اینکه سق و زبان را بهم وصل میکند برای نشان دادن اختلافاتی که این دو صدا در زبانها و لهجه ها دارند نیز رسمش لازم است.

صدای (ه) فارسی و (ح) عربی و (ه) انگلیسی با هم فرق کلی دارند و با در نظر گرفتن مخرج هر يك از این سه صدا اگر خط عمودی را بطرف راست حرکت دهیم می توان این سه صدا را با همین يك شکل حرف ضبط کرد.

همچنین تلفظ (خ) عربی و فارسی و آلمانی با هم فرق دارد و با همین يك شکل حرف می توان هر سه صدا را ضبط کرد.

دو صدای (ه) و (خ) را می توان بسیار کشیده و غلیظ ادا کرد.

در حالت ادای (ك) فارسی (تهرانی) میان زبان به سق میچسبد.

این شکل حرف برای ضبط لهجه مناسب ترین شکل است زیرا با تغییر نقطه تماس زبان با سق می توان اختلافات تلفظ های (ك) عربی و تهرانی و ترکی را نشان داد. ☆

آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای سه صدای (ه خ ك) پیوسته بهم و کشیده و غلیظ و با درنگ بی آنکه در میان آنها صدائی پیدا شود مشق نمایند.

همچنین آموزگار هنگام ادای این سه صدای پیوسته باید دهان خود را در آینه نگاه کند و کلیه تغییراتی که در وضع زبان نسبت به سق پیدا میشود به بیند و وضع دهانش را برای شاگردان خود شرح دهد.

پس از اینکه آموزگار یقین کرد نوآموز در ادای (ه خ ك) و هجسم کردن اشکال حرف با دست ورزیده شده است می تواند باد دادن صدای (چ) را شروع کند.

هنگام ادای (چ) هوا میان زبان و سق جمع میشود و فشار میآورد که از لای سر زبان و سق بیرون برود و این شکل حرف که در آن سر زبان به سق چسبیده است لحظه ای پیش از جدا شدن سر زبان از سق است.

چهار صدای ه خ ك چ در گلو ایجاد لرزش نمی کنند.

هنگام ادای صدای (ج) وضع زبان مانند (چ) است ولی چون صدا در پشت دندانهای جلوئی بالا بخش میشود مقطع دندان از نیم رخ بر سق اضافه شده است .



صدای (ج) در کلو ایجاد لرزش میکند و فشار هوا بر سر زبان کمتر میباشد و با گرفتن دست در جلوی دهان فرق این دو صدا از هم تشخیص داده میشود .

سه صدای (ك) و (چ) و (ج) را نمی توان بسیار کشید و لهنه باید نیم کشیده و مکرر ادا کرد .



II

### پیش از درس

آموزگار باید آنچه را که قبلاً دربارهٔ این دسته از حروف و مخصوصاً در ذیل راجع به (ه) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا باندازه ای

ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

آموزگار باید دقت کند که (هه) یا (ها) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی بصدای اصلی (ه) نچسبند.

در هنگام ادای (ه) تقریباً سق و زبان موازی هستند و اگر دست را کمی دور از دهان بگیریم هوای این صدا بدست میخورد و در گلو ابتدا احساس لرزش نمیشود و جلب توجه نو آموزان بخوردن هوا بدست و پیدا نشدن لرزش در گلو بسیار لازم است.

برای ادای صدای (ه) کشیده و غلیظ و با درنگ تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود.

### روش آموزش

**آموزگار:** پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای (ه) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ و طبیعی چندین بار ادا میکند و دودست خود را مثل سق و زبان روی هم میکشد و میکوبد وقتی (ه) میگوئیم زبان و سق من این طوری است. مخصوصاً دقت می‌کنند کلمه موازی را برای کودک بکار نبرد.



**شاکردان :** صدای (ه) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید می کنند که باعث جلب توجه نو آموز گردد و در هنگام ادای صدا شکل حرف را با دو دست که موازی باهم باشد مجسم میکنند .

**آموزگار :** تصویر کودک دبیره را بشاکردان نشان میدهد ، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاکردان را بشکل حرف که در تصویر با رنگ سرخ نشان داده شده جلب می نماید و شرح میدهد که این سق است ، این زبان و این زبان کوچک آویزان است و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید :  
این می که (ه) بسیار کشیده و غلیظ و بادرنک .

**شاکردان :** صدای (ه) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنک ادا میکنند و با دست خود حالت سق و زبان را هنگام ادای صدا نشان میدهند .  
**آموزگار :** انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد و از شاکردان میپرسد .

این چی می که؟

**شاکردان :** (ه) بسیار کشیده و غلیظ و با درنک .

**آموزگار :** هنگام ادای (ه) کشیده و غلیظ و با درنک دست شاکردان را بر گلوی خود میگذارد و میگوید به بینید این صدا در گلوی من لرزش نمی اندازد .



### پیش از درس

آموزگار باید آنچه قبلاً راجع به این دسته از حروف و مخصوصاً در ذیل راجع به «خ» نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد. رعایت کند. همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا باندازه ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

آموزگار باید دقت کند که «خ» با «خا» گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی «خ» نچسبد.

هنگام ادای «خ» ته زبان بسق نزدیک میشود ولی نمی چسبد و بواسطه فشار هوا در گلو و نزدیک زبان کوچک در رطوبت دهان لرزشی پیدا میشود بی آنکه در گلو احساس لرزش شود.

همچنین در وقت ادای «خ» اگر دست را نزدیک دهان بگیریم هوای این صدا به دست میخورد و جلب توجه نوآموزان به خوردن هوا به دست و پیدا شدن لرزش نزدیک زبان کوچک بسیار لازم است.

برای ادای صدای «خ» کشیده و غلیظ و با درنگ تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود.

### روش آموزش

**آموزگار:** پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای «خ» را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ و طبیعی چندین بار ادا میکند و بادستهای خود نزدیک شدن ته زبان را بسق نشان میدهد و میگوید وقتی «خ» میگوئیم

ته زبان این طور به سق نزدیک میشود.

**شاهگردان :** صدای «خ» را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد و با دست خود نیز شکل حرف را مجسم می نمایند.

**آموزگار :** تصویر کودک دیره را به شاگردان نشان میدهد از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که در تصویر با رنگ سرخ نشان داده شده جلب می نماید و شرح میدهد این سق است و این زبان است که ته آن به سق نزدیک شده و این زبان کوچک آویزان است و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید :

این می که «خ» بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**شاهگردان :** صدای «خ» را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند و با دو دست خود نزدیک شدن ته زبانرا به سق هنگام ادای این صدا نشان میدهند.

**آموزگار :** انگشت خود را روی تصویر کودک دیره میگذارد و از شاگردان میپرسد.

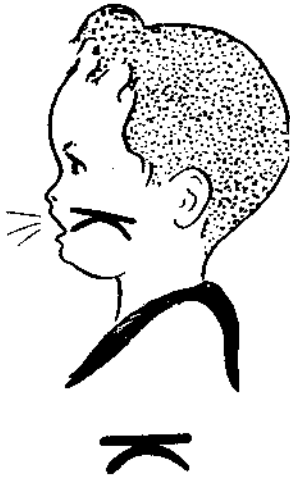
این چی می که ؟

**شاهگردان :** (خ) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**آموزگار :** هنگام ادای (خ) کشیده و غلیظ و با درنگ دست شاگردان را بر کلهی خود میگذارد و میگوید به بینید این صدا در ته دهان لرزش میاندازد ولی این لرزش غیر از لرزشی است که در وقت ادای صدا هائی مانند (ز) احساس میشود.

**شاهگردان :** هنگام ادای (خ) دست خود را بر گودال کله وزیر چانه میگذارند و درستی گفتار آموزگار را در ادای صدای «خ» و بعد «ز» احساس میکنند.

## پیش از درس



آموزگار باید آنچه را که قبلاً راجع به این دسته از حروف و مخصوصاً در ذیل راجع به (ك) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و کلیه نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا باندازه‌ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

آموزگار باید دقت کند که (که) یا «کاف» یا (کا) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (ك) نچسبد.

هنگام ادای (ك) در فارسی تقریباً وسط زبان به سق می چسبد و هوا فشار میدهد تا از میان زبان و سق بیرون بیاید بی آنکه در گلو احساس لرزشی بشود.

اگر وقت ادای (ك) دست را نزدیک دهان بگیریم هوای این صدا بدست میخورد و جلب توجه نوآموزان بخوردن هوا بدست و پیدا نشدن لرزشی در گلو بسیار لازم است.

برای ادای صدای (ك) نیم کشیده و غلیظ و مکرر چند لحظه وقت لازم است.

## روش آموزش

**آموزگار :** پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای «ك» را غلیظ و مکرر و نیم کشیده چندین بار ادا میکند و با دستهای خود چسبیدن زبانرا بسق نشان میدهد و میگوید وقتی «ك» میگویم وسط زبان

این طور به سق می چسبد و بعد هوا فشار میدهد و از میان زبان خم شده و سق بیرون میرود.

**شاهگردان :** صدای «ك» را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد و با دست یا انگشت های خود شکل حرف را مجسم می نمایند .

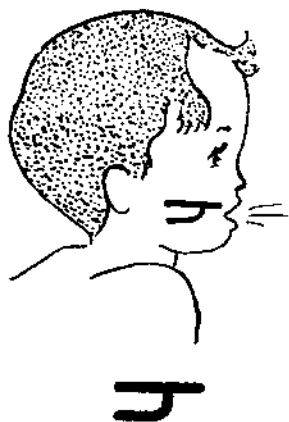
**آموزگار :** تصویر كودك دیره را به شاگردان نشان میدهد ، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان كودكانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف كه در تصویر با رنگ سرخ نشان داده شده جلب می نماید و شرح میدهد که این سق است و این زبان است که خم شده و بسق چسبیده است و بعد انگشت راروی تصویر میکذارد و میگوید: این می که «ك» نیم کشیده و غلیظ و بادرنگ و مکرر .

**شاهگردان :** صدای «ك» را نیم کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می کنند و با دست یا انگشتان خود شکل حرف «ك» را مجسم می نمایند .  
**آموزگار :** انگشت خود را روی تصویر كودك دیره میکذارد و از شاگردان میپرسد

این چی می که ؟

**شاهگردان :** «ك» نیم کشیده و غلیظ و با درنگ .  
**آموزگار :** هنگام اداي «ك» نیم کشیده و غلیظ و با درنگ دست شاگردان را بر گلوی خود میکذارد و میگوید این صدا در گلو لرزش نمی اندازد .

## پیش از درس



آموزگار باید آنچه قبلاً راجع به این دسته از حروف و مخصوصاً در ذیل راجع به (ج) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش باندازه‌ای در ادای این صدا ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

آموزگار باید دقت کند که (چه) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی بصدای (ج) نچسبد.

هنگام ادای صدای (ج) سر زبان به جلوی سق می چسبد و هوا فشار میدهد تا از لای سر زبان و جلو سق خارج شود بی آنکه در گلو احساس لرزش شود.

اگر وقت ادای (ج) نیم کشیده و غلیظ دست را نزدیک دهان بگیریم هوای این صدا بدست میخورد و جلب توجه نوآموزان بخوردن هوا بدست و پیدا نشدن لرزش در گلو بسیار لازم است.

برای ادای صدای (ج) نیم کشیده و غلیظ و با درنگ چند لحظه وقت لازم است.

## روش آموزش

آموزگار: پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای (ج) را نیم کشیده و غلیظ و با درنگ چندین بار ادا میکند و با دست های خود چسبیدن سر زبان را به جلو سق نشان میدهد و میگوید وقتی (ج)

میگوئیم سر زبان به سق میچسبد و بعد هوا فشار میدهد و از میان سر زبان و سق بیرون میرود و در گلو احساس لرزشی نمیشود.

**شاعران :** صدای (ج) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد و هنگام ادای صدا شکل حرف را با دست خود میسازند.

**آموزگار :** تصویر کودک دیره را به شاگردان نشان میدهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را بشکل حرف که در تصویر با رنگ سرخ نشان داده شده جلب میکند و شرح میدهد که این سق است و این زبان است که سر آن کج شده به جلوی سق چسبیده است و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید :

این می که (ج) نیم کشیده و غلیظ و با درنگ و مکرر.

**شاعران :** صدای (ج) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می کنند و با دست شکل (ج) را نشان میدهند.

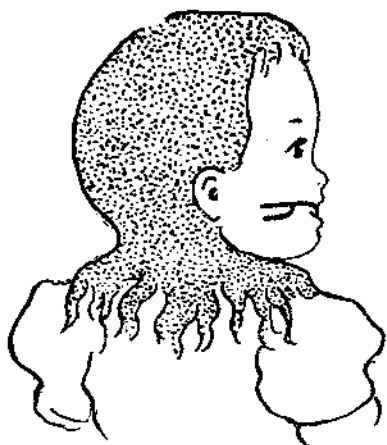
**آموزگار :** انگشت خود را روی تصویر کودک دیره میگذارد و از شاگردان میپرسد

این چی می که؟

**شاعران :** (ج) نیم کشیده و غلیظ و با درنگ و مکرر.

**آموزگار :** هنگام ادای (ج) نیم کشیده و غلیظ و با درنگ و مکرر دست شاگردان را بر گلوی خود میگذارد و میگوید این صدا در گلو لرزش نمی اندازد.

## پیش از درس



آموزگار باید آنچه قبلاً را ج به این دسته از حروف و مخصوصاً (ج) و نیز آنچه در ذیل راجع به (ج) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا باندازه ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

آموزگار باید دقت کند که (جیم) یا (جه) گفته نشود و هیچ صدای اضافی به صدای اصلی (ج) نچسبند.

هنگام ادای صدای (ج) سر زبان مانند (ج) به جلوی سق می چسبند و هوا فشار میدهد تا از میان سر زبان و جلوی سق و لای دندانها بیرون برود و در گلو و دندانها بخلاف (ج) احساس لرزش می شود.

اگر وقت ادای (ج) نیم کشیده و غلیظ و با درنگ دست را نزدیک دهان بگیریم هوای این صدا بدست نمی خورد و جلب توجه نو آموزان به این که هوا بدست نمی خورد ولی در گلو لرزش احساس میشود بسیار لازم است.

برای ادای صدای (ج) نیم کشیده و غلیظ و با درنگ تقریباً چند لحظه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود.

## روش آموزش

آموزگار : پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای (ج) را



نیم کشیده و غلیظ و با درنگ چندین بار ادا می کنند و با دست های خود چسبیدن سرزبان را به جلوسق نشان میدهد و میگوید وقتی که (ج) میگوئیم سرزبان به سق می چسبد و بعد هوا فشار میدهد و از اطراف سرزبان در پشت دندانها بخش میشود و در گلو و دندانها احساس لرزش میگردد.

**شاگردان:** صدای (ج) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد و در هنگام ادای صدا با دست خود شکل حرف را می سازند ولی باید سرانگشت های بالا بطرف پائین خم شود و آن علامت دندانها در امتداد سق است.

**آموزگار:** تصویر کودک دیره را بشاگردان نشان میدهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و شرح میدهد که این سق و دندان است و این زبان است که سر آن کج شده و بجلوی سق چسبیده است و بعد از شرح کافی انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید: این می که (ج) نیم کشیده و غلیظ و با درنگ.

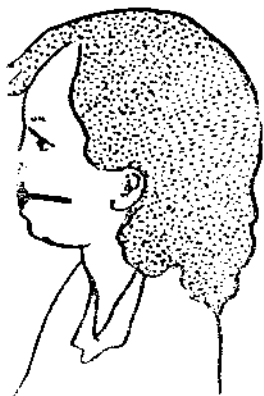
**شاگردان:** صدای (ج) را نیم کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند و با دست شکل حرف (ج) را نشان میدهند.

**آموزگار:** انگشت خود را روی تصویر میگذارد و از شاگردان میپرسد: این چی می که؟

**شاگردان:** (ج) نیم کشیده و غلیظ و با درنگ.

**آموزگار:** هنگام ادای (ج) نیم کشیده و غلیظ و با درنگ دست شاگردان را بر گلوی خود میگذارد و میگوید این صدا در گلو لرزش می اندازد.

## پیش از درس



آموزگار باید آنچه را که راجع به صدای (ت) و شکل حرف آن در ذیل نوشته شده با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند. همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا باندازمای ورزیده باشند که بتوانند درس را به صورت یک بازی شادی بخش کودکانه در آورند.



صدای (ت) از گذاشتن زبان پشت رچه

دندانهای بالا و گذشتن هوا از میان سق و زبان و بر خورد آن به پشت دندانها پیدا میشود و در هنگام ادای آن در گلو لرزشی پیدا نمیشود و اگر دست را نزدیک دهان بگیریم هوای صدا بآن میخورد و جلب توجه نو آموزان و مخصوصاً لالها باین دو نکته بسیار لازم است زیرا که لالها فقط از این راه میتوانند دو صدای (ت) و (د) را از هم تشخیص دهند.

آموزگار باید با دو انگشت خود یکی بجای زبان و دیگری بجای دندان شکل حرف را برای نوآموز مجسم نماید.

آموزگار باید دقت کند که (ته) یا (تا) یا (تی) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی بصدای اصلی (ت) نچسبد.

برای ادای صدای نیم کشیده و غلیظ و بادرنگ (ت) تقریباً چند لحظه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود.

## روش آموزش

آموزگار: پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای (ت) را چندین بار مکرر و غلیظ و با درنگ ادا میکنند و با زبان کودکانه

شرح میدهد که هنگام ادای این صداسرزبان پشت رجه دندانهای بالا است و هوافشار میآورد تا از سر زبان و دندانها بگذرد و صدای (ت) شنیده شود. همچنین هنگام ادای این صدا يك انگشت را بجای دندان و يك انگشت را بجای زبان گرفته و شکل حرف (ت) را مجسم میکند.

**شاگردان:** یکی یکی و بعد با هم صدای «ت» را طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد و مخصوصاً با انگشتان چنانکه شرح داده شد شکل حرف «ت» را مجسم مینمایند.

**آموزگار:** تصویر كودك دیره را بشاگردان نشان میدهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان كود گانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردانرا بشکل حرف که بارنگ سرخ روی تصویر نشان داده شده جلب مینماید و شرح میدهد این زبان است و این دندان و بعد انگشت را روی تصویر میکندارد و میگوید:

این می که (ت) نیم کشیده و غلیظ و بادرتک و مکرر.

**شاگردان:** صدای «ت» را نیم کشیده و مکرر و غلیظ و با درتک ادا میکنند و با انگشتان دو دست خود شکل حرف را مجسم مینمایند.  
**آموزگار:** انگشت خود را روی تصویر كودك دیره میکندارد و از شاگردان میپرسد:

این چی می که؟

**شاگردان:** «ت» نیم کشیده و غلیظ و با درتک و مکرر.

**آموزگار:** هنگام ادای «ت» دست شاگردان را بر گلوی خود می گذارد و می گوید این صدا در گلو لرزش نمی اندازد.

### کلیات راجع به ب، د، ی، س، غ و همزه .

آموزگار باید آنچه در ذیل راجع به این دسته از حروف بطور کلی و در درس مخصوص هر یک از آنها نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر داشته باشد و رعایت کند .

یاد دادن این صداها بطوری که موافق ذوق و طبیعت نوآموز و مخصوصاً نوآموز کودک باشد و او را خسته و متحیر نکند مشق و دقت لازم دارد و لهذا آموزگار باید از درس (ی) نوآموزان را در ادای این صداها در آخر، به تنهایی، مکرر و در اول مشق بدهد و تا یقین نداشته باشد که ادا کردن این صداها را خوب یاد گرفته اند شروع به یاد دادن حروف و خواندن آنها در کلمه ننماید .

بخطری سپردن شکلهای حروف این صداها بسیار آسان است ولی درست ادا کردن آنها در وقت خواندن مشکل و لهذا باید قبل از درس نوآموزان را در ادای این صداها ورزش کامل داد .

هر صدائی که از گلو و بعد از دهان بیرون بیاید میتوان بادولب، سرزبان، سطح بایپنی زبان، ته زبان، بن زبان یا در گلو جلوی آنرا گرفت و یا آترابرید .

اگر صدائی را با دولب ببریم (ب) شنیده میشود . آب، خوب .

اگر صدائی را با سرزبان ببریم (د) شنیده میشود . باد، بود .

اگر صدائی را با سطح بایپنی زبان ببریم (ی) شنیده میشود . آی، های .

اگر صدائی را با ته زبان ببریم (ک) شنیده میشود . سک، رک .

اگر صدائی را با بن زبان ببریم (غ) فارسی شنیده میشود . باغ، زاغ .

اگر صدائی را در گلو ببریم (همزه) شنیده میشود . اع، سع .

وقتی که صدائی از گلو و دهان بیرون بیاید و آن صدارا ببریم باید در همان لحظه هوائی که از گلو بیرون می آید بایستد و الا اگر هوا جریان خود را داشته باشد بعد از اینکه مثلاً با لب جلوی صدا گرفته شود هوا فشار میآورد و صدای اضافی دیگری شنیده میشود .

آموزگار باید طوری ورزیده باشد که هنگام ادای این صداها صدای اضافی از دهانش بیرون نیاید.

آموزگار پس از اینکه یقین کرد نوآموز می تواند صدا های ب د، ی، گ، غ و همزه را بعد از هر صدائی ادا کند بدون اینکه صدای اضافی پیدا شود باید نوآموزان را مشق دهد که هر يك از این صداها را بتوانند به تنهایی ادا کنند و ما برای نمونه ادای صدای (ب) را شرح میدهم و باید پنج صدای د، ی، گ، غ و همزه را هم بهمین روش درس داد.

برای ادای صدای (ب) به تنهایی باید لبها را برهم گذاشت و هوای صدا دار را طوری با درنگ از گلو خارج کرد که در دهان بیچد و گلو و لبها و فضای میان لب و دندان را کم کم پر کند و در نتیجه فشار هوا دو لب را از هم باز نماید و صدای (ب) تنها بدون صدای اضافی شنیده شود.

واضح است که صدای تنهای (ب) در يك لحظه از باز شدن لبها پیدا میشود ولی از لحظه ای که هوای صدا از گلو بیرون میاید و لبها و فضای میان لب و دندان را پر میکند تا لحظه ای که لبها از هم باز میشود باید چند لحظه طول بکشد.

پس از مشق و ورزش کافی در ادای صدای «ب» تنها باید مشق ادای صدای «ب» های مکرر را کرد (ببببب).

این حروف مکرر را باید بدون اینکه در میان آنها صدائی پیدا شود ادا نمود.

پس از اینکه آموزگار یقین کرد که نوآموزان در ادای صدای (ب) تنها و مکرر ورزیده شده اند باید نوآموزان را در ادای (ب) اول مشق دهد:

با بو بی.

اگر نوآموزان در ادای حرف «ب» بروشی که شرح داده شد کاملاً ورزیده شوند مشق کردن صدا های دیگر یعنی د، ی، گ، غ و همزه در آخر و به تنهایی و مکرر و در اول برای آنها آسان میشود.

## پیش از درس



آموزگار باید بداند که یاد دادن صدا و حرف «ب» بطوریکه نوآموز بتواند وقت خواندن آنرا طبیعی ادا کند سخت است و لهذا باید آنچه قبلاً بطور کلی راجع به صدا های بریده و مخصوصاً در ذیل راجع به «ب» نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار و شاگردش باید در ادای صدای «ب» در آخر و به تنهایی و مکرر و در اول کاملاً ورزیده باشند تا در موقع یاد دادن این حرف اشکالی در ادا کردن صدا پیدا نشود.

آموزگار باید دقت کند که «به» یا «با» یا «بی» گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی «ب» نجسبند.

برای ادای صدای «ب» از زمانی که هوای این صدا از گلو بیرون میآید و پشت لبها می بیچد تا زمان گشاده شدن لبها تقریباً چند لحظه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود تا اینکه نوآموز فرصت پیدا کند که بستگی شکل حرف را با لب و صدا حس کند.

صدای «ب» از باز شدن لبهای بسته یا بهم آمدن لبهای گشاده پیدا میشود و عضو اصلی آن لب است چنانکه اگر لبهای خود با دو دست بگیریم و نگذاریم بسته یا باز شود این صدا را نمی توانیم ادا کنیم.

این صدا در گلو ایجاد لرزش میکند و جلب توجه نوآموز مخصوصاً

لال به لرزش گلو بسیار لازم است زیرا که لالها فرق میان (ب) و (پ) را فقط از این لرزش تشخیص میدهند.

### روش آموزش

**آموزگار :** پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای (ب) تنها و مکرر را چندین بار ادا میکند و شرح میدهد که این صدا از بسته شدن یا باز شدن لبها پیدا میشود و مخصوصاً باید دقت کند که صدای مکرر

(ب ب ب ب ب) را

بی آنکه در میان آنها صدای اضافی پیدا شود ادا نماید.

**شاگردان :** صدای (ب) تنها و همچنین (ب) مکرر را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد.

**آموزگار :** تصویر کودک دیره را به شاگردان نشان میدهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که لب بالا است و با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید: این می که (ب) بسیار غلیظ و با درنگ و مکرر.

**شاگردان :** صدای (ب) را بسیار غلیظ و با درنگ ادا میکنند.

**آموزگار :** لب بالای خود را با شکل حرف در تصویر کودک دیره مقایسه میکند و میگوید صدای (ب) از باز شدن لبها یا بسته شدن آنها پیدا میشود و اگر لبهای خود را طوری بگیریم که بسته نشود و یا اگر بسته باشد باز نکرده صدای (ب) شنیده نمی شود. برای بسته شدن لب و شنیده شدن صدای (ب) باید کلمه هائی مانند (آب) را مثل بیاورد. پس از این بشاگردان خود میگوید لبهای خود را با دو دست بگیرد و نگذارد بسته شود و بگوید (آب).

شاکردان : لب بالا و پائین خود را با دست چپ و راست میگیرند  
و آنها را دور از هم نگاه میدارند و نمی توانند صدای (ب) را در کلمه (آب)  
ادا کنند.

آموزشمار : انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد و از  
شاکردان می پرسد:

این چی می که ؟

شاکردان : (ب) بسیار غلیظ و با درنگ .

آموزشمار : دست شاکردان را هنگام ادای (ب) غلیظ و با درنگ  
بر کلمی خود میگذارد و میگوید این صدا در کلو لرزش میاندازد .



## پیش از درس



آموزگار باید بداند که یاد دادن صدا و حرف (د) بطوریکه نوآموز بتواند وقت خواندن آنرا طبیعی ادا کند سخت است و لهذا باید آنچه قبلاً بطور کلی راجع به صداهای بریده و مخصوصاً در ذیل راجع به (د) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر داشته باشد و رعایت کند.



همچنین باید خود آموزگار و

شاگردانش در ادای صدای (د) در آخر و به تنهایی و مکرر و در اول کاملاً مشق کرده باشند تا در موقع یاد دادن این حرف اشکالی در ادا کردن صدا پیدا نشود.

آموزگار باید دقت کند که (ده) یا (دی) یا (دال) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (د) نچسبد. برای ادای صدای (د) از زمانی که هوای این صدا از کلو بیرون میآید و میان زبان و سقف می پیچد تا زمانی که سر زبان از جلوی سقف برداشته میشود چند لحظه وقت لازم است و باید با کمال دقت مراعات شود تا اینکه نوآموز وقت کافی برای حسن کردن بستگی شکل حرف با سر زبان و صدا را داشته باشد.

صدای (د) از کنده شدن سر زبان از جلوی سقف بر اثر فشار هوا و یا از گرفتن جلوی هوایی که از دهان بیرون میآید با سر زبان پیدا و شنیده میشود و اگر انگشت را بر سر زبان بگذاریم بطوریکه هیچ قسمت از زبان نتواند به قسمت جلوی سقف که پشت دندانها است بخورد این صدا پیدا و شنیده نخواهد شد.

هنگام ادای (د) اگر دست را روی گلو بگذاریم احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموزان به این لرزش بسیار لازم است و مخصوصاً لاله‌ها فرق میانه این صدا را با صدای (ت) بایستی از راه همین لرزش گلو احساس و درک کنند.

### روش آموزش

**آموزگار:** پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای (د) تنها و مکرر را چندین بار ادا میکند و شرح میدهد که این صدا از کنده شدن سر زبان از جلوی سق بواسطه فشار هوایی که در میانه سق و زبان جمع شده پیدا و شنیده می شود و مخصوصاً باید دقت کند که صدای مکرر

(د د د د د) را

بی آنکه در میان آنها صدای اضافی پیدا شود ادا نماید.

**شاگردان:** صدای (د) تنها و همچنین (د) مکرر را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد.

**آموزگار:** تصویر کودک دیره را بشاگردان نشان میدهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را بشکل سرزبان که با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید:

این می که (د) بسیار غلیظ و با درنگ و مکرر.

**شاگردان:** صدای (د) را بسیار غلیظ و با درنگ ادا میکنند.

**آموزگار:** سرزبان خود را با شکل حرف در تصویر کودک دیره مقایسه میکند و میگوید صدای (د) از کنده شدن زبان از جلوی سق بواسطه فشار هوایی که در میانه سق و زبان جمع شده و یا از گرفتن جلوی

هوائیکه از دهان بیرون میآید با سرزبان پیدا و شنیده میشود. اگر انگشت را سرزبان بگذاریم نمی توانیم این صدا را ادا کنیم. پس از این بشاگردان میکوبد انگشت را سرزبان خود بگذارید و بگوئید (آد).

**شامگردان :** انگشت را سرزبان خود میکذارند و نمی توانند (آد) را بگویند. (در این حالت چون انگشت جلوی سرزبان را گرفته است (آک) ادا میشود.)

**آموزگار :** انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میکذارد و از شاگردان میپرسد:

این چی می که ؟

**شامگردان :** (د) بسیار غلیظ و با درنگ.

**آموزگار :** دست شاگردان را هنگام ادای (د) غلیظ و با درنگ بر کلهی خود میکذارد و میکوبد به بینید این صدا در کلهی لرزش میاندازد. ملاحظه: آموزگار باید پس از درس 'د' و پیش از درس (گ) دوباره درس (ی) را که در صفحه (۶۴) شرح آن داده شده تکرار نماید زیرا که تعلیم صدای (ی) سخت است و مراجعه و تکرار لازم دارد.

## پیش از درس



آموزگار باید آنچه قبلاً راجع به صدا های بریده و در ذیل راجع به (ک) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین باید خود و شاگردانش در ادای (که) در آخر و بشنهایی و مکرر و در اول کاملاً ورزیده باشند تا در موقع یاد دادن این حرف اشکالی در ادا کردن صدا پیدا نشود.

آموزگار باید دقت کند که (که) یا (کاف) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (ک) نچسبد.

برای ادای صدای (ک) از زمانی که هوای این صدا از گلو بیرون میآید و پشت سق و ته زبان می بیند تا زمانی که ته زبان از سق جدا میشود تقریباً چند لحظه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود تا اینکه نو آموز بتواند کاملاً حس نماید که این صدا از کج شدن و چسبیدن ته زبان بسق پیدا میشود.

هنگام ادای این صدا اگر دست را کمی دور از دهان بگیریم چوٹ صدا لرزان و بریده است هوای این صدا بدست نمی خورد و لهذا قسمت جلوی سق در ساختن این صدا دخالتی ندارد و در شکل حرف رسم نمیشود.

ملاحظه: هنگام ادای (ك) غلیظ و کشیده هوا بدست میخورد و لهذا قسمت جلوی سق چنانکه قبلاً در آموزش «ك» گفته شد در ساختن صدا دخالت دارد و در شکل حرف رسم شده است (صفحه ۸۱).

در نظر گرفتن این نکته در هنگام یاد دادن دو حرف (ك) و (ك) به لالان اهمیت زیاد دارد زیرا که ایشان فقط از خوردن و نخوردن هوای صدا بدست و لرزش و نلرزیدن گلو میتوانند این دو صدا را از هم تشخیص دهند و ادا کنند.

### روش آموزش

**آموزگار:** پیش از نشان دادن تصویر كودك دیره صدای (ك) تنها و مکرر را ادا میکند و چگونگی وضع زبان نسبت به سق و بریدگی صدا را با زبان كودكانه شرح میدهد.

مخصوصاً باید دقت کند که صدای مکرر

(ك ك ك ك ك) را

بی آنکه در میان آنها صدای اضافی پیدا شود ادا نماید.

**شاگردان:** صدای (ك) تنها و همچنین (ك) مکرر را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد.

**آموزگار:** تصویر كودك دیره را بشاگردان نشان میدهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان كودكانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را بشکل زبان و قسمت عقبی سق که با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید:

این می که (ك) بسیار غلیظ و با درنگ و مکرر.

**شاگردان:** صدای 'ك' را بسیار غلیظ و با درنگ ادا میکنند.

**آموزگار:** با دست های خود شکل حرف را مجسم میکنند و پس از مقایسه شکل حرف که با دست مجسم کرده با تصویر كودك دیره شرح میدهد که این صدا از چسبیدن ته زبان به سق پیدا میشود و اگر دهان را باز کنیم و ته زبان به سق نچسبید این صدا را نمیتوانیم ادا نمائیم.

پس از این بشاگردان خود میکویید دهان خود را باز کنید و بی آنکه زبان شما به سق بچسبد بگوئید «ک».

**شامگردان:** بدستور آموزگار دهان خود را باز می کنند و نمی توانند بدون چسباندن ته زبان به سق صدای «ک» را ادا کنند.

**آموزگار:** انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد و از شاگردان می پرسد:

این چی می که؟

**شامگردان:** «ک» بسیار غلیظ و با درتک.

**آموزگار:** هنگام ادای «ک» غلیظ و با درتک دست شاگردان را بر کلوی خود میگذارد و میکویید به بینید این صدا در کلوی من لرزش میاندازد.

## پیش از درس



آموزگار باید آنچه قبلاً راجع به صداهای بریده و در ذیل راجع به (غ) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر داشته باشد و مراعات کند.

همچنین آموزگار و شاگردانش باید در ادای صدای (غ) در آخر و به تنهایی و مکرر و در اول کاملاً ورزیده باشند تا در موقع یاد دادن این حرف اشکالی در ادا کردن صدا پیدا نشود. آموزگار باید دقت کند که (غه) یا (غین)

گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (غ) نجسبند.

برای ادای صدای (غ) از زمانیکه هوای صدا از گلو بیرون میاید تا زمانی که بن زبان ازسق جدا شود تقریباً لحظه ای وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود و مخصوصاً آموزگار باید در نظر داشته باشد که چون فضا باندازه کافی برای جمع شدن هوای این صدا نیست، زمان ادای این صدا کوتاهتر از زمان ادای حرفهای بریده قبلی است ولی رویهمرفته ادای این صدا آسانتر و طبیعی تر است.

لالهائیکه دست آنها کاملاً برای احساس کردن صدا ورزیده نشده باشد و زبان و دهانشان بواسطه نکردن مشق کافی ورزیده نشده است در هفته های اول آموزش (ک) و (غ) را بجای هم ادا خواهند کرد. این نقص با ورزش کافی پس از چند ماه خود بخود رفع خواهد شد و لهذا آموزگار نباید اصرار زیاد کند و یا نومید و خسته شود.

هنگام ادای این صدا در گلو احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموزان باین لرزش لازم است.

## روش آموزش

آموزگار : پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (غ) تنها

و مکرر را ادا میکند و چگونگی پیدا شدن این صدا را در حلق با زبان کودکان  
شرح میدهد و مخصوصا باید دقت کند که صدای مکرر

(غ غ غ غ غ) را

بی آنکه در میان آنها صدای اضافی پیدا شود ادا نماید.

**شاگردان:** صدای (غ) تنها و همچنین (غ) مکرر را یکی یکی  
و بعد با هم بطوری تقلید می کنند که باعث جلب توجه نو آموز گردد.

**آموزگار:** تصویر کودک دبیره را با شاگردان نشان میدهد، از زیبایی  
و رنگ آمیزی آن با زبان کودکان توصیف میکند و مخصوصا توجه شاگردان  
را بشکل بن زبان که در امتداد آن خرخره رسم شده و منتهای سق و  
زبان کوچک آویزان جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد  
و میگوید:

این می که (غ) بسیار غلیظ و با درنگ و مکرر.

**شاگردان:** صدای (غ) را بسیار غلیظ و با درنگ ادا می کنند.

**آموزگار:** پس از مقایسه شکل حرف تصویر کودک دبیره باشکلی  
که او با انگشت روی صورت و گردن خود می کشد شرح میدهد که این  
صدا از چسبیدن بن زبان بگلو پیدا میشود و اگر در ته گلو بستگی پیدا  
نشود این صدا را نمی توانیم ادا کنیم.

پس از این شرح انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد  
و از شاگردان میبرد:

این چی می که ؟

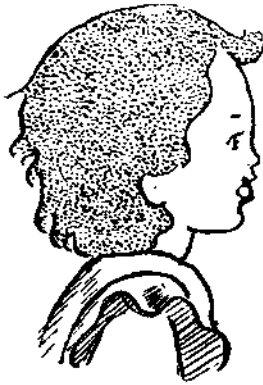
**شاگردان:** (غ) بسیار غلیظ و با درنگ.

**آموزگار:** دست شاگردان را هنگام ادای (غ) غلیظ و با درنگ

بر گلوی خود میگذارد و میگوید به بینید این صدا در گلوی من لرزش  
میاندازد.



## پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای «و» و شکل حرف آن در ذیل و سابقاً راجع به «ف» نوشته شده با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر داشته باشد و رعایت کند. همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا باندازه‌ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت یک بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

صدای (و) مانند صدای «ف» که سابقاً

شرح آن داده شد از گذاشتن لب پائین بر زیر دندانهای بالا و گذشتن هوا از میان دندانها و لب زیرین پیدا میشود ولی هنگام ادای این صدا در کلو و دندانها لرزش پیدا میشود و جلب توجه نوآموزان باین لرزش بسیار لازم است زیرا نوآموز لال فقط از این راه میتواند ایندو صدارا ازهم تشخیص بدهد.

آموزگار و شاگردانش باید با دو انگشت دو دست خود، یکی بجای دندان و دیگری خم شده بجای لب زیر از نیم رخ، شکل حرف را برای نوآموز مجسم نمایند.

آموزگار و شاگردانش باید دقت کنند که (وه) یا (واو) یا (وی) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (و) نچسبد.

برای ادای صدای کشیده و غلیظ و با درنگ (و) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود.

## روش آموزش

آموزگار: پیش از نشان دادن تصویر کودک دیره صدای (و) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و با زبان کودکانه

شرح میدهد که این صدا از لای دندانهای بالا و لب پائین بیرون میاید و نیز با دو انگشت در دست خود شکل حرف را محسوس مینماید.

**شاهگردان :** صدای (و) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد همچنین با دو انگشت در دست خود شکل حرف را نشان میدهند.

**آموزگار :** تصویر کودک دبیره را به شاهگردان نشان میدهد. از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاهگردان را به شکل حرف که با رنگ سرخ در تصویر نشان داده شده جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید : این می که (و) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

**شاهگردان :** صدای (و) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکنند و شرح میدهند که شکل حرف چگونه پیدا شده است .

**آموزگار :** چندین بار صدای (ف و) را باهم بدون اضافه کردن صدائی درمیان آنها ادا میکند و شرح میدهد که فرق این دو صدا اینست که در موقع ادای (و) در گلو و دندانها لرزش پیدا میشود .

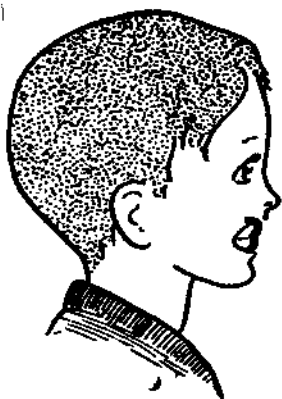
**شاهگردان :** دو صدای (ف و) را چندین بار باهم تکرار میکنند و شرح میدهند که در ادای کدام يك در گلو و دندانها لرزش پیدا میشود .

**آموزگار :** انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارد و از شاهگردان میپرسد :

این چی می که ؟

**شاهگردان :** (و) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ .

## پیش از درس



3

آموزگار باید آنچه قبلاً راجع به (ش) و (ز) و در ذیل راجع به (ژ) نوشته شده با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود را شاکردانش باندازه ای در ادای این صدا ورزیده باشد که بتواند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

صدای (ژ) از نزدیک شدن وسط زبان

به سق و گذشتن هوا از میان زبان و سق و بخش شدن آن در پشت ولای دندانهای برهم گذاشته پیدا میشود. همچنین میتوان این صدا را با بلند کردن سر زبان بطرف جلوی سق در حالتیکه زبان بشکل ناودانی بشود با دندانهای بسته ادا کرد و این حالت دومی برای ادای صدای (ژ) بجهت تعلیم لالها مناسبتر است. هنگام ادای این صدا اگر دست را نزدیک دهان بگیریم هوای صدا مانند (ش) بدست نمی خورد ولی در کلو و دندانها احساس لرزش میشود و جلب توجه نوآموزان باین نکات بسیار لازم است زیرا که لالها فقط از راه احساس لرزش در کلو میتوانند فرق (ش) و (ژ) را تشخیص دهند.

آموزگار باید دقت نماید که (ژه) یا (ژا) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (ژ) نچسبد.

برای ادای صدای (ژ) کشیده و غایظ و با درنگ تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود.

همچنین آموزگار و شاکردانش باید مشق کنند که دو صدای (شژ)

چسبیده بهم را بدون این که در میان آنها صدائی پیدا شود ادا نمایند و مخصوصاً باید هنگام ادای این دو صدا با هم توجه کنند که حالت درون دهان در وقت ادای این دو صدا تغییری نمیکند فقط در هنگام ادای (ژ) در گلو و دندانها لرزش پیدا میشود.

### روش آموزش

**آموزگار:** پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (ژ) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و شرح میدهد که هنگام ادای این صدا وسط زبان بسق تردید و هوای صدا پشت دندانها بخش میشود و از سروای آنها میگذرد و در گلو و دندانها لرزش می اندازد.

**شاگردان:** صدای (ژ) را یکی یکی و بعد با هم طوری تقلید میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد.

**آموزگار:** تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که سق و دو دندان بالا و پائین جلو از نیمرخ میباشد و در تصویر با رنگ سرخ نشان داده شده جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید:

این می که (ژ) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**شاگردان:** صدای (ژ) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می کنند.

**آموزگار:** دندانهای خود را با شکل حرف در تصویر کودک دبیره مقایسه میکند و میگوید اگر دندانهای خود را از هم باز کنیم نمی توانیم صدای (ژ) را ادا کنیم. پس بشاگردان خود میگوید دهان را باز کنید بطوریکه دندانهای شما رویهم نباشد و بگوئید (ژ).

**شاگردان:** دهان خود را کاملاً باز می کنند بطوری که دندانهای آنها رویهم نباشد و نمی تواند صدای (ژ) را ادا کنند.

آموزگار : چندین بار صدای (ش ژ) را با هم بدون اضافه کردن صدائی در میان آنها ادا میکند و شرح میدهد که فرق این دو صدا این است که در موقع ادای (ژ) در گلو و دندانها لرزش پیدا میشود .

شاگردان : دو صدای (ش ژ) را چندین بار با هم تکرار میکنند و شرح میدهند در ادای کدام يك در گلو و دندانها لرزش پیدا میشود .

آموزگار : انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره میگذارند و از شاگردان میپرسد :

این چی می گه ؟

شاگردان : (ژ) بسیار کشیده و غلیظ وبا درنگ .

ملاحظه : چون در ادای این صدا سق هم دخالت دارد لهذا مقطع جلو سق بر مقطع دو دندان اضافه شده است .  
آموزگار باید این نکته را با دقت شرح دهد و از شاگردان بپرسد تا آنها هم شرح دهند .

## پیش از درس



آموزگار باید آنچه در ذیل راجع به ادا کردن صدا و شکل حرف این (و) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر داشته باشد.

این (و) در کلمه هائی مانند نوکه ضد کهنه و جو که از خانواده گندم است وجود دارد و در فارسی همیشه بعد از (0) که ضمه یابیش باشد میاید.

آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این (و) بعد از (0) و مکرری صدای اضافی و مجسم کردن شکل آن با لبها و تطبیق آن با تصویر باندازمای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه ای در آورند.

صدای این (و) را مانند (ی) میتوان هم بریده و هم نیم کشیده ادا کرد و هنگام ادای آن باید لبها طوری جمع شود که بهم نچسبد و صدا تبدیل به صدای (ب) نگردد و همچنین نباید صدا را باندازه ای کشید که تبدیل به صدای (او) شود.

تا وقتی که نوآموز در ادای این صدا بعد از (0) و به تنهایی و مکرر ورزش کافی نکرده باشد نباید از روی کودک دیره درس داد.

## روش آموزش

**آموزگار:** پیش از نشان دادن کودک دیره صدای این (و) را چندین بار بعد از (0) و مکرر (و و و و و) بی آنکه در میان آنها صدای اضافی پیدا شود ادا می کند.

**شاگردان:** صدای این (و) را بعد از (0) و همچنین مکرر و

بی صدای اضافی یکی یکی و بعد با هم طوری ادا میکنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد.

**آموزگار:** تصویر کودک دیره را بشاگردان نشان میدهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن با زبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را بشکل حرف که با رنگ سرخ روی تصویر نشان داده شده جلب مینماید و بعد انگشت را روی تصویر میکندارد و میگوید:

این می که (د و و و و) بسیار غلیظ و با درنگ و مکرر.

**شاگردان:** صدای این (و) را بسیار غلیظ و با درنگ بعد از (0) ادا می کنند.

**آموزگار:** لبهای خود را در حالت ادای این صدا با شکل حرف در تصویر کودک دیره مقایسه میکند و میگوید این صدا از جمع شدن و بیش آمدن لبها پیدا میشود و اگر لبها را مانند تصویر جمع نکنیم این صدا را نمی توانیم ادا کنیم.

**شاگردان:** سعی میکنند با لبهای جمع نشده این صدا را ادا کنند و نمی توانند.

**آموزگار:** انگشت خود را روی تصویر میکندارد و از شاگردان می پرسد:

این چی می که ؟

**شاگردان:** (و) بسیار غلیظ و با درنگ و مکرر و بعد از (0).

**آموزگار:** دست شاگردان را هنگام ادای این (و) بر کلو خود میکندارد و میگوید این صدا در کلو لرزش می اندازد.

## پیش از درس



آموزگار باید آنچه راجع به صدای (پ) و شکل حرف آن در ذیل و سابقاً راجع به (ب) نوشته شده است با کمال دقت بخواند و نکات فنی را هنگام آموزش در نظر داشته باشد و رعایت کند.

همچنین آموزگار باید خود و شاگردانش در ادای این صدا باندازه ای ورزیده باشند که بتوانند درس را بصورت يك بازی شادی بخش کودکانه در آورند.

صدای (پ) از گذشتن هوا از میان لبها پیدا میشود و اگر لبهای خود را طوری بگیریم که بسته نشود نمی توانیم این صدا را ادا کنیم. فرق میان (پ) و (ب) این است که صدای (پ) را میتوان کشید و هنگام ادای آن اگر دست را درازدهان بگیریم هوای صدا بدست میخورد و در گلو احساس لرزش نمی شود در صورتی که صدای (ب) را نمی توان کشید و هوای صدا از دور بدست نمی خورد و در گلو احساس لرزش میشود.

آموزگار باید توجه نو آموزان را باین نکات جلب کند زیرا لاله فقط از لرزش گلو و خوردن هوا بدست میتوانند صدای (ب) را از (پ) تشخیص دهند.

آموزگار و شاگردانش باید دقت نمایند که (پی) یا (په) یا (پا) گفته نشود و هیچگونه صدای اضافی به صدای اصلی (پ) نچسبد. برای ادای صدای کشیده و غلیظ و با درنگ (پ) تقریباً یکی دو ثانیه وقت لازم است که باید با کمال دقت مراعات شود.



## روش آموزش

**آموزگار:** پیش از نشان دادن تصویر کودک دبیره صدای (پ) را چندین بار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا میکند و با زبان کودکانه شرح میدهد که این صدا از گشتن هوا از میان لبهای برهم گذاشته شده پیدا میشود و هوای این صدا بشدت بدست می خورد و در گلو احساس لرزش نمی شود.

**شاگردان:** یکی یکی و بعد با هم صدای (پ) را طوری تقلید می کنند که باعث جلب توجه نوآموز گردد و شرح میدهند که هوای این صدا از میان لبها می گذرد و بدست می خورد و در گلو احساس لرزش نمی شود.

**آموزگار:** تصویر کودک دبیره را بشاگردان نشان میدهد، از زیبایی و رنگ آمیزی آن بازبان کودکانه توصیف میکند و مخصوصاً توجه شاگردان را به شکل حرف که نیمرخ لب بالا است و در تصویر با رنگ سرخ نشان داده شده جلب می نماید و بعد انگشت را روی تصویر میگذارد و میگوید:

این می که (پ) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

**شاگردان:** صدای (پ) را بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ ادا می کنند.

**آموزگار:** شرح میدهد که اگر لبهای خود را طوری بگیریم که بسته نشود نمی توانیم صدای (پ) را ادا کنیم.

**شاگردان:** لبهای خود را می گیرند به طوری که بسته نشود و نمی توانند صدای (پ) را ادا کنند.

**آموزگار:** انگشت خود را روی تصویر کودک دبیره می گذارد و از شاگردان می پرسد:

این چی می که؟

**شاگردان:** (پ) بسیار کشیده و غلیظ و با درنگ.

## خواندن و املاء

اگر تا اینجا مطابق دستور های فنی این جزوه رفتار شده باشد و نوآموز صفحه آخر کودک دبیره را بخواند پس از آن هر کلمه و عبارتی که با این حروف نوشته شود میتواند درست بخواند ولی رویهم رفته نوآموز هنوز کند است و برخی نمیتواند حروف را بی تأمل و طبیعی بهم بچسباند و معنی کلمات را پس از خواندن فوراً درک کنند.

### کتاب هوشی و موشی

برای مشق خواندن نوآموزان و آشنا شدن چشم ایشان بحروف، کتاب دیگری بنام « هوشی و موشی » چاپ شده است. این کتاب با تصویر های زیبایی آراسته است و برای سرگرم کردن کودکان شش هفت ساله و سالمندان بسیار مناسب میباشد.

در کتاب هوشی و موشی (چاپ دوم) شکل حرف (ب) با شکل حرف (ب) کودک دبیره کمی فرق دارد لهذا آموزگار باید قبل از شروع به این کتاب بطوری که در ذیل شرح داده شده شکل ساده تر (ب) را که مقطع نیمرخ چپ لب بالا است برای نوآموز شرح بدهد.

### روش آموزش

آموزگار دوشکل (ب) و (پ) نیمرخ را در دو طرف حرف (ب) که شکل لب است از روبرو بطریق ذیل رسم میکند



و شرح میدهد که (ب) و (پ) هر دو از لب ادا میشوند و اگر

لبهای خود را بادو دست بگیریم و نگذاریم بسته یا باز شود ایندو صدا را نمیتوانیم ادا کنیم . پس شکل حرف ایندو صدا باید از روی لب رسم شود و برای اینکه شکل این دو حرف با هم فرق داشته باشد یکی را از نیم رخ چپ لب بالا و دیگری را از نیم رخ راست لب بالا رسم میکنیم .

چون نوشتن (ب) نیمرخ آسانتر است لهذا آنرا همیشه از نیمرخ خواهیم نوشت و اینکه در کودک دبیره شکل (ب) را از روبرو رسم کردیم برای این بود که واضح تر بود و زودتر میشد آنرا یاد گرفت .

پس از این توضیحات که باید با زبان کودکانه بیان شود آموزگار اول چند سطر اول کتاب هوشی و هوشی را با درنگ و شمرده برای نوآموز میخواند و سپس نوآموز را در خواندن کمک میکند .

اگر نوآموز در وقت خواندن غلط بخواند نباید از او غلط گرفت بلکه باید فوراً کلمه را با درنگ و شمرده خواند و نگذاشت فکر نوآموز خسته شود و احساس کند که از او غلط میگیرند .

همین که آموزگار یقین کرد که نوآموز میتواند کلمات و جمله هارا با درنگ و شمرده و روان بخواند باید هنگام خواندن کتاب را در حدود نود درجه بچرخاند تا اینکه چشم نوآموز حروف را در هر جهتی که باشد تشخیص دهد و بخواند .

### کتاب کودکانه برزوی بازی گوش

این کتاب کودکانه با حروف گشته نوشته شده است یعنی برخی از حروف برای زیبایی و تناسب خط نود درجه چرخیده است .

کلمه گشته که در اینجا برای چرخانیدن وضع طبیعی حرف بکار بردیم از اصطلاحات قدیمی تاریخ خط در ایران میباشد و ایرانیان در قدیم دو خط بنام « گشته دبیره » و « نیم گشته دبیره » داشته اند که هر یک را برای مقصد معینی بکار میبردند .

در کتاب برزوی بازیگوش حرف (س) يك دندان دارد ولی در كودك دبیره شكل آن با دو دندان نشان داده شده .

سبب اینکه در كودك دبیره شكل حرف را با دو دندان نشان دادیم این است که نوآموز آنرا زودتر یاد میگیرد ولی پس از اینکه نوآموز خواندن را آموخت و چشمش کاملاً بحروف آشنا شد حذف کردن يك دندان از شکل حرف (س) برای او تأثیری ندارد .

آموزگار باید شكل حرف (C) را که با يك دندان رسم شده به نوآموز نشان بدهد و با زبان كودکانه حذف شدن يك دندان را شرح دهد و بگوید که اینطور نوشتن آسانتر است .

پس از این توضیحات آموزگار باید يك صفحه از کتاب برزوی بازیگوش را بادرنك و شمرده برای نوآموز بخواند و بعد او را در خواندن كمك كند بی آنکه از او غلط بگیرد بلکه هر وقت نوآموز غلط خواند، او آن کلمه را درست و شمرده ادا نماید و در ضمن خواندن توجه نوآموز را بشکل حرف «آ» و «و» که عکس هم هستند و راجع به حروف دیگر که برای زیبایی خط چرخیده‌اند جلب نماید .

برای خواندن باید چاپ دوم برزوی بازیگوش که جلد رنگی دارد بکار رود .

## همزه ع

برای خواندن و نوشتن فارسی کنونی که در آن کلمات عربی و معرب بکار رفته احتیاج به شکل حرف همزه میباشد.\*

آموزگار باید به کلیاتی که در صفحه (۸۹) این جزوه راجع به صداهاى بریده نوشته شده است دوباره مراجعه کند و بروشى که در آنجا شرح داده شده نوآموز را در ادای این صدا ورزش دهد و کلمه هاى مانند بعد، سهد، رعد، ضایع و مشول را کشیده و غلیظ و با درنگ ادا کند تا نوآموز تقلید نموده و به چگونگی این صدا و احتیاج بشکل حرف آن در کلمه پی ببرد.

پس از جلب توجه نوآموز به احتیاج به حرف این صدا آموزگار باید شرح دهد که این صدا اولین صدائی است که از ته گلو بیرون میاید و چون مخرج این صدا نزدیک مخرج صدای (ا) میباشد لهذا شکل حرف آنهم با در نظر گرفتن جهات فنی و تاریخی نزدیک بحرف (ا) رسم شده است.\*

چون در این مرحله از آموزش چشم نوآموز کاملاً بحروف و تشخیص آنها از هم آشنا است لهذا کوچکترین زحمت در یاد گرفتن این حرف ندارد.

### موش و گربه و خیام و حافظ

تا کنون کتاب موش و گربه و منتخباتی از حافظ و خیام چاپ شده که بجهت مشق خواندن نوآموزان بسیار لازم و مفید میباشد و امید است در آینده کتابهای بسیاری که مخصوص مراحل مختلفه نوآموزان کودک و سالمند و لال و کم هوش باشد چاپ و در دسترس خوانندگان گذاشته شود.

\* بحث در موضوع همزه و معنی این اسم و موارد بکار بردن آن از موضوع این جزوه خارج است و باید در جزوه دیگر شرح داده شود ولی برای اطلاعات بیشتری رجوع شود به جزوه دوم ایران کوده « دیره » صفحه ۴۲ و ۵۳.

\* رجوع شود به جزوه دوم ایران کوده « دیره » صفحه ۶۳.

در چاپ اول کتاب موش و کربه بملاحظاتی شکل حرف (T) را از جوف دهان گرفتیم و لهذا صورت آن با صورت (T) در خیام و حافظ فرق دارد و باید این نکته را به نو آموز تذکر داد. در چاپ های بعد موش کربه شکل (T) مانند حافظ و خیام خواهد بود. \*

### مشق خط

برای دستور مشق خط جزوه جداگانه‌ای در «ایران کوده» چاپ خواهد شد و در آن جزوه شرح داده میشود که چگونه ممکن است کودکان را در هر خطی خوش نویس کرد ولی تا انجام آزمایشها و انتشار آن جزوه فقط چیزیکه میتوان در این جا نوشت این است که کودکان پس از شش سالگی و سالمندان باید از روی همین کتاب ها بنویسند و تا خط آنها زیبا و بخته نشود نباید با آنها خط تحریری یاد داد. خط تحریری که برای تند نویسی ایجاد شده است تعلیم آن در ابتدا برای نو آموزان ضرر دارد.

### دیکته یا املاء

یکی از بزرگترین عوامل اتلاف وقت و از بین بردن استعداد های نو آموز دیکته است. علمای لغت قدیم و جدید هنوز برای این کار غیر طبیعی کلمه صحیحی پیدا نکرده اند زیرا که نه کلمه لاتین (دیکته) و نه کلمه دخیل (املاء) در عربی دلالت بر چنین عمل بیهوده‌ای دارد.

برخی از ملل بطوری گرفتار دیکته هستند که اگر دست با اصلاحات یزند کلیه نوشته‌های آنها بهم میخورد و صورتی دیگر بخود میگیرد و چنین اصلاحاتی باسانی امکان ندارد.

فرس و وهم دیکته از دبستان تالب گور با انسان است و بسیاری میزان معلومات دیگران را از دیکته شروع و به دیکته ختم میکنند و حقیقت

\* این شکل حرف (T) جوفی است که در صفحه (۶۶) جزوه دوم ایران کوده «دبیره» شرح داده شده است و اینکه پنج سال پیش اینطور چاپ شده برای آزمایش بوده این حرف برای صدای (T) دوزبان عربی است.



(ویلها) مخصوص عربی که غیر از صوتهای فارسی است\* نیز بر آنها اضافه شود میتوان برای زبان عربی «کودک دیره» ای تهیه کرد که کودکان عرب نیز قبل از پنجسالگی صدا شناسی و خواندن را یاد بگیرند و بتوانند مثلاً قرآن را با کمال فصاحت بخوانند.

۲ - در زبان فارسی کلمات عربی با تلفظ فارسی ادا میشوند و اگر خواسته باشیم درجائی اصل کلمه عربی را برای مراجعه به لغت نشان دهیم باید شکل حروف عربی را بجای نقطه روی حروف فارسی قرار دهیم تا اینکه هم تلفظ حروف فارسی به قوه خود باقی بماند و هم اصل عربی آن نشان داده شده باشد چنانکه در ذیل نموده شده است.\*

ص. ح. ث. ج. ط. ز. ض. ز. ز.  
ح. ه. غ. ق. ع. ع. ط. آ

در خط کنونی ما هفده حرف است که اصلاً نقطه نداشته و از چند قرن بعد از هجرت روی آنها علامت نقطه گذاشته اند. اگر بجای آن هفده علامت یک نواخت هفت علامت مختلف فنی گذاشته شود ایجاد زحمتی برای نویسنده در زبان فارسی نخواهد کرد.

در هر صورت تعلیم این طریقه به کودکان ایرانی باید بعد از هشت سالگی شروع شود و ما در اینجا فقط برای تکمیل این جزوه به ذکر آن پرداختیم.

\* زبان عربی بطور کلی دارای سه ویل اصلی بیشتر نیست و این سه ویل در حالت کوتاهی سه حرکت میشود.

رجوع شود به «اسباب حدوث الحروف ابن سینا»

\* واو عربی با «و» فارسی اختلاف دارد ولی چون «و» فارسی در عربی نیست علامتی لازم ندارد و اشتباه نمیشود.



## ملاحظات

۱- در صفحه (۲۸) گفتیم که اول استعدادیکه کودک از خود نشان میدهد استعداد تشخیص و تقلید صدا است و بواسطه داشتن این استعداد است که کودک تا سه چهار سالگی با ضافه زبان مادری یکی دوزبان دیگر را هم میتواند بخوبی یاد بگیرد. این استعداد اکنون در کودکان جهان بواسطه پرورش نیافتن کم کم ضعیف میشود و بعد از نه سالگی تقریباً از کار میافتد و معلوم نیست که پرورش نیافتن و از کار افتادن این استعداد چه زبانی برای قوای فکری بعد از سن رشد خواهد داشت زیرا که تاکنون روشی طبیعی و فنی برای پرورش این استعداد نبوده و کودکانی هم که از پنج سال پیش با این روش نو تعلیم گرفته اند هنوز بسن رشد نرسیده اند که بتوان مقایسه و حکمی کرد.

تنها چیزیکه از چهار سال باین طرف در عمل ملاحظه شده این است که کودکانی که با این روش پرورش یافته اند از کودکان دیگر در دبستان تیز هوش تر و خوش لهجه تر اند، خط فارسی و خطهای دیگر را به آسانی و در مدت بسیار کمی یاد میگیرند و همه در کلاسها شاگرد اول شده اند و در حدود هشت سالگی استعداد مخصوصی از خود برای فرا گرفتن هندسه و جبر با روش نو نشان میدهند.\*

برای تعلیم صدا شناسی و خواندن در کودکان بوسیله تأثر و موزیک و کله های مصنوعی طریقه مخصوصی در نظر گرفته شده که بهتر و مناسبتر از درسهای انفرادی خانوادگی میباشد و امیدواریم که در آینده به عمل و آزمایش گذارده شود.

اکنون در کودکانها یا کودک را با بازیهای بی رویه سرگرم نگاه

\* شرح این روش نووا برای تعلیم ریاضیات در جزوه «ریاضی و فرهنگ» شرح خواهیم داد.

میدارند و یا مجبور به حفظ سرود های کودکانی مینمایند و این هر دو برای کودک بی نتیجه و مضرت در صورتیکه با این روش نو بعلاوه اینکه کودک به اصول صدا شناسی و تشریح دهان و خواندن در مدت بسیار کوتاهی آشنا میشود اولین فایده محسوسی که از این تعلیمات ساده کودکانه خواهد برد این است که پس از چند هفته هر سرودی را که برای او بنویسند با تلفظ صحیح میخواند و احتیاجی به حفظ کردن از راه شنیدن و بوسیله تکرار ندارد و مجله ها و کتابهای کودکانه را میخواند و با آنها مشغول میشود تا موقعی که بتواند خط کنونی فارسی را بخواند .

۳- این نکته را باید در نظر گرفت که مقصود از این روش آموزش فقط تعلیم خواندن به کودک نیست بلکه مقصود اساسی این است که استعداد صدا شناسی و توانائی توجه و دقت کودک پرورش یابد و در نتیجه بتواند خط های دیگر و موزیک و جبر و هندسه و زبانهای خارجه را در مدت کمی باسانی یاد بگیرد و ازین راه چند سال از دوره تحصیلات دبستان و دبیرستان کاسته شود و آن چند سال صرفه جوئی شده بر دوره تحصیلات عالی افزوده گردد .

۴- برای تعلیم سالمندان کلاس درس و سازمان و آموزگاران دیپلم دار لازم نیست و باید پرده های نقاشی برای نشان دادن مخارج و مقاطع حروف تهیه کرد و در سرگذر ها برای تشویق و تفریح بی سوادان سالمند معرکه گرفت و آنها را بدون خستگی به خواندن و نوشتن آشنا کرد .

بهترین آموزگاران برای این کار همان بیسوادانی هستند که با این روش خواندن را یاد گرفته اند .

۵- شرحی که درباره برخی صداها و تقسیمات حروف در این جزوه داده شده از نظر سهولت تعلیم خواندن است .

## کم هوش

کودکانیکه چند سال در کلاس اول دبستان مانده اند و بسختی و کندی بیش میروند و همچنین سالمندانیکه هر چه کوشیده اند نتوانسته اند خط های معمولی را یاد بگیرند فقط با این روش میتوانند باسواد شوند و بعد خط های دیگر را از روی این خط یاد بگیرند.

آزمایش های چند سال گذشته ثابت کرد که هر کودک یا سالمندی که باین اندازه شعور داشته باشد که عکس پدر و مادر و کسان خود را بشناسد و اسم آنها را بگوید و اگر او را یکی دو کوچه دور از خانه تنها بگذارند بتواند بخانه خود برگردد می تواند با این روش خواندن را یاد بگیرد و لهذا نباید در تعلیم و تربیت او اهمال کرد زیرا که احتمال کلی دارد که در نتیجه این تعلیمات حالت مزاجی و فکری او بهبود حاصل کند.

نکته مهمی که در آزمایش اینگونه نوآموزان کم هوش و علیل مشاهده شده اینست که اینها کاملاً زود رنج و حساس هستند و تقریباً پس از یکی دو دقیقه درس خسته میشوند و اگر آموزگار درس را ادامه دهد نتیجه معکوس خواهد داد یعنی آنچه را هم که فرا گرفته اند فراموش میکنند و مبهوت و خجالت زده میشوند. لهذا آموزگار باید با ایشان با نهایت مهر و خوش روئی رفتار کند و همیشه پس از یکی دو دقیقه درس را کنار گذاشته در موضوعی خارج از درس صحبت کند تا اینکه نوآموز بتواند قوای خود را تجدید نماید.

## آموزش لالها

در جزوه دوم ایران کوده صفحه ( ۱۸ ) راجع به آموزش لال ها اشاره ای شد و اینک پس از چند سال آزمایش دقیق روش آموزش آنها را برای استفاده عموم بیان میکنیم .

تعلیم سخن گوئی به لالها تا کنون کاری پربزحمت بود و حتی در اروپا هم آموزگار ورزیده متخصص لازم داشت ولی اکنون هرکس که دارای ذوق معلمی و احسان نوع پرستی باشد میتواند بوسیله این جزوه هر لالی را در اندک مدتی باسانی سخن گوئی بیاموزد .

در ایران سرشماری دقیق از لالها نداریم ولی از روی سرشماری کشور های دیگر و با در نظر گرفتن وسائل بهداشت میتوان تخمین زد که در حدود چهل هزار لال در این سرزمین وجود دارد که تا کنون وسیله ای برای گویا کردن آنها نبوده است .\*

بیشتر این لالها جز کوی علت مزاجی دیگر ندارند و اگر پیش از بیکاره شدن عضلات لب و زبان و گلو شروع به تعلیم آنها شود میتوان آنها را سخن گو و هنرمند بار آورد .

اولین قدم گویا کردن لالی اینست که با صدا شناسی و خواندن کودک دبیره تعلیم شود و وقتی که لالی توانست با آن خط کلمات را شمرده و بادرتک بخواند دیگر انتقال معانی با اشکال نخواهد داشت مخصوصاً وقتی که کتاب های مخصوص لال ها با تصویر های رنگی مناسب در دسترس آموزگار و لال باشد .

برای اینکه لالی تلفظ خوب داشته باشد و صدا ها را کاملاً از هم تشخیص بدهد باید از پنج شش سالگی شروع بدرس دادن او کرد تا اینکه از همین سن گلو و زبان و لب های او بکار بیافتد و دستش برای حس کردن

\* از آقای دکتر تقی رضوی برای این آمار تشکر میکنیم .

صداها بجای گوش طوری حساس گردد که هنگام تاریکی هم بتواند مقاصد دیگران را با گرفتن دست نزدیک دهان کوبیده درک کند.

هرچه در تعلیم لالها اعمال شود و سن آنها بالا رود لب و زبان و گلوی آنها بیکاره تر میشود و احتمال دارد که بعد از سی سالگی دیگر نتوانند با تلفظ صحیح مقاصد خود را برای هرکس بیان کنند.

### آموزگار لالها

کسی که بخواهد بگوید یا سالمنند لال سخن گوئی بیاموزد باید این جزو را از اول تا آخر با کمال دقت بخواند و نکات فنی را در نظر بگیرد و مراعات کند و یقین است که چکترین تغییر و تصرفی باعث کندی پیشرفت خواهد شد. برای اینکه آموزگار بدهان خود و نوآموز لال و چگونگی ادا کردن صداها آشنا شود باید افلا دو سه کودک یا سالمنند گویا را با این روش قبلاً با سواد کرده باشد تا خود او در فن صدا شناسی ورزیده و آزموده شود و اختلافات و تغییراتی که در صداها پیدا میشود بتواند با گوش تشخیص دهد و با اشاره و دست وضع دهان را برای لال مجسم نماید.

علم صدا شناسی از سخت ترین علوم عملی جهان است\* و بدون مشق کافی و ورزش نمیتوان بر موز آن پی برد و لهذا نباید بدون تجربه سابق و آزموده شدن در تشخیص و تعلیم صداها شروع بدرس دادن لالها نمود زیرا که لال گوش ندارد و باید صداها را بوسیله حس دست تقلید کند و اگر آموزگار ورزیده نباشد ممکن نیست که از عهده چنین کاری باسانی برآید.

### آزمایش لال

لال هائیکه جز کرمی علت مزاجی دیگر ندارند و عضلات زبان و گلو و لوله بینی آنها سالم است میتوانند باسانی ادا کردن صدای حروف و خواندن کلمات و نوشتن و سخن گفتن را یاد بگیرند و لهذا پیش از اینکه درسی

\* جزوه دوم « ایران کوه » صفحه ۳۰.

بلال داده شود آموزگار باید زبان و کلو و لوله های بینی او را آزمایش کند تا اینکه از نتیجه عمل خود مطمئن گردد.

### آزمایش زبان

آموزگار آئینه ای در جلوی لال میگذارد و زبان خود را درش جهت بالا و پائین و چپ و راست و جلو و عقب آهسته و بعد تند حرکت میدهد تا لال در آئینه دهان خود را ببیند و هر حرکتی را تقلید کند.

اگر لالی نتوانست که یکی یا چند حرکت را تقلید کند عضلات زبان او علتی دارد و نخواهد توانست برخی از حروف را درست ادا نماید.

### آزمایش کلو

آموزگار باید بطوریکه لال ببیند لب پائین خود را بدنندان بالا بچسباند و بعد يك دست لال را بر کلو خود بگذارد و دست دیگر او را نزدیک دهان خود بگیرد و صدای (ف) را بسیار کشیده و غلیظ بطوریکه هوای صدا بنست لال بخورد چندین بار ادا کند و بعد با اشاره به لال بفهماند که يك دست را بر کلو و يك دست را در جلوی دهان بگیرد و صدا را چندین بار تقلید کند.

پس از اینکه لال توانست صدای (ف) را چندین بار کشیده و غلیظ ادا کند و کمی استراحت نمود آموزگار باید دوباره يك دست لال را بکلو خود بگذارد و دست دیگر لال را جلوی دهان بگیرد و صدای (و) را چنانکه در صفحه (۱۰۲) شرح داده شده بسیار کشیده و غلیظ چند بار ادا کند و توجه لال را بلرزش کلو جلب نماید و بعد با اشاره به لال بفهماند که يك دست خود را بر کلو و دست دیگر را جلوی دهان خود بگیرد و صدای (و) را چندین بار ادا کند.

### آزمایش لوله های بینی

آموزگار باید يك دست لال را بر کلو و يك انگشت دست دیگر او را بر پره بینی خود بگذارد و صدای (م) را چنانکه در صفحه (۴۰)

نوشته شده ادا نماید تا لال لرزش گلو و پره های بینی را احساس کند و صدای بسیار کشیده ادا نماید .

اگر لالی توانست زبان خود را درشش جهت سرعت و آرامی با اشاره آموزگار حرکت دهد و سه صدای (ف) و (و) و (م) را درست تقلید و ادا کند در اینصورت معلوم میشود که عضلات زبان و گلو و همچنین سوراخ های بینی او سالم است و میتواند سخن گوئی را باسانی یاد بگیرد و اگر در نتیجه مرض صدمه ای بقوه حافظه او نرسیده باشد پس از چند هفته خواندن را که مقدمه کوبائی است یاد خواهد گرفت و پس از چندماه ورزش و درس میتواند مقاصد خود را با گفتن بیان کند و هر چه دیگران میکنند از روی حرکات لب و زبان بفهمد .

### خصوصیات صداها

چنانکه در ضمن درس هر حرف بیان شد حرفی که از مخارج مخصوص خود ادا میشوند یا در گلو و پره های بینی و لبها \* لرزش می اندازند یا نه . همچنین هنگام ادای هر حرف مقدار و نوع هوائی که بدست میخورد تغییر محسوسی میکند .

اگر صدائی در گلو ایجاد لرزش نکند هوائی که از آن صدا بدست میخورد سخت و با فشار و مقدارش زیاد است ولی اگر هوای صدا در گلو ایجاد لرزش بکند هوای صدا در دهان پخش میشود و ملایم و گاهی غیر محسوس بدست میخورد و چنانکه در آموزش هر حرف گفته شده توجه باین نکات مهم و یگانه عامل مؤثر در سرعت تعلیم لال ها میباشد .

### تعلیم صدا

وقتیکه آموزگار بخواهد صدائی را به لال یاد بدهد باید قبلاً به درس مخصوص آن صدا مراجعه نماید و نکات فنی را در نظر بگیرد و مراعات کند .

\* توجه بلرزش لب ها در تعلیم «ل» مهم است .

پس از مراجعهٔ بدرس آموزگار باید رو بروی لال بنشینند و يك دست لال را بر گلوئی خود بگذارند و دست دیگر را جلوی دهان خود بگیرند و آن صدا را چندین بار کشیده و غلیظ و بادرنگ و یا مکرر و غلیظ ادا کنند تا اینکه لال حرکات لب و زبان و وضع درون دهان آموزگار را ببینند و نوع هوائی را که بنست میخورد حس کند و صدا را تقلید نماید و نیز لازم است که همیشه در جلوی لال آئینه ای باشد تا اینکه بملاوهٔ دیدن دهان آموزگار وضع لبها و زبان و دهان خود را هم ببیند. \*

وقتی که لال صدائی را تقلید میکند آموزگار باید توجه کند که او آن صدا را بسیار غلیظ و کشیده و بلند صورت فریاد ادا نماید و اگر در این کار اهمال شود لب و زبان و گلو و دست های لال برای حس کردن و تشخیص صداها ورزیده نمیشود.

بیشتر لالها در گذاشتن يك دست بر گلو و گرفتن دست دیگر در جلوی دهان و کشیده و غلیظ و بلند ادا کردن صدا تنبلی میکنند و لهذا آموزگار باید توجه کند و از تنبلی لالها جلوگیری نماید.

بسیاری از لالهای سالمند کارگر هستند و کف دست آنها زبر و سخت است و لهذا باید همیشه پشت دست یا مچ ایشان را که نسبتاً حساس تر است بکار انداخت.

لالهای سالمندی که دندان مصنوعی دارند از ادا کردن بسیاری از صداها عاجز هستند و لهذا باید با ایشان با کمال مراعات و حوصله رفتار کرد. پس از اینکه لالی چند صدا را خوب یاد گرفت و ادا کرد و شروع بخواندن کلمات نمود باید چهار انگشت دست راست را هنگام خواندن بر پره های بینی و جلوی دهان و شصت را بر گلوئی خود بگذارد تا اینکه بتواند حروفی را که خودش ادا میکند از هم تشخیص دهد.

\* لالهاییکه بدون آینه کار میکنند در ادای صدای (o) و (0) اختیاء میکنند



اگر چنانچه لالی تنبلی نکند و چهار انگشت خود را وقت خواندن جلوی دهان بگیرد دستش برای احساس صدا ها کاملاً حساس میشود و در تاریکی هم که دهان کوبنده را نمی بیند می تواند با گذاشتن دست روی دهان و کلوی کوبنده مقاصد او را درک کند و جواب دهد .

### مدت درس

لالهائی که کلوی آنها سالم است درشش ماه اول باید هر روز يك ساعت تعلیم صدا شناسی و خواندن و فریاد زدن بگیرند و حتی اگر لالی بتواند هر يك از حروف را بشنایی درست ادا کند و کلمات را شمرده و با درنگ بخواند باز هم باید هر روز اقلأ ده دقیقه این تمرین را در زیر نظر آموزگار انجام دهد زیرا که چون صدا ها را از راه غیر طبیعی یاد گرفته و صدای خود را نمیشنود زبانش جای خود را تغییر میدهد و تلفظ صحیح و فصیح در نتیجه تند حرف زدن به تلفظ لالانه بر میگردد .

اگر چنانچه آموزگار ملاحظه کرد که گلو و زبان لال سالم درست بکار نمیآیند باید او را در هر هفته چندین ساعت فریاد زدن یاد بدهد تا کلویش در ادای صدا ها ورزیده و حساس شود .

### صدا های سخت برای لال

صدا های ذیل ادایشان برای لال سخت است :

ای ا ر ز ی ش ز ج ج خ غ

آموزگار نباید از اینکه لاله ها صدای بالارا دیر یاد میگیرند نومید شود بلکه باید با نهایت امیدواری و حوصله مطابق دستور های گذشته و آئینده این جزوه رفتار کند تا نتیجه مطلوب گرفته شود \*

غالباً علت دیر و بد یاد گرفتن لاله ها اینستکه یا آموزگار در کار عجله کرده است و یا اینکه لاله ها از ابتدا صدا ها را کشیده و غلیظ و بصورت

\* آنچه راجع بتعلیم صداها نوشته شده و میشود مخصوص زبان فارسی است و در صورتیکه بخواهند بلالی زبان دیگری یاد بدهند باید مطالعاتی که مخصوص تلفظ آن زبان است انجام گیرد .

فریاد ادا نکرده اند و لهذا لب و زبان و گلوئی آنها درست بکار نیافزاده است. آموزگار نباید هیچوقت انگشت خود را در دهان لال بگذارد ولی برای یاد دادن تلفظ صحیح (ای) و (خ) و (غ) گاهی لازم میشود که آموزگار انگشت لال را در دهان خود بگذارد تا اینکه لال بتواند وضع دهان و نوع هوا را هنگام ادای این صداها حس کند.

در صورتیکه لالی نتواند باسانی سه صدای فوق را یاد بگیرد و لازم شود که آموزگار انگشت او را در دهان خود بگذارد باید انگشت را کاملاً با الکل و یا با وسیله دیگر تمیز کند.

و

بسیاری از لالها صدای «ر» را نمیتوانند در هفته‌های اول یاد بگیرند و لهذا آموزگار نباید در تعلیم آن اصرار نماید.

پس از اینکه آموزگار ملاحظه کرد که لال «ت» و «د» را خوب ادا میکند باید دست لال را جلوی دهان بگیرد و «تر» را بی آنکه در میان دو حرف صدای اضافی پیدا شود بسیار بسیار کشیده و غلیظ ادا کند تا دست لال هوای صدای اولی و لرزش صدای دومی را کاملاً حس نماید.

همچنین ممکن است که «د» را مانند «تر» بسیار کشیده و غلیظ ادا نمود تا لال نوع دو صدرا حس کند و بتواند هر دو را با هم تقلید و ادا نماید. اگر اتفاقاً لال نتوانست با این حیلۀ هم «ر» را فصیح ادا کند باید از راه تعلیم «ب» چوینانی او را متوجه لرزش سر زبان نمود.

طریقه ادای «ب» چوینانی اینست که لب‌ها را بر هم بگذاریم مثل اینکه میخواهیم «ب» بریده را ادا کنیم ولی بخلاف آنچه در کلیات صفحه (۹۰) گفته شد نباید هوای صدا در گلو قطع شود بلکه بایستی جریان هوا ادامه پیدا نماید تا اینکه در لب‌ها لرزش بی‌اراده پیدا شود یعنی وقتی که فشار هوا در دهان کم است لب‌ها خود بخود بسته باشد و وقتی که در نتیجه بسته بودن لب‌ها فشار هوا زیاد گردد لب‌ها خود بخود باز شود.

پس از چندین روز ورزش دادن لال با این صدای لپی باید توجه لال را  
بلرزش سرزبان جلب کرد تا شاید بتواند صدای «ر» را درست تقلید نماید.

### س ش

هنگام ادای صدای «س» زبان بسق نزدیک است و کنازهای زبان  
بسق می چسبند و لهذا اگر انگشت را کاملاً نزدیک لب ها بگیریم میتوانیم  
حس کنیم که مخرج صدا تنگ است و هوا محکم بدست میخورد.

هنگام ادای «ش» فاصله زبان ازسق دورتر ازفاصله «س» است  
و لهذا اگر انگشت را کاملاً نزدیک دهان بگیریم پخش شدن صدا را پشت  
دندان های بالا حس می کنیم.

آموزگار باید با اشاره دو دست یکی بجای سق و یکی بجای زبان  
تزدیکی و دوری زبان را ازسق درحالت ادای «س» و «ش» برای لال مجسم نماید.

صدای «ش» را میتوان در صورتیکه زبان از سق نسبتاً دور است  
و سرزبان مانند «ل» بطرف بالا کج شده ولی نچسبیده است ادا کرد و  
برخی از لال ها تا مدتی باید صدای «ش» را با سر زبان کج ادا کنند.  
اگر لالی صدای «ش» را خوب یاد نگردد سه صدای «ژ» و «ج»  
و «چ» را نمیتواند درست یاد بگیرد و لهذا آموزگار باید درتعلیم این صدا  
دقت مخصوصی داشته باشد.

### ژ

اگر لالی صدای «ش» را طبیعی و بی تکلف ادا کند میتواند که  
صدای «ژ» را باسانی یاد بگیرد.

هنگام ادای «ژ» وضع دهان مانند «ش» میباشد و فرق میان این  
دو صدا اینست که «ش» گلو را میلرزاند و مقدار هواییکه بدست میخورد  
زیاد است ولی «ژ» گلو را میلرزاند و هوا ملایم بدست میخورد.

## ج ج

تعلیم دو صدای «ج» و «چ» به لالها بسیار دشوار بود تا اینکه  
طریقه فنی ذیل بعد از چند سال تجربه معلوم گردید.

پس از اینکه آموزگار ملاحظه کرد که لال دو صدای «ش» و «ژ»  
را فصیح و کشیده و غلیظ می‌تواند ادا کند باید شروع بتعلیم «ج» و «چ» نماید.  
آموزگار باید «ش» را پهلوی هم بنویسد و اشاره کند که لال  
اول صدای «ش» را بسیار کشیده و غلیظ ادا کند و هنگام ادای صدا سر زبان  
را بسق بچسباند تا هوای صدای «ش» پشت زبان جمع شود و سر زبان را  
از سق بکند و صدای «چ» شنیده شود.

همچنین آموزگار باید چسبیدن سر زبان را بسق و کننده شدن آنرا  
از سق با دو دست برای لال مجسم نماید.

پس از اینکه لال در ادای صدای «ج» کاملاً ورزیده شد آموزگار  
باید «ژ» را پهلوی هم بنویسد و به لال اشاره کند که صدای «ژ»  
را بسیار کشیده و غلیظ ادا کند و هنگام ادای آن با دست اشاره کند که لال  
سر زبان را بسق بچسباند تا هوای صدای «ژ» پشت سر زبان جمع شود  
و فشار دهد تا سر زبان را از سق بکند و صدای «ج» شنیده شود.

اگر چنانچه آموزگار خودش در تبدیل صدای «ش» به «چ» و «ژ»  
به «ج» کاملاً ورزیده نباشد نمیتواند این دو صدای مشکل را بطوریکه  
لازم است به لال یاد بدهد.

## ز ای

برخی از لالها حرف «ای» را بی‌اراده «ز» ادا میکنند و برخی  
بالعکس. اگر لالی «ز» بجای «ای» تلفظ کند وضع زبان و دهان او درست  
است و علت تلفظ «ز» بجای «ای» اینست که دندانهای او رو بهم قرار گرفته  
و سر زبان او به پشت دندانها چسبیده است.

در صورت چنین پیش آمدی آموزگار باید با اشاره به لال بپماند که بدون اینکه فاصله زبان را از سق کم کند دندانها را از روی هم بردارد و سر زبان را کمی عقب بکشد تا صدای « ای » درست ادا شود .  
این عیب کوچک در تلفظ لالها پس از چندی خود بخود رفع خواهد شد ولی رویهم رفته صدای « ای » سخت ترین صداها برای لال است .

### خ

بسیاری از لالها نمیتوانند صدای «خ» را با طریقه که در صفحه (۱۷۹) شرح داده شده از راه حس دست تقلید کنند و در این صورت آموزگار باید که یایک سیم فولادی و یا دم قاشق چای خوری نازکی را در دهان خود بگذارد و به لال اشاره کند که آنرا بادو انگشت بگیرد و بعد صدای «خ» را چندین بار بسیار غلیظ و کشیده ادا کند تا اینکه انگشت های لال نوع صدا و وضع و فاصله زبان را نسبت به سق یا دم قاشق حس کند .

اگر چنانچه با این حيله هم لال نتواند صدای «خ» را ادا کند آموزگار باید انگشت لال را پس از تمیز کردن بالکل در دهان خود بگذارد و بی نومیدي سعی کند تا اینکه لال صدا را ادا نماید .

### خواندن و نوشتن

برای تمرین خواندن کودکان و سالمندان سالم تا کنون چند کتاب رنگی و غیر رنگی چاپ شده است که شرح آن گذشت .  
برای تعلیم لالها نیز کتابهای رنگی مخصوصی لازم میباشد که بوسیله آنها هر کس بتواند پس از تعلیم خواندن معانی کلمات را به لالها یاد بدهد . این کتابها تا کنون چاپ و منتشر نشده و لهذا آموزگار باید تا موقع انتشار آنها از روی سلیقه و ذوق خود کلمات و جمله هائیرا که محل احتیاج لال است در دفتری برای او بنویسد و ما نمونه از این کلمات و جمله ها را برای راهنمایی آموزگاران در ذیل میدهم .

- ۱ - اسم لال و کوچه و محله و شهری که در آن زندگی میکنند .
- ۲ - نام های کسان و خویشاوندان و نزدیکان لال .
- ۳ - يك دو سه ... هزار ...
- ۴ - سلام و خدا حافظ ...
- ۵ - امروز دیروز فردا هفته ماه سال ....
- ۶ - پائین بالا زیر رو ...
- ۷ - تو من او ...
- ۸ - رفتی میروی برو ...
- ۹ - من دست دارم . تو دست داری .....
- ۱۰ - من پول دارم . تو پول نداری ...
- ۱۱ - من از خانه رفتم به کوچه ...
- ۱۲ - صرف فعل های فارسی .

آموزگار باید کتابهایی را که از صفحه (۱۱۱) تا (۱۱۵) شرح آن داده شده برای تمرین خواندن به لال بدهد و سعی کند که معانی آنها را حتی الامکان برای لال با اشاره مجسم نماید ولی قبل از خواندن باید کنار هر سیلاب يك علامت بگذارد که لال بداند کدام حروف را بهم بچسباند و کجا توقف کند .

مثلاً کلمه « آمد » دو سیلاب است باید کنار « آ » علامت بگذارد تا لال محل قطع صدا و درنگ را تشخیص دهد .

همچنین آموزگار باید که از لال بخواهد که هر روز چند صفحه از روی « برزوی بازی گوش » و « خیام » و « حافظ » و « موش گر به » بنویسد و بعد از این که لال در خواندن و نوشتن این خط کاملاً آزموده شد باید خط فارسی کنونی را به لال تعلیم داد و این کار هیچ گونه اشکالی نخواهد داشت مخصوصاً اینکه خود آموز خط فارسی در دست باشد .

## ملاحظات

لالهائیکه جهازسخن کوئی آنها سالم است و درسه چهار هفته خواندن را یاد میگیرند چون لب و زبان و گلوی آنها برای ادای صداها ورزیده و آزموده نیست هنگام خواندن که میخواهند صدا های حروف را ترکیب کنند بسیاری از اسرار پیدایش و تکامل گویشی بشر را نخواستند و ندانسته ظاهر میسازند که جز از این راه ممکن نبود که پی به چگونگی آن برد.

لالهاتقریباً مانند انسان های چندین هزارسال پیش میباشند که شروع به سخن کوئی کرده اند و تقریباً ب همان اندازه جهاز گویشی آنها در ادای صداها نورزیده و نیازموده است.

شرح جزئیات این ملاحظات از موضوع و گنجایش این جزوه بیرون است ولی برای اینکه زمینه ای بجهت یک جزوه مستقل دیگری در انتشارات ایران کوده فراهم شده باشد بذکر چند ملاحظه بطور اختصار میپردازیم زیرا که این ملاحظات از لحاظ قدمت زبانها و علم صدا شناسی و زبان شناسی اهمیت دارد. \*

۱ - بسیاری از لالهها بجای حرف «ر» بی اراده «قر» و بسیاری صدای «ر» را تا با «ت» یا «د» ترکیب نشود نمیتوانند ادا کنند.

این ملاحظه از جهات چندی قابل توجه و دقت است.

۲ - بسیاری از لالهها در صورتیکه ادای «ن» و «ل» و «ج» را به تنهایی یاد گرفته اند و درست ادا میکنند در هنگام خواندن بی اراده «نه» را «لا» و «جا» را «لا» میخوانند که هر دو از نظر صدا شناسی و زبان شناسی اهمیت دارد.

۳ - بسیاری از لالهها هنگام ادای (د د د د) مکرر که شرح آن

در آن جزوه نیز راجع بعرونی که دست کودکان و سالنمدان بی سواد نوشته بحث خواهد شد که از لحاظ تاریخ خط اهمیت دارد.

- در صفحه ( ۹۵ ) داده شده بی اراده این حرف را ( دل دل دل دل دل )  
 ادا میکنند و غالباً « د » در زبان آنها تبدیل به « ل » میشود.
- ۴ - برخی از لاله‌هایی اراده چرخ را «چرخ» و نوزده را «نونزده»  
 میخوانند که هر دو تلفظ قابل توجه و دقت است .
- ۵ - همچنین دیده شده است که « tion » را که در آخر کلمات اروپائی  
 است يك لال بی اراده آنرا « cion » خواند. یعنی صدای (t) نخواسته (c)  
 ادا شده است .



## مدارك تاريخى و علمى و فنى خط در ايران

### کليات

چهارصد سال است در اروپا راجع به اصل الفبا ، مخترع الفبا ، ترتيب الفبا ، تکميل الفبا ، تعليم الفبا و اختراع يك الفباى جهانى بحث و جدال و تحقيق کرده اند و به نتيجه اى نرسيده اند .

اگر مقطع هاى دهان خود را بهر نحوى که خواسته باشيم روى کاغذى رسم کنيم و آن کاغذ را نود درجه يا صد و هشتاد درجه بر است و يا چپ بچرخانيم سر ساختن الفبا هاى جهان و راه تعليم و تکميل آنها آشکار ميگردد .

چنانکه از کتب تاريخ فارسى و عربى و يونانى مستفاد ميشود موضوع اصل الفبا و مخترع آن چندين مرتبه در تاريخ جهان زمينه بحث و جدال مذهبى و سياسى بوده است .

تا يك قرن پيش بطورى موضوع اختراع الفبارا با روايات مذهبى مربوط کرده بودند که کسى از نرس تکفير جرئت سخن گفتن را نداشت .

از هشتاد سال پيش باين طرف نيز اين موضوع ساده را بطورى با تاريخ و زبانهاى ملل قديمه و باستان شناسى مربوط کرده اند که جز عده معدودى در جهان صلاحيت بحث و تحقيق و اظهار نظر راجع بآنها در خود نمى بينند .

مدارك تاريخى و علمى و فنى الفبا فقط در ايران و هند است و ما خلاصه جماعى از مهم ترين اين مدارك را که تا حدود امکان جمع آورى کرده ايم بصورت مرتبى ميدهيم تا بخلاف سابق راه بحث و تحقيق و اظهار نظر براى همه باز باشد .

## مدارك تاريخى خط در ايران

### مخترع الفبا

در چاپ هفتم دائرة المعارف انگليسى (۱۸۴۲) نوشته شده است :-  
 « ظاهراً زمان اختراع خط را تاريخى غير قابل نفوذى فرو گرفته است .  
 اگر اختراعى با اين همه اهميت براى بشر بعد از طوفان نوح صورت گرفته  
 بود تصور ميکنيم که اسم مخترع آن در تواريخ كسورى که چنين مخترعى  
 در آن زندگاني کرده است نوشته شده بود . »

اين اظهار نظر دائرة المعارف انگليسى درست است و ما در ذيل  
 جمله ايرا که اسحق تيلر چهل سال بعد در جلد دوم کتاب الفبا نوشته نقل ميکنيم :-  
 « مسعودى در قرن دهم ميلادى از زند و اوستا شرحى نوشته که  
 ظاهراً از منبع موثقى است . او ميگويد آن کتاب روى دوازده هزار پوست  
 گاو نوشته شده بود با خطى که آنرا زردشت اختراع کرده است . »

### مورخين و دانشمندانىکه راجع به خط ذكري کرده اند

نام مشهورترين علماء و تاريخ نويسانىکه از دوازده قرن پيش باين طرف  
 راجع به خط و مخترع آن نوشته هاى بيادگار گذاشته اند از قرار  
 ذيل است :-

عبدالله بن مقفع ، آذرخور پور زردشت معروف به محمد متوكلى ،  
 محمد بن عبدوس جهشيارى ، حمزة اصفهانى ، ابن نديم ، ابوريحان بيرونى ،  
 محمدخوارزمى ، قاضى صاعداندىسى ، ابن البلخى ، عمر خيام . . . . .

تأليفات اين مورخين و دانشمندان که شهرت جهاني دارند از دوازده قرن  
 پيش باين طرف دست بدست بما رسیده است و از قبيل مدارك مشکوك و غير  
 مشهورى نيست که از تجار عتيقه فروش خريدارى شده باشد و يا بطور  
 تصادف آنها را پيدا کنند .

## فصل اختراع خط و تکامل آن در ایران

تا آنجائیکه تحقیق کرده ایم خلاصه آنچه مورخین ایرانی و عرب راجع به خط نوشته اند بصورت مرتب و واضحی اینست :-

در حدود سی و پنج قرن پیش از میلاد ایرانیان خطی داشته اند که یاد گرفتن و نوشتن آن آسان نبوده است و مخترع این خط را بوداسف نوشته اند .

هجده قرن بعد\* یعنی هفده قرن پیش از میلاد، زردشت خط شکفت آوری اختراع کرد که باعث ترقی و نشر علوم و فنون گردیده است .

### خطهای هفتگانه ایران

ایرانیان قبل از اسلام هفت خط مختلف داشتند که هر يك را برای مقصدی بکار میبردند . اسامی و خصوصیات هر يك از آنها از این قرار است .

۱ - آم دبیره یا هام دبیره . این خط بموجب نمونه این ندیم و آثاریکه در دست است حروفش از خطهای دیگر ایران کمتر بوده زیرا صدا هائیرا که مخرج مشترك دارند بایک حرف مینوشتند .

مثلاً: برای آ ا آ ه خ يك حرف بکار میرفته است .

آم دبیره خط عمومی بوده و آنرا با بیست و هشت شیوه مینوشتند و در زمان آذرخور که حمزه اصفهانی از او نقل کرده است نام بسیاری از آن شیوه ها فراموش شده بوده و آنچه بیاد مانده اینها است :

داد دبیره      برای احکام دادگستری .

شهر آمار دبیره      برای حسابهای شهر .

گنج آمار دبیره      برای حسابهای خزانه .

کده آمار دبیره      برای حسابهای کشور .

\* فاضی صاعد اندلسی .

کلیه این مدارک را آقای دکتر صادق کیا جمع آوری کرده اند .

- آخور آمار دبیره برای حسابهای اصطبلات .  
 آشان آمار دبیره برای حسابهای آتش .  
 روانگان آمار دبیره برای حسابهای اوقاف .

۲ - گشته دبیره . این خط بیست و هشت حرف داشته و با آن پیمان ها و فرمانها را می نوشتند و روی دینار و درهم و انگشتر نقش میکردند . در چاپهای فهرست ابن ندیم دو نمونه چرخیده و نچرخیده ازین خط دیده میشود . حمزه اصفهانی گشته را تغییر یافته ترجمه کرده است و این کلمه مهم تاریخی در ظاهر ساختن وضع طبیعی حروف و چرخانیدن آنها فوق العاده مفید واقع شده است .

۳ - نیم گشته دبیره . این خط نیز دارای بیست و هشت حرف بوده و با آن طب و فلسفه را می نوشتند . نمونه ای از این خط در فهرست ابن ندیم داده شده و معلوم میشود تا اواخر قرن چهارم هجری کتب فلسفه و طب قدیم ایران با این خط وجود داشته است .

۴ - فرورده دبیره . این خط دارای سی و سه حرف بوده و منشورهای پادشاهی را با آن می نوشتند و ظاهراً این همان نامه دبیره است که عبد الله بن مقفع آنرا کتابت رسائل ترجمه کرده و ابن ندیم در فهرست از او نقل کرده است و راجع باین خط و هام دبیره عبارات ابن ندیم واضح نیست .

۵ - راز دبیره . این خط برای نوشتن رازهای پادشاهان بوده و چهل حرف داشته و ظاهراً شاه دبیره و راز سهریه که در ابن ندیم ذکر شده همین خط است .

۶ - دین دبیره . این خط بی نظیر دارای شصت حرف است و برای نوشتن قرائت سرود های دینی بکار میرفته است و ما بعد ازین در بحث آثار فنی مربوط بخط به آن اشاره خواهیم کرد .

۷ - ویسپ دبیره . معنی ویسپ دبیره خط کلی و جامع همه

خطوط است .

با این خط زبان رومی و قبطی و بربری و هندی و چینی و ترکی و نبطی و عربی و هر اشاره و هر صدائی حتی صدای شرش آب را مینوشتند .

بروایت مسعودی این خط ( ۱۶۰ ) حرف و بروایت ابن ندیم ( ۳۶۵ ) حرف داشته است و ظاهراً هر دو روایت درست میباشد . زیرا که مسعودی فقط از نوشتن لغات امم اسم برده ولی ابن ندیم نوشته است هر اشاره و هر صدای حتی صدای شرش آب را با آن مینوشتند .

ازین قرار معلوم میشود برای نوشتن صدا های لغت های امم مختلف ( ۱۶۰ ) حرف و برای نوشتن صداهای غیر انسانی و اشارات ( ۲۰۵ ) حرف از حروف ویسپ دبیره بکار میرفته است .

طریقه ساختن این خط جهانی را مختصراً در صفحه ( ۶۸ ) جزوه دوم ایران کوده شرح داده ایم .

این بود شرح مختصری از خطهای هفتگانه ایران و چون ایرانیان از رموز خط خود آگاه بودند میتوانند بگویند با کم و زیاد کردن حروف خط های متعدد داشته باشند و دبکران حتی موفق به تکمیل خط خود هم نشدند .

## مدارك علمى و فنى خط در ايران

### کليات

اختراع الفبا يا خط حرفى با استعداد زبان، تلاوت سرود، صداشناسى، موسيقى،<sup>۱</sup> فيزيك، تشریح و رسم مربوط ميباشد و روايات تاريخى به تنهائى نمیتواند زمينه بحث و اظهار نظر در چنین موضوع مهم علمى و فنى قرار گیرد و لهذا ما در ذيل مدارك علمى و فنى مربوط بخط را در ايران براى تأييد روايات تاريخى سابق مياوريم .

### صداشناسى

علم صدا شناسى در ايران باستان ترقى بي مانند داشته و از مهم ترين آثار فنى جاويدان ترقى اين علم دين دبیره و ترتيب دقيق فنى حروف معجم است که نظير آنها در تزد هيچ ملتى يافت نميشود .

دو چيز راه پى بردن ايرانيان را برهوز علم صدا شناسى و ايجاد خط آسان کرده است يکى زبان خوش آهنگ داعمته دار مستعدى و ديگرى علاقه مندى بدست تلاوت کردن سرود هاى دينى .

اين علم در حدود سه هزار سال پيش در هند منتها درجه ترقى خود را داشته<sup>۲</sup> ولى در هند خطى نظير دين دبیره نداشته اند و ترتيب حروف ديوانگارى هم يکى از اقسام ترتيبهاست که در کتب تجويد ذکر شده است . صدا شناسى در اروپا علم جديدست و کلمه فونتیک که براى اين علم اصطلاح شده در (۱۸۷۸) از آ کادمى فرانسه گذشته است .

### کتابهاى صداشناسى

کتابهاى صدا شناسى قبل از اسلام در ايران مانند اصل کليله و هزار افسانه و بسيارى کتابهاى ديگر از ميان رفته ولى اصول محتويات آنها در کتب بعد از اسلام بقرسى و عربى محفوظ مانده است .

<sup>۱</sup> رجوع شود بصفحه (۳۸) جزوه دوم ايران كوده .

<sup>۲</sup> Critical Studies in the Phonetic Observations of Indian Grammarians, S.Varma.

نکته اینکه در کتابهای صدا شناسی بعد از اسلام قابل توجه میباشد اینست که رموز اصلی و اصطلاحات دقیق این علم هنگام نقل و تعریب صورت مبهم تری بخود گرفته و از شیوه عبارت آنها معلوم است که مسلمانان جز اطلاعات عملی برای قرأت بهره دیگری از این علم نداشتند و رویهم رفته رموز اصلی و فنی این علم با از بین رفتن طبقه روحانیون ایرانی که در حفظ اسرار خود مبالغه میکردند از بین رفته است.

کتاب صدا شناسی اصلی و قدیمی هند متعدد و مفصل و در دست میباشد ولی تا کنون برای ما معلوم نیست که آیا از آن کتب میتوان ارتباط شکل حروف را با صدا دریافت بانه. \*

کتابهای صدا شناسی که ایرانیان بفارسی و عربی نوشته اند از لحاظ فنی به سه دسته تقسیم میشود.

۱- صدا شناسی از نظر خود این علم.

۲- صدا شناسی از نظر علم صرف و اشتقاق

۳- صدا شناسی از نظر تجوید.

### صدا شناسی از نظر خود این علم

رساله «مخارج الحروف» یا «اسباب حدوث الحروف» که از تألیفات ابن سینا شناخته شده رساله ای بی نظیر در این علم میباشد.

این رساله مختصر جامع و کامل دارای شش فصل است :-

فصل اول سبب پیدا شدن صدا.

فصل دوم سبب پیدا شدن حروف.

فصل سوم تشریح گلو و زبان

نکته در اواخر قرن شانزدهم يك نفر اروپایی نوشته است که خط سانسکریت دارای پنجاه و سه عنصر است که از روی زبان و دهان گرفته شده است. شاید همین باعث گمراهی «ون هلمونت» شده باشد. رجوع شود بصحفه (۲۰) همین جزوه.

**فصل چهارم** سبب‌های جزئی برای حرف حرف از حروف عرب .

**فصل پنجم** در حروفی که شبیه باین حروف است و در لغت عرب نیست .

**فصل ششم** در اینکه این حروف از چه حرکاتی غیر از نطق

شنیده میشود .

مقدمه و ترتیب فصل‌های این رساله توجه مخصوص باین علم را در ایران ثابت میکند زیرا کوچکترین نکته علمی و فنی مربوط به صدا شناسی در این رساله مختصر فروگذار نشده است .

همچنین ترتیب مطالب این رساله ثابت مینماید که در ایران از قدیم ارتباط علم صدا شناسی را با مبحث صدا در طبیعیات (فیزیک) و تشریح کلو و زبان بخوبی تشخیص داده بودند .

بعد از سه فصل اول که راجع به صدا و تشریح میباشد آخرین فصل این رساله قابل توجه فوق العاده است زیرا که نویسنده مانند يك نویسنده ای که در همین روزها رساله ای راجع به صدا شناسی مینویسد چگونگی ایجاد صدا های حروف را با وسیله ای غیر از دهان و زبان و گلوی انسانی شرح داده است .

### صدا شناسی از نظر علم صرف و اشتقاق

در بسیاری از کتب نحو و صرف قدیم شرح های مفصلی راجع به صدا شناسی از نظر صرف و اشتقاق دیده میشود و از مشهورترین این کتابها «الکتاب سیویه» و «شرح نظام نیشابوری» میباشد .

### صدا شناسی از نظر تجوید

کتابهای تجوید عربی و فارسی بیشمار است و همیشه تألیف این کتابها در ایران بعربی و فارسی و نثر و نظم ادامه داشته است . در کتابهای تجوید از علم صدا شناسی برای تلاوت قرآن استفاده



شده است و در مقدمه اکثر قرآن های خطی و چاپی مختصری از اصول این علم را شرح داده اند .

### اصطلاحات صدا شناسی

از مهم ترین مدارك علمی و فنی اصطلاحات صدا شناسی است ولی با دقت در اصطلاحات دخیل و معرب ملاحظه میشود که در بعضی مواقع مهم آنها را بغلط بکار برده اند و از اینرو بآسانی میتوان حکم کرد که این علم بعد از ساسانیان در ایران تنزل کرده است و علت تنزل آن ندانستن سررسم حروف و نداشتن خطی مانند دین دبیره میباشد .

نظیر این اشتباهات در کتابهایی که از عربی بلاتین ترجمه شده است دیده میشود زیرا که مترجمین از فنی که کتاب آنها را ترجمه میکردند و معانی دقیق اصطلاحات اطلاعی نداشتند .

### تشخیص صفات ذاتی و عرضی

از مدارك مهم علمی و فنی که ترقی علم صدا شناسی را در ایران ثابت میکند تشخیص صفات ذاتی و عرضی حروف و تقسیم آنها بدسته های مختلف است و چنانکه سابق گفتیم حروف دیوانگاری یا خط سانسکریت یکی از اقسام این تقسیمات است .

مثلاً :- همزه دارای صفات ذاتی و عرضی ذیل میباشد :-

چهر شدت استعمال افتتاح اصمات نیر سکون .

### رسم مقطع دهان

از مدارك فنی مهم رسم مقطع های عمودی واقفی دهان است که در کتب تجوید و یا در کتابهاییکه از این علم ذکری در آن شده باقی مانده است .

بواسطه در دست نبودن کتابهای لازم نمیدانیم که آیا در کتابهای صدا شناسی هندی هم چنین مقاطعی از دهان یافت میشود یا نه .

در هر صورت رسم این مقطع ها در کتابهای تجوید ثابت میکند که علمای صدا شناسی ایرانی از ارتباط فن رسم با علم صدا شناسی اطلاع داشته اند و از نفیس ترین مقطع هائیکه از دهان در کتابهای قدیم رسم شده يك مقطع رنگی است که در کتابخانه مجلس شورای ملی محفوظ است .

### دستور یافتن مخرج و مقطع

در کتاب تجوید مخصوصاً تصریح شده که باید بجای حرف هجاء گفت .

از دقت در معنی این دو کلمه و مخصوصاً کلمه هجاء و با در نظر گرفتن دستوریکه برای پیدا کردن مخرج و مقطع حرف داده شده سر شکل هر حرف از حروف الفبا ها واضح میشود و هر الفبای ناقصی را میتوان تکمیل کرد و برای هر لهجه و زبانی الفبائی ایجاد نمود . دستور چند کلمه ای یافتن مخرج و مقطع و کلمه گشته از مهم ترین آثار فنی است .

### علمای صدا شناسی

از علمای مشهور علم صدا شناسی بعد از هجرت ابن کثیر فارسی و نافع اصفهانی و بهمن بن فیروز کسائی و سیبویه فارسی و ابن سینا و عمر خیام میباشند .

### دین دبیره

از مدارك مهم فنی که نظیر آن در نزد هیچ ملتی یافت نمیشود خط ساده و زیبای شصت حرفی دین دبیره است که با آن قرأت سرود های دینی را مینوشتند و خط نسخ تقلیدی از شیوه آنست .

ایرانیان بعد از اسلام چنین خطی نداشتند و قاریان بایستی تمام کلمات و قرأت های آنرا با تکرار زیاد بخاطر بسیارند در صورتیکه قبل از اسلام قرأت ها را از روی خود خط تمیز میدادند .

تا آنجائیکه اطلاع داریم درهند خطی شبیه ونظیر دین دبیره نبوده است و این نکته از نظر بحث در تاریخ اختراع خط و کشوریکه در آنجا چنین خطی اختراع شده بسیار مهم است .

### ترتیب حروف

از مهم ترین مدارك فنی ترتیب حروف معجم است که تا قرن چهارم هجری در ممالک اسلامی معمول بوده است .

این ترتیب طبیعی فنی ساده مطابق ترتیب مخارج حروف از حلق تا لب میباشد و در همه کتابهای تجوید و نحو داده شده است . کتابهای لغتی که قبل از قرن چهارم هجری تألیف شده همه ترتیب حروف کلماتش مطابق همین ترتیب است .

آنچه از کتبی که در چند قرن اول هجری راجع به خط و تاریخ آن نوشته شده مستفاد میشود اینست که راجع به اسم و ترتیب حروف معجم و مخترع الفبا در میان شعوبهٔ ایرانی و عرب جدال سختی بر پا بوده و خلفای عباسی با جعل يك حدیث آتش این جدال را بمنفعت مصالح سیاسی و مذهبی خود خاموش کردند .

چون حدیث و نکاتی را که جعل کنندۀ حدیث راجع بآنها اصرار کرده کلید حل بسیاری از مطالب تاریخی و فنی مربوط بخط میباشد ترجمهٔ آنرا در ذیل میاوریم :

از ابی ذر غفاری رضی الله عنه روایت شده که گفت :-

« از رسول الله صلی الله علیه وسلم پرسیدم یا رسول الله هریمبری

بچه فرستاده میشود ؟

فرمودند با کتاب منزلی .

گفتم یا رسول الله چه کتابی بر آدم نازل شد ؟

فرمودند ا ب ت ث ج ..... الی آخر .

گفتم یا رسول الله چند حرف است ؟

فرمودند بیست و نه حرف .

گفتم یا رسول الله شما بیست و هشت شمردی .

پس رسول الله صلی الله علیه و سلم خشمگین شدند چندانکه دو چشمشان سرخ شد و پس فرمودند ای اباذر قسم بکسی که مرا از روی حق به پیغمبری فرستاد خداوند نازل نکرد بر آدم مگر بیست و نه حرف .

گفتم یا رسول الله در آن الف و لام است ؟

فرمودند لام الف يك حرف است و خداوند نازل کرد آنرا بر آدم در يك صحیفه ای که با آن هفتاد هزار ملك بود . کسی که مخالفت کند با لام الف به تحقیق کافر شده است به آنچه بر آدم نازل شده و کسی که شمارد لام الف را پس او از من بیزار است و من از او بیزارم و کسی که ایمان نداشته باشد که حروف بیست و نه است مکانش از آتش بیرون نخواهد آمد .

از این حدیث بخوبی واضح است تا چه اندازه در قرن دوم و سوم هجری بر سر الفبا جدال سخت بوده و دامنۀ این جدال بجائی رسیده که دستگاه خلافت را مجبور بجعل چنین حدیثی کرده است .

با وجود عبارات غلیظ و شدید این حدیث و اقتدار روحانی و مادی خلفای عباسی علمای آن عصر همه نسبت به تغییر ترتیب حروف معجم اعتراض کردند ولی چون موضوع اهمیت سیاسی و مذهبی داشت اعتراضات آنها فائده ای نه بخشید و در این صورت گویا لازم بشرح نباشد که تا چه اندازه کتابهای مربوط بتاریخ خط در ایران بر اثر تعصبات خلفای عباسی از بین رفته و آنچه در دست مانده است تا چه اندازه در آنها حك و اصلاح شده است .

تأثیر این حدیث در ممالک اسلامی زیاد بوده است زیرا که ملاحظه میشود که حتی در آخر ترتیب حروف ابجدی که بموجب این حدیث مردود است « لا » را زیاد کرده اند .

در مکتب خانه‌های قدیمی کودکان همیشه ابجد هوز . . . ضظغ لا میگفتند در صورتیکه گفتن « لا » بعد از ضظغ هیچ مورد و لزومی ندارد .  
 يك نفر از عثمانیها تقریباً نود سال پیش الفبائی اختراع کرده و از جمله « لا » را هم در آخر حروف گذاشته است .\*

بحث در موضوع اینکه « لا » الف و لام و یا لام و الف است از لحاظ فنی و تاریخی اهمیت بسیار دارد و ما در یکی از جزوه های ایران کوده شرح این اشکال را که حدیث راجع بآن این قدر اصرار کرده خواهیم داد .

\* چاپ سنگی این کتاب در دست است ولی اسم مؤلف معلوم نیست .

## تذکرات چندی مربوط بتاریخ خط و تمدن

زبانهای مهم اروپا آریائی است و دین و خط و ارقام هندسی که سه اساس دیگر تمدن مادی و معنوی امروزی جهان شناخته شده‌اند از آسیا به اروپا رفته‌اند.

در اروپا کسانی که راجع به زبان و دین و خط و ارقام هندسی تحقیقی کرده‌اند به دو دسته تقسیم میشوند و اغراض هر دسته‌ای مخالف دسته دیگر است. یکدسته که عده ایشان بسیار کم است راجع به موضوع‌های چهارگانه فوق نظریات منصفانه‌ای اظهار داشته‌اند ولی از آنجا اینکه چنین نظریاتی با اغراض متنفذین اروپا موافق نیست انتشاری پیدا نکرده است و اگر اتفاقاً انتشاری پیدا کرده و از طرف دسته مخالف اعتراضی شده ایشان بعلمت بی‌علاقگی بیک موضوع غیر آریائی در نظریه خود تجدیدنظر روا داشته و آنرا حتی الامکان نزدیک بامیال مغرضین نموده‌اند.

دسته دیگر که عده آنها بسار زیاد است از قدیم نسبت بایران و هند عداوت مخصوصی دارند و ضد دسته اول میباشند.

این دسته که در اروپا نفوذ و اقتدار فوق العاده دارند، روشن شدن تاریخ و حقیقت چنین موضوع هائیراً مخالف مصالح سیاسی و مذهبی خود میدانند و سعی دارند بامغالطه و حدسیات سدی در پیش حقایق بکشند تا اینکه حتی الامکان نامی از آسیا و مخصوصاً ایران بسزا برده نشود.

مؤلفات و تبلیغات این دسته مخالف بهمه زبانهای آریائی بسیار است و در گمراه کردن اذهان اشخاصی که قوه و حوصله تحقیق ندارند و معلومات آنها از راه خواندن و شنیدن است تأثیر عمیقی داشته و دارد ولی محتویات مؤلفات ایشان تا کنون از مرحله جدال و حدس و تردید خارج نشده و در مدت قرن ها نتوانسته‌اند بطور قطع چیزی راجع بچهار موضوع مهم فوق بنویسند

وما در ذیل بکلیات اشکالات اساسی این دسته مخالف در موضوعهای چهارگانه فوق باندازه گنجایش این جزوه اشاره میکنیم .

## زبان

تا صد سال قبل میکوشیدند که ثابت کنند که کلمات یونانی و در نتیجه کلمات زبانهای اروپائی از سامی گرفته شده است .

در چاپ هفتم دائرةالمعارف انگلیسی مینویسد :-

« برای اثبات است که مواد زبان یونانی بایستی از شرق جمع آوری شود و ما روی همین زمینه اغلب سعی کردیم که اثر اصل کلمه های یونانی را در زبانهای عبری و فنیقی و کلدانی پیدا کنیم .

در صورتیکه کلمه های این زبانها را بی ویل بخوانیم کمتر اتفاق میافتد که در تحقیق خود به نتیجه نرسیم . . . . .

لهذا ما عقیده داریم که هر کس که تا اندازه ای مطالعاتی کرده باشد و این آزمایش را بکند خواهد دید که درست است . . . . .

بر روی همین اساس بوکارت\* دانشمند دستگاه زبان شناسی خود را اقرار داده است و تا زمانیکه مردم علم زبان شناسی را دنبال خواهند کرد چنین روشی مورد تحسین اهل دانش و ذکاوت خواهد بود . «

بعد از مدت کمی خلاف این حدس کاملاً ثابت شد زیرا که چگونگی ساختمان کلمه های زبانهای آریائی و ارتباط آنها باهم از ایسلاند تا بنگال کاملاً معلوم و مسلم گردید و اکنون این اشکال اساسی پیش آمده است که کلمات سامی در کجا و از روی چه مأخذ و اصولی ساخته شده است و چه دلیل علمی و فنی وقاعده ای برای تمیز آنها از کلمات زبانها غیر سامی وجود دارد .

\* Bochart.

## دین

ما کس مولر می نویسد :-

« مشابهت دین مسیحی با بودائی حیرت آور است و اگر کسی مرا آگاه میکرد که تعلیمات بودائی از کدام راه داخل دین مسیحی شده از او ممنون میشدم » \*

معلوم میشود که این دانشمند اشکالی جز دانستن راهی که تعلیمات بودائی داخل دین مسیحی شده نداشته است . حل این اشکال بسیار آسان است زیرا که بادقت در مذهب پادشاهان اشکانی و بسط نفوذ آنها تا حدود مدیترانه رفع این اشکال باسانی میشود .

با وجود جعل و حک بسیاری در آثار بودائی ، این مشابهت شصت سال پس از دانشمند مذکور موضوع جدال و بحث و باعث حیرت است و روحانیون مسیحی نتوانسته اند راه حلی جز اغماض و انکار پیدا کنند .

## خط

بحث در موضوع خط از قرن شانزدهم در اروپا شروع شده و تا صد سال پیش خلاصه اطلاعات آنها بطوریکه در چاپ هفتم و هشتم \* دائرة المعارف انگلیسی نوشته شده از این قرار است :-

« چون نمیتوانیم که از روی تاریخ و حتی با تخیلات خود اصل الفبا را تعیین کنیم باید بموجب مدارک صحیح علمای یهود نسبت آنرا به آدم بدیم و یا اینکه بگوئیم این اختراع از اختراعات بشر نیست و الفبا از آسمان نازل شده است . » علت چنین اظهار نظر موهومی آنها در دو چاپ مختلف دائرة المعارف انگلیسی اینست که در نوشته های قدیم یونانی و لاتین قبل از میلاد و کتب مذهبی بعد از میلاد راجع به الفبا هیچگونه مدارک تاریخی و فنی نظیر مقاله

\* Max Muller, India, p. 279. London 1883.

• یکی در ۱۸۴۲ و دیگری در ۱۸۵۲ چاپ شده است .



فهرست ابن ندیم و کتب صدا شناسی و تجوید ایران وجود ندارد .  
چون در قرن گذشته دیگر استناد باین گونه او هام امکان نداشت  
چاره ای جز این نبود که روش جدیدی پیش گیرند تا بتوانند همان روایات  
مذهبی سابق را با حدسیات و مغالطه بصورت قابل قبولی در آورند .

بهترین کتاب جامع و مفصلی که در راه این مقصود نوشته شده است  
کتاب « الفبا » تألیف یکی از روحانیون بنام اسحق قیلراست که سی سال بعد از  
چاپ هشتم دائرة المعارف انگلیسی منتشر شده است . \*

این کتاب از حیث جمع آوری خطوط جهان و ترتیب جدول ها  
قابل توجه و همیشه مورد استفاده است ، ولی چون مقصود مؤلف فقط این بوده  
که نسبت اختراع الفبای بطوائف مشهور بسامی بدهد مجبور شده که اکثر  
مباحث کتاب را که مربوط باصل و مخترع الفبا است با کلمات حدس  
و احتمال ... پر کند و اساس کلیه آن حدسیات و احتمالات ، حدس  
مفقود الاثر امانوئل دوروژه است که مؤلف آنرا « حدس درخشان »  
نامیده است .

امانوئل دوروژه در ۱۸۵۳ در « اکادمی دزسکریپسیون » فرانسه  
حدس خود را در يك سخن رانی شرح داد و بعد نسخه اصلی سخن رانی  
بعمل اسرار آمیزی مفقود شد و بعدها هم ابدأ پیدا نشد و مجدداً هم موفق  
بنوشتن آن سخن رانی مفقود شده نگردید و لهذا حقیقت آن سخن رانی  
و چگونگی حدس درخشان تا کنون غیر معلوم است !

باری کتاب « الفبا » شانزده سال بعد دوباره زیر نظر خود اسحق قیلر  
بچاپ رسید و چنانکه مؤلف تصریح کرده در این مدت مطالب تازه ای بدست  
او نیافتاد که در چاپ جدید آنها را اضافه کند . \*

\* تاریخ چاپ اول ۱۸۸۳ است . \* تاریخ چاپ دوم ۱۸۹۹ است .

تقریباً یازده سال بعد از چاپ دوم کتاب « الفبا » دائرة المعارف انگلیسی در چاپ سیزدهم چنین می نویسد :-

« اگر با مقدار کمی که تا اوت ۱۹۱۰ در دست ما است بخواهیم راجع به تاریخ الفبا تحقیق کنیم فائده‌ای نخواهد بخشید . کشفیات عظیم کاپادوسیا و آسور و مصر هنوز در مرحله ابتدائی خود است و هر اظهار نظری را ممکن است کشف دلائل تازه تری باطل کند . »

نوزده سال پس از اظهار نظر فوق و تحقیق در آثار عظیم کاپادوسیا و آسور و مصر که مطالب را نسبتاً روشن تر کرده است دائرة المعارف انگلیسی در چاپ چهاردهم ( ۱۹۲۹ ) چنین می نویسد :-

« بحث در تاریخ الفبا از اولین مرتبه ای که در کتیبه‌های یونانی بکار رفته است اشکالی ندارد ولی تاریخ الفبایش از یونان هنوز در پرده شک مستور میباشد . »  
در ۱۹۲۷ و ادل استاد سابق دانشگاه لندن کتاب مشهور خود را بنام « اصل آریائی الفبا » منتشر کرد .

این کتاب کاملاً مخالف حدسیات تیلر و هم مسلکان اوست زیرا وادل در آن کوشیده است ثابت کند که الفبا از روی علامات خط سومری‌ها که بدلائل او قومی آریائی بودند گرفته شده است .

وادل در مقدمه کتاب « اصل آریائی الفبا » می نویسد :-

« عموماً تصدیق کرده اند که اختراع الفبا یکی از بزرگترین موفقیت‌های علمی بشر است .

تا کنون اصل الفبا و مأخذ شکل‌های حروف با اینکه موضوع حدسیات مختلف بسیاری بوده همین‌طور مجهول مانده است . با وجود این نویسندگان اخیر مخترع آنرا سامی فرض نموده اند و همه این فرض را بدون تفکر و غور از يك ديگر نقل و تکرار می کنند . » نقل از وادل

آخرین حدسی که راجع به الفبا زده اند و مخالف کلیه حدسیات سابق میباشد حدس پروفیسور تولیو است که در سال ۱۹۳۱ در آلمان منتشر شده است .

نکته قابل ملاحظه در این حدس اینست که پروفیسور تولیو در تحقیقات بی سابقه خود ارتباط شکل حروف را با صدا در نظر گرفته ولی بجای اینکه این ارتباط را در دهان انسان جستجو کند متوجه تأثیر صدا در گوش و رد فعل آن شده و روی گوش خرگوش آزمایش هائی کرده است که به خلاصه آن در صفحه ( ۷۲ ) جزوه دوم ایران کوده اشاره شده است .

پس از تاریخ فوق در کتابهای خارجی حتی آنهاییکه مخصوصاً راجع به الفبا بحث کرده اند تا تاریخ ۱۹۴۳ . مطلب تازه ای که راجع به تاریخ و چگونگی اختراع خط باشد ملاحظه نشده است .

### ارقام

برای عدد نویسی ده رقم یا شکل قراردادی از صفر تا نه داریم که اکنون در سراسر جهان معمول و متداول شده و تأثیر بزرگی در تمدن امروزی جهان داشته است و از اینست که محققین ملل مختلف تصریح کرده اند که صفر از بزرگترین اختراعات بشر بشمار میرود .

این ارقام در ایران و ممالک دیگر بنامهای چندی خوانده میشود :-  
ارقام هندی ارقام دیوانی ارقام هندی ارقام عربی .

قدیمترین نمونه کاملی که از این ارقام در دست است بموجب چاپ سیزدهم دائرة المعارف انگلیسی ارقامی است که ده قرن پیش در شیراز نوشته اند . راجع باینکه این ارقام در کجا و از روی چه اصلی اختراع شده تحقیقات بسیار کرده اند ولی نتیجه معلوم نیست و نتوانسته اند بگویند که اختراع آن نصیب کدام ملت است . تنها چیزی که در چاپ چهاردهم دائرة المعارف

انگلیسی ( ۱۹۲۹ ) نوشته شده اینست که باید اصل آنرا در ایران و هند جستجو کرد. \*

در کتابهای عربی این ارقام را هندی نوشته اند ولی در اروپا آنها را ارقام عربی شهرت داده اند و غرض در اصرار باین غلط عمدی لازم بشرح نیست.

تاریخ زبان ودین وخط و ارقام زحمت فکری بسیاری بجهت مفرضین فراهم کرده است و برای پوشیدن حقایق چاره‌ای جز این ندیدند که :-

۱ - سرزمین پهناور ایران و هند را با آنهمه استعداد آبادانی و آثار باستانی تاریخی و دینی و ادبی و صنعتی ازیک جزیره یونانی هم کوچک‌تر و بی اهمیت‌تر وانمود کنند.

۲ - سالهای حوادث مهم تاریخی را طوری بمیل خود یائین بیاورند که بودا و زردشت و کنفسیوس همه تقریباً هم‌عصر سقراط و پریکلیس واقع شوند تا قدمت یونان معارضی پیدا نکند.

برای اینکه کتابهای پر نقش و نگار مغرضانه باعث گمراهی نشود خوانندگان بدانند که قرنهای بسیاری پیش از اینکه بابل و یونان و رم در صحنه تاریخ وارد شوند تمدنهای عظیمی در این سرزمین اطراف آن وجود داشته ملاحظاتی چندی را اضافه میکنیم.

## تمدن باستانی سرزمینهای شرقی آریائی

سند

در مغرب سند و همچنین در بلوچستان آثار تمدن باستانی بسیار عظیم کشف شده است که قدمت آن سه چهار هزار سال پیش از میلاد می باشد و فعلاً بنام «موهن جودارو» یا «سند» مشهور شده است.

تزدیک موهن جودارو که یکی از منطقه های این تمدن باستانی است شهری از زیر خاک بیرون آورده اند. خیابانهای این شهر گمنام راست، عرض آنها یک نواخت و خانه هایش آجری و محکم است و تقریباً هر خانه ای دارای یک گرهابه خصوصی می باشد و یک گرهابه عمومی بزرگ هم کشف شده است. گنداب خانه های شهر از مجرای مخصوصی از زیر شهر خارج می شده است. از آثار ساختمانی این شهر بخوبی معلوم است که آن از روی نقشه معین و در زیر نظر فرمان روایانی ساخته شده و توسعه پیدا کرده که در زیبایی ساختمانها و امور بهداشت آن مراقبت کامل می کرده اند.

بخلاف آثار قدیم جاهای دیگر، در این شهر قصور و معبد های عالی وجود ندارد. بزرگترین بنای این شهر زیبا همان گرهابه عمومی شهر است. از جمله اشیائی که در خانه های این شهر بدست آمده تیغ موتراش و آئینه و سرخاب و زرو زیورهای زنانه است. مردم این شهر باطاس تخته نرد یک نوع قمار می کرده اند و کودکانشان اسباب بازی های متنوع برای سرگرمی خود داشته اند.

از مجسمه ها و نقش و نگار و کنده کاری های روی اشیائی که بدست آمده میتوان باخلاق و عادات و لباس مردم و نوع حیوانات اهلی و وحشی این نواحی پی برد.

این شهر نشینان باستانی از کشاورزی و مخصوصاً کاشت پنبه اطلاع داشته اند و برای پوشاک خود پارچه می بافته اند.

از همه اینها مهم تر صدها مهر و جواهر بدست آمده که روی آنها با خط مخصوصی کنده شده و ثابت میکند که مردم آنجا برای نگارش دارای خط زیبایی بوده اند.

این شهر باستانی بر اثر سیلاب عظیم رود سند و تغییر هوا چند هزار سال پیش از میلاد ازین رفته و کشف آن بسیاری از حدسیات و مخصوصاً حدسیات راجع به خط را که در قرن گذشته کم کم صورت تاریخی بخود گرفته بود بی اساس کرده است.

### هند

بالاترین مدرک اصالت تمدن باستانی قومی زبان آن قوم است زیرا که زبان و کلماتی که در آن وضع و استعمال میشود دلیل بر ترقیات مادی و معنوی قومی است که آن زبان را ایجاد کرده و با آن گفتگو میکنند.

در آثار دینی باستانی هند راجع به تقدیس و تعظیم زبان که اساس ترقیات مادی و معنوی بشر است سرودهایی وجود دارد که در دیباچه انجیل یوحنا اقتباس مبهمی از آن دیده میشود :-

« در آغاز کلمه بود خدا بود و کلمه خدا بود و همان نزد خدا بود و همه چیز بواسطه آن آفریده شد و بغیر از او چیزی از موجودات وجود نیافت . »

زبان هندی باستانی و یا سانسکریت تا امروز از وسیع ترین و کاملترین زبانهای جهان است .

سرویلیام جوتز دانشمند مشهور که از پیشقدمان معرفی زبان و ادبیات سانسکریت در اروپا بود راجع بزبان سانسکریت چنین مینویسد :-

« زبان سانسکریت از یونانی کاملتر و از لاتین وسیع تر و از هریک ازین دو دقیق تر است و بهر دو نزدیکتر بسیار دارد . »

خوشبختانه آثار نوشته این زبان که با فارسی باستانی فقط اختلاف

جزئی لهجه‌ای دارد از سه هزار سال پیش باین طرف باقی مانده است. بسیاری از اصطلاحات و معانی دقیقی که در این زبان وجود دارد نظیرش در زبانهای دیگر یافت نمیشود.

محققین قدیم و جدید همه تصدیق کرده اند که :-

« هنگامی هند دین و قانون و سازمانهای اجتماعی و فلاسفه عالی مقام و دانشگاه های متعدد داشته است که نامی از شهر رم و سقراط و بسیاری از ملل جهان نبوده است. »

کتابهای هندی باستانی راجع بدین و فلسفه و منطق و کلام و لغت و اشتقاق و صرف و نحو و عروض و معانی بیان و صدا شناسی و ریاضی و نجوم و طب و موسیقی ... بی شمار است .

درام هائی که در زمان بسیار قدیم باین زبان نوشته شده است آتش حسد بسیاری را شعله ور ساخته و اصالت درام یونان را از بین برده است . خلاصه چنین آثار دینی و فلسفی و علمی و ادبی و فنی نزد هیچ یک از ملل قدیم غیر آریائی وجود ندارد .

### ظهور بودا

یکی از حوادث مهم جهان که کتب تاریخ و روایات از ژاپون تا اندلس آنرا ضبط کرده است ظهور بودا است .

شرح زندگانی این متفکر بزرگ و سخنان خردمندانه او و تنوع خط هائیکه در زمان او بوده عظمت تمدن آن عصر را در سرزمین شرقی آریائی ثابت میکند .

حتی مخالفین مذهب بودائی هم که برای پیدا کردن نقطه ضعفی مطالعات دقیقی راجع بآن مذهب کرده اند تصریح نموده اند که در زمان ظهور بودا تمدن عظیمی در آن نواحی وجود داشته است .

در اوائل قرن نوزدهم سرویلیام جوتر پس از تحقیقات تاریخ ظهور

بودارا تا ده قرن پیش از میلاد تصدیق کرده است ولی در چاپ هفتم دائرةالمعارف انگلیسی (۱۸۴۲) باواعتراض سخت شده و معترض اصرار میکند که ظهور بودا نمیتواند بیش از پنج قرن قبل از میلاد مسیح باشد. ما باید از خود بیرسیم برای ملتی که فرسنگها از هند دور است چه تفاوت خواهد کرد که بودا در قرن پنجم یا دهم یا بیشتر پیش از میلاد باشد.

اگر قبل از هر چیز غرض و منظور از پائین آوردن تاریخ ظهور بودا و اهمیت آنرا در نظر بگیریم بهتر و آسانتر میشود قضاوت و حکم کرد. اگر بودا اقلاده قرن پیش از میلاد ظهور کرده باشد اصالت روایات کلیسا و زبان یونانی که زبان مقدس آن شناخته شده و همچنین حدسیات راجع بخط همه بی ماخذ میشود و دیگر راهی حتی برای مغالطه هم باقی نمیماند. ظاهراً همین علت های مذهبی و معنوی باعث این شد که چند سال بعد سرویلیام جوتز رأی خود را تغییر دهد و با حدسیات و احتمالات غیر مسلمی ظهور بودا را به قرن ششم پیش از میلاد بکشانند.

ماخذ سرویلیام جوتز برای این حدس روایات دو نفر شخص افسانه ای یونانی بنام دائیماک و مگاستن است که آثار مستقلی از آنها بدست نیست ولی استرابون در کتاب جغرافیای خود از آنها نامی برده و مخصوصاً تأکید کرده که از روایات و نوشته های هر دو پرهیز شود.

چون شناختن شخصیت این دو نفر قبل از بحث در موضوع اهمیت دارد عین عبارت استرابون را که سیصد سال بعد از آنها راجع بایشان نوشته است در ذیل نقل میکنیم:

«اگر صحیح باشد که آنچه مؤلفین (بعد از اسکندر) در باره هند نوشته اند همه دروغ است دائیماک در دروغ پردازی گوی سبقت را ربوده و مگاستن در دروغ گوئی اقتدا باو کرده است.»



« همچنین او نه زیگرت و نیارک و مورخین دیگر این عصر را  
 کزاف کوئی پیش گرفته اند. دقت در تاریخ اسکندر گفته ما را ثابت میکند  
 ولی باید در نظر داشت که پرهیز از روایات دائیماک و مکاستن بسیار  
 لازم است. » \*

شخصیت و ارزش روایات این دو نفر یونانی از روی معرفی استرابون  
 بخوبی معلوم است و لهذا افسانه مسافرت آنها و تغییر و تبدیلی که در تطبیق  
 اسامی روا داشته اند واضح است نمیتواند پایه قضاوت قرار گیرد و مخالف  
 کلیه مدارک تاریخی میباشد و باید در آن تجدید نظر کرد.

اگر نوشته های اصلی که باین دو نفر نسبت داده اند در دست بود  
 کذب دعوی چنین مسافرتی از روی خط سیر و اطلاعاتی که راجع به هند  
 داده بودند بهتر معلوم میشد ولی متأسفانه در همان زمان قدیم آنها را ازین  
 برده اند.

برای اینکه خوانندگان بتوانند راجع به تاریخ ظهور بودا شخصاً  
 تحقیق و بررسی نمایند نکات ذیل را تذکر میدهیم :-

۱- تا آنجائیکه اطلاع داریم دکتر ویلسن که از روحانیون مسیحی  
 منتقد در هند بوده از (۱۸۳۱) میلادی در آثار بودائی در هند دخالت میکرده  
 است و در (۱۸۴۸) انجمنی که اعضای مؤثر آن روحانیون مسیحی بوده اند  
 تشکیل داده و در آثار بودائی رسیدگی هائی کرده اند. این انجمن دو نفر  
 عضو هندو هم داشته است.

۲- جیمز پرینسیپ رئیس ضراب خانه کلکته در خواندن سکه ها  
 و مدارک بودائی و پیدا کردن اسم یون دخالت داشته. شخصیت و پریشانی  
 اوضاع زندگانی او و تخصص او در سکه سازی و مرگ مرموز او در سن  
 چهل سالگی قابل توجه است.

\* Déimaque, Megasthène, Onésicrite, Néarque.

۳- کاپیتان کیل از روی نقاشی های رنگی آثار بودائی در مدت ده سال یرده هائی تهیه کرده که در لندن نمایش داده شود و آن یرده های رنگی در (۱۸۶۶) سوخته است و بعد که خواسته اند دوباره آنها را از نو بکشند اصلش از بین رفته بود .

۴- دکتر فورر نامی متهم بجعل و حك و نقل آثار بودائی از جائی بجائی است . مگر آثار بودائی چه بوده که باید در آن حك و جعل کرد . باید راجع باین شخص و اتهامی که باو نسبت داده اند دقت و تحقیق کرد .

۵- از آثار باستانی مهم بودائی کتیبه های متعددیست که آنها را بنام کتیبه های « اشکا » مشهور کرده اند . خود کتیبه هاباسم « پیاداسی » است و برای مقاصدی حدس زده اند که آنها از « اشکا » سومین پادشاه خاندان « موریان » است .

گذاشتن اسم « اشکا » که در ادبیات بودائی آمده بجای « پیاداسی » که در کتیبه ذکر شده نسبت « اشکا » با « چند را گوپتا » و اینکه پایتخت او « پتالا پوتا » بوده و تغییر و تبدیل اسامی نوشته های یونانی به اسامی هندی و بسیاری از حدسیات دیگر که از روی ناچاری باید زده شود تا مطالب بهم مربوط گردد مورد شك و تردید بسیار است و باید در آن دقت شود .

۶- یکی از دونفر هندی عضو انجمن غارهای بودائی ترجمه هائی از کتیبه های « اشکا » تهیه کرده است ولی مرده و ترجمه های او منتشر نشده است ! چنانکه میدانیم خط غیر معمولی کتیبه بیستون خوانده شد و ترجمه آن در (۱۸۴۰) منتشر گردید در صورتیکه کتیبه بیستون درجائی نبوده که کاملاً تحت قوذ اروپائی ها باشد .

باید پرسید که چرا ترجمه کتیبه های متعدد و واضح « اشکا » تا این اندازه انتشارش بتأخیر افتاده است ؟

۷- محقق است در آخر کتیبه‌های «اشکا» کلمانی اضافه کرده اند.  
 ۸- شرح پیدا شدن برخی از کتیبه‌های «اشکا» و مخصوصاً کتیبه‌ای که اسم «یون» در آن بوده و اختلافات نسخ کاملاً قابل دقت است.

۹- برخی از کتیبه‌های «اشکا» تاریخ را از «مرك» معلم بزرگ داده است. اگر عادت بودائی این بوده که تاریخ را از وفات بودا حساب کنند مثل تاریخ میلادی و یا هجری این عادت کسی متروک شده و نظیرش در کجاست؟

۱۰- حقیقت این است که عصر ظهور بوداها بواسطه قدمت بسیار نبودن طریقه دقیقی برای محاسبه سالها در قدیم تعیینش بسیار دشوار است. تواریخ ایران ظهور بودای اول را که بوداسف و شید اسب نوشته اند در حدود سی و پنج قرن پیش از میلاد ضبط کرده اند.

شهر بلخ مرکز بودائیان ایران بوده و از این شهر دین بودائی به بسیاری از نقاط شرق و غرب منتشر شده است. دین بودا در مشرق ایران اکثریت داشته و تا آنجائیکه تحقیق کرده‌ایم اشکانها بیشتر بودائی و ساسانیان زردشتی بودند و بهمین جهت میانه آنها عداوت سخت وجود داشته است. مانی که در اوایل سلطنت ساسانیان ظهور کرده میخواست چاره‌ای برای رفع این عداوت که بعدها موجب ویرانی ایران گردید بکند و موفق نشد. این بود برخی از نکات مهمی که هنگام بحث در مسائل بودائی باید در نظر گرفته شود و ما یقین داریم کسانی که راجع باین مسائل خواسته باشند تحقیقی کنند در ضمن بحث به بسیاری از نکات برخورد خواهند کرد که شرح آنها از گنجایش این جزوه بیرون است.

#### عظمت پادشاهان هند از نوشته های یونانی

چندرا گوپتا از پادشاهان هند است و او یکی از بزرگترین و منظم ترین امپراطورهای قدیم را ایجاد کرده است.

لشکریان منظم چندرا گوپتا عبارت بوده است از :-

۶۰۰ هزار پیاده ، ۳۶ هزار سوار و فیل دار ، ۲۴ هزار اراده سوار .  
این لشکریان انبوه را که شماره آنها را تا هفتصد هزار نوشته اند  
وزارت جنگی اداره میکردند است که دارای شش دیوان بوده و منظمترین  
تشکیلات جاسوسی و همچنین خط رمز و کبوتر های نامه بر داشته است .  
سازمانهای کشوری این امپراطوری عظیم عبارت بوده است از :-  
وزارت بازرگانی ، وزارت مزد ، وزارت کار ، و همچنین دیوان ثبت  
نوزادان و مردگان و درآمد .

پایتخت این امپراطوری را «بتالایوتا» مینامیدند و آن شهر بزرگ به شش  
محلّه تقسیم شده بود و در زیر نظر شهرداری بسیار منظمی اداره میشده است .  
بنا بحدس سرویلیام جوتز و پیروان او چندرا گوپتا در ۳۲۳ قبل از  
میلاد به تخت نشسته است یعنی در سال مرگ اسکندر .

در تواریخ هند نامی از اسکندر و هجوم او بهند نیست . اسم اسکندر  
چنانکه محققین نوشته اند بعد از هجوم سلطان محمود غزنوی بشمال هند در آن  
سر زمین وارد شده است .

همچنین میگویند اسکندر با پورس یا فور پادشاه هندی جنگ کرده  
است . اسم پورس کلمه هندی نیست . چنین اسمی میان اسامی افسانه ای  
تاریخ بابل دیده میشود .

در صورتیکه اقتدار پادشاهان سلسله موریان و نظم و ترتیب لشگری  
و کشوری آنها بموجب نوشته های یونانی در نظر گرفته شود معلوم است که  
افسانه رسیدن اسکندر به مشرق ایران و هند و حکومت یونانیان در بلخ تاجه  
اندازه با این روایات وفق خواهد داشت .

### خط در ایران و هند

اسحق نیلر مینویسد : «عجب این است که قدیمترین آثار الفبائی

ایران از ناحیه‌ای می‌آید که استان هندی امپراطوری داربوش بزرگ بوده است .

شماره الفبا های هند از کلیه الفباهای دنیا رو بهم رفته زیاده‌تر است  
و اکثر آنها از بهترین یا کاملترین الفباهای جهان بشمار می‌آید .

الفباهای کتیبه‌های «اشکا» در هند از تمام آثار خطی لاتین قدیمتر  
است و با وجود این قدمت بسیار غالباً حروف آن کتیبه‌ها بطوری خوانا است  
که مانند همان روزی است که نوشته شده است .

برای تحقیق در الفبا های هند زمینه بحث بسیار و مدارك متعدد  
و فراوان است .

در ممالک دیگر شکل های حروف الفباهای قدیم را باید با حدس  
از روی سکه و آثار مردگان کشف کرد و برای آن تاریخی حدس زد و یا اینکه  
از روی عبارت های بسیار مختصر و مبهم مسکوکات معین نمود ولی در هند  
آثار قدیمی خط عبارت از يك سلسله کتیبه‌های قدیمی بسیار قابل توجهی میباشد .

الفبای زیبا و پخته این آثار تاریخی از حیث عظمت علمی نظیری  
در میان الفباهای جهان ندارد . این الفباها درشت و ساده و با شکوه و کامل  
میباشد و حروف آن برای بیاد سپردن و خواندن آسان است و اشتباهی  
ممکن نیست رخ دهد و رو بهم رفته کایه احتیاجات صداشناسی که گرامردانهای  
هندی کشف کرده اند با این الفبا مرتفع میشود .

هیچیک از الفباهای ساختگی که از طرف علمای صداشناسی جدید  
پیشنهاد شده است نمیتواند از حیث لطافت و قابلیت ودقت و نزدیک بفهم  
بودن با آن الفباها برابری کند .

تا اینجا از اسحق تیلر نقل شد .

## تمدن باستانی سرزمین های شمالی آریائی

### خراسان و مرو

در سال ۱۹۰۴ میلادی در حوالی شهر « مرو » حفاریهایی بتوسط پمپلی انجام گرفت و آثار تمدن بسیار قدیمی کشف گردید که بنام « افو » آنرا نامیده اند. علت گذاشتن چنین اسم غیر معمولی روی تمدن باستانی آن ناحیه این است که اگر آثار بنام تمدن مرو یا خراسان نامیده بودند جلب توجه را باین دو اسم مشهور ایرانی میکرد و تأثیر معنوی چنین نامهایی برای شهرت بابل مناسب نبود.

پمپلی از روی اصول علم زمین شناسی و در نظر گرفتن اوضاع جوی آن ناحیه تعیین کرد که آن آثار متعلق بهشت هزار سال قبل از میلاد مسیح میباشد. بعد از پمپلی هوپرت شهید از روی قرائن باستان شناسی سعی کرده است که آثار باستانی مرو را به سه هزار سال پیش از میلاد بکشاند ولی اظهارات او مورد توجه واقع نگردیده است.

این اشکالات و القاء شك در مورد قدمت آثار تمدنی که در ایران و هند . . . کشف میشود و پیدا شدن چند هزار سال اختلاف کاملاً طبیعی است و نباید انتظار جز آنرا داشت زیرا در هر نقطه ای از نقاط ایران و هند که آثاری باستانی کشف شود و ممکن نباشد که آنرا با بابل و یونان مربوط کرد حتماً قدمت آن مورد شك و تردید مخالفین میشود.

ایجاد چنین اشکالات بالبحاجت فوق العاده در مورد اقدمیت آثار باستانی شوش نیز تا کنون ادامه دارد و خوانندگان در صفحات بعد ملاحظه خواهند کرد که چگونه یوسف هالوی و همراهانش مدت مدیدی از نشر آثار باستانی سوهر که بعد شرح داده خواهد شد در اروپا جلو گیری کردند. معلوم نیست چرا حفاریهای « مرو » چنانکه باید ادامه پیدا نکرد

و تا آنجائیکه حفاری شده و نتیجه را منتشر کرده‌اند خلاصه‌اش اینست :-  
 اقوامیکه در حدود هشت هزار سال قبل از میلاد در نواحی مرو  
 آثار تمدنی از خود بیادگار گذاشته‌اند از ساختمان و کشاورزی و آبیاری  
 و کوزه‌گری . . . اطلاع داشته‌اند و پرورش حیوانات اهلی از قبیل گاو  
 و گوسفند و شتر و بز . . . میپرداختند . مس و سرب و برنج در کارهای  
 صنعتی بکار برده‌اند و میتوانستند سنگهای سخت را از قبیل فیروزه برای  
 دانه‌های گردن‌بند و یا تسبیح سوراخ کنند . برخی از اشیاءیکه در آنجا  
 یافت شده است عبارت میباشد از مجسمه‌های کوچک و کارد و خنجر . . .  
 و مس و ظروف سنگی . . . . . \*

---

این بود مختصری از آثار تمدن باستانی « مرو » که آنرا عمداً بنام  
 تمدن « افو » نامیده‌اند .

چون مقصود اصلی از این تذکرات بیشتر جلب توجه بتاريخ خط  
 است اکنون از شرح بیشتری راجع باآثار باستانی « مرو » که اهمیت  
 فوق‌العاده دارد و همچنین آثار باستانی تمدن عظیم « بلخ » و « سغد »  
 صرف‌نظر میکنیم .

---

\* گزارشهای حفاری ناحیه « مرو » که از طرف باستان‌شناسان شوروی  
 انجام گرفته است هنوز بدست ما نرسیده است .

## تمدن باستانی سرزمینهای غربی آرپاتی

### حفاری و اصطلاحات

قبل از بیداری اروپا روایات توراۀ حکم نصوص مسلم تاریخی را داشت ولی در قرن هیجدهم سراسر آن مورد انتقاد سخت واقع شد و دیگر کسی حاضر نبود روایاتی را که مدارک تاریخی دیگر آنرا تأیید نکنند بپذیرد. برای کشف آثاریکه مؤید روایات توراۀ بشود از اواسط قرن نوزدهم باین طرف در هر منطقه ایکه احتمال وجود آناری برای این منظور میرفت شروع بکاوشهای منظم کردند.

این کاوشها از نظر کشف مدارک مفید واقع نشد بلکه نتیجه معکوس هم بخشید ولی شاهکاریکه در سایۀ این حفاریها بکار رفت این بود که هرچا آثار تمدن ملل قدیم فراموش شده ای پیدا شد یکی از نامهای اساطیری توراۀ را روی آن آثار کشف شده گذاشتند و بعد اصطلاحات چندی هم وضع کردند که آن آثار را با روایات مذهبی ربط دهند.

تأثیر این نامهای اساطیری و اصطلاحات جدید قدیم نما در زنده کردن روایات مذهبی و جلب توجه مردم بآنها از اندازه تصور خارج است زیرا هر کس در این روزها کتابی بهر زبانی راجع بتاریخ ملل باستانی بخواند مثل اینست که یک نسخه جدید مصور پرداخته ای از کتاب توراۀ را باهمۀ جزئیات تاریخی از حیث لباس و عادات ... در دست گرفته و میخواند!

برخی از این اصطلاحات جدید که علی رغم اعتراض دانشمندان واهل فن بکار میرود و همچنین اسامی اساطیری که بدلخواه روی آثار کشف شده گذاشته اند از این قرار است:

سامی حامی یافنی آرامی کلدو سومر اکاد  
عیلام ....

این شاهکاری که در زنده کردن این اسامی بکار رفت بی سابقه نیست



زیرا که در دوره اسلامی نیز همین روش را در ایران پیش گرفتند و تاریخ ایران را با روایات اساطیری آلوده کردند.

ابن خرابکاری هنوز هم در تاریخ ایران ادامه دارد و از آثار برجسته آن نقش قبر خیالی دانیال روی اسکناسهای پنج ربالی و تغییر اسم پشت کوه بعیلام است در صورتیکه در کتیبه فارسی بیستون و همچنین ترجمه معروف به عیلامی آن چنین نامی وجود ندارد.

### اصطلاح سومر

لنرمان در (۱۸۷۳) میلادی کلمه «شمنعار» را که در فصل دهم کتاب پیدایش توراته بکار رفته با کلمه‌ایکه آنرا حدساً «سون گیری» خوانده بود یکی فرض کرد و در نتیجه کلمه «سومری» را پس از تعبیرات چندی برای قومی که در زمان بسیار قدیم در مغرب خوزستان تمدن عظیمی ایجاد کرده بودند از پیش خود اصطلاح کرد.

و ادل استاد سابق دانشگاه لندن راجع باین اصطلاح دلخواهی در مقدمه فرهنگ «سومر آریائی» چنین مینویسد :-

«نام سومر اکنون بقدم ترین قوم متمدن غیرسامی بین النهرین اطلاق میشود ولی تا کنون چیزی کشف نشده که آن قوم خود را باین اسم خوانده باشند. بابلیان بعداً سرزمین جنوب بین النهرین را «سومر» مینامیدند و اصطلاح سومری را اخیراً از روی این نام قالب کرده اند.

مسلم است که این اصطلاح بدلخواه وضع شده است زیرا همین نامها بنژاد دیگری که امروز آنها را اکاد میخوانند اطلاق میکردند و همین اکادها را نیز بدلخواه سامیان غربی مینامند ولی سابقاً آنها را سومری میگفتند.

قل از وادل .

عجب این است که همین اصطلاح «سومری» را که خودشان وضع کرده اند بکار نمیرند بلکه تا ممکن است بجای «سومری» بابلی

زیرا که در دوره اسلامی نیز همین روش را در ایران پیش گرفتند و تاریخ ایران را با روایات اساطیری آلوده کردند.

این خرابکاری هنوز هم در تاریخ ایران ادامه دارد و از آثار برجسته آن نقش قبر خیالی دانیال روی اسکناسهای پنج ریالی و تغییر اسم پشت کوه بعیلام است در صورتیکه در کتیبه فارسی بیستون و همچنین ترجمه معروف به عیلامی آن چنین نامی وجود ندارد.

### اصطلاح سومر

لنرمان در (۱۸۷۳) میلادی کلمه «شنعار» را که در فصل دهم کتاب پیدایش تورات بکار رفته با کلمه‌ایکه آنرا حدساً «سون گیری» خوانده بود یکی فرض کرد و در نتیجه کلمه «سومری» را پس از تعبیرات چندی برای قومی که در زمان بسیار قدیم در مغرب خوزستان تمدن عظیمی ایجاد کرده بودند از پیش خود اصطلاح کرد.

و ادل استاد سابق دانشگاه لندن راجع باین اصطلاح دلخواهی در مقدمه فرهنگ «سومر آریائی» چنین مینویسد :-

«نام سومر اکنون بقدم ترین قوم متمدن غیر سامی بین النهرین اطلاق میشود ولی تا کنون چیزی کشف نشده که آن قوم خود را باین اسم خوانده باشند. بابلیان بعداً سرزمین جنوب بین النهرین را «سومر» مینامیدند و اصطلاح سومری را اخیراً از روی این نام قالب کرده اند.

مسلم است که این اصطلاح بدلخواه وضع شده است زیرا همین نام‌ها بنژاد دیگری که امروز آنها را اکاد میخوانند اطلاق میکردند و همین اکادها را نیز بدلخواه سامیان غربی مینامند ولی سابقاً آنها را سومری میگفتند.

نقل از وادل.

عجب این است که همین اصطلاح «سومری» را که خودشان وضع کرده اند بکار نمیبیرند بلکه تا ممکن است بجای «سومری» بابلی

مینویسند ولی در برخی مواقع که غلط بکار بردن بابل خیلی واضح است معذرت میخواهند و میگویند چون غلط مشهور است آثار ترجیح میدهیم. تا اوایل قرن بیستم کلمه «کلده» را بسیار استعمال میکردند ولی چندیست این کلمه از ابهت و استعمال سابق خود افتاده است.

### قدمت آثار

قدمتی را که برای آثار شهر بابل از روی حدس تعیین میکنند همیشه در تغییر و تبدیل است. تا چند سال پیش قدمت بابل را قرنهای بیشتر میگذاشتند زیرا که نمیدانستند آثار قدیم تر از آنها وجود دارد. بعد از کشف آثار سومر اصرار در قدمت بابل دیگر اقتضای ایجاد نمیکرد و لهذا برای اخلال در تاریخ قدیم ایران و هند راه دیگری پیدا کرده اند و آن اینست که مردم سومر و سند و شوش را از هند و ایران جدا کنند و بعد قومی را که بتصدیق خودشان هیچ تمدنی جز زبان نداشتند از اروپا به آسیا کوچ دهند.

چون در اروپا شهر و آثار تمدن باستانی که زمینه چنین حدسی باشد وجود ندارد مجبور شده اند که قدمت بابل را بتدریج پائین بیاورند تا راهی برای پروراندن چنان حدس باطلی پیدا شود و گاهی هم در اروپا غاری کشف نمایند که در آن استخوان مرده چندین هزار ساله باشد تا اقلاً ممکن شود که وجود انسان را در آب و هوای نامناسب چند هزار سال پیش آنجا ثابت کنند.

### جلو گیری از نشر آثار سومری

پیش از کشف آثار سومری قدمت تمدن کلده و بابل و آشور و آثار آنها نقل مجالس بود و معمولاً اول از یونان شروع مینمودند و بعد با آب و تاب زیاد بقدمت آشور و بابل و کلده و مصر ختم میکردند و رویهم رفته چیزی جز اقتباس و تقلید برای یونان باقی نمیدادند.

مقدمه کشف آثار باستانی و بی نظیر سومر عده ایرا بغضب در آورد

مخصوصاً در موقعیکه تبلیغات راجع بسامی بودن خط و مطالعات ضدبودائی و زردشتی با کمال جدیت پیشرفت میکرد و موضوع خویشی زبانهای اروپائی با زبانهای هند و ایرانی بخلاف نظریات «بوکارت» حل شده بود. \*

درسال (۱۸۷۴) میلادی «یوسف هالوی» که از دستة متعصب و مخالف بود با استفاده از مقام و نفوذ خود و پشتیبانی دیگران باشخصیکه راجع بانار سومری تحقیق میکردند اعتراض شدیدی نمود و منکر وجود مردمی بنام سومری گردید. همچنین اصرار داشت که خط میخی از اختراعات بابلیان است و خط سومری خط رمزی است که آنها برای حفظ اسرار دینی خود اختراع کرده اند.

اگرچه پس از سالها جنک و کوشش بیفایده و صد ها سخن رانی و مقاله و کتاب برای القاء شك و جلو گیری از نشر آثار سومری، یوسف هالوی و پشتیبانان او شکست فاحش خوردند ولی این جدال و لجاجت مدتی بعد دوام پیدا کرد تا اینکه آثار مستقلى که در آن ابدأ اثری از بابل دیده نمیشد پیدا شد و مسلم گردید :-

۱ - خط میخی از اختراعات سومریهاست و مهاجرین بابلی آن خط را از سومریها اقتباس کرده اند و خط نامبرده برای نوشتن زبان بابلی ابدأ صلاحیت نداشته است.

۲ - بخلاف انتظار یوسف هالوی معلوم شد که سومریها از فلات ایران بسر زمین سومر مهاجرت کرده اند.

باری مخالفت و لجاجت یوسف هالوی و همدستان او بهترین دلیل بر غرض رانی این دسته مخالف است و ما باید پرسیم که چه علتی وجود دارد که این دسته این قدر اصرار در پوشینن حقایق و القاء شك در تاریخ باستانی این نواحی دارند و آثار سومری چه ضرری برای آنها دارد؟

## آثار و تمدن باستانی سومر

اثاثیه بسیار زیبا و زیورهای طلا و نقره ظریف و جواهرهای رنگارنگ و آلات موسیقی و صندوق رخت و تخته بازی و مجسمه ها و اراده و . . . . . که در قبور پادشاهان و ثروت مندان « سومر » بدست آمده عظمت مقام و ذوق سرشار هنرمندان و صنعت گران آن سرزمین را در حجاری و فلز کاری و زرگری و نقاشی . . . . . در يك لحظه ثابت میکنند .

از ملاحظه این آثار صنعتی بسیار نفیس که شرحش از گنجایش این جزوه بیرون است معلوم میشود که در حدود چهار هزار سال پیش از میلاد در مغرب خوزستان تمدن عظیمی وجود داشته و این تمدن نمیتوانسته در آن عصر با آن پایه و عظمت برسد مگر اینکه قرن های بسیاری قبل از آن اساسش ریخته شده باشد تا بحد کمال خود در قبور پادشاهان برسد .

زبان سومری در چند هزار سال پیش از میلاد ترقی فوق العاده داشته است و تا قرنهای بسیاری این زبان مانند زبان لاتین زبان ادبی و دینی و علمی مردم بین النهرین بوده و حتی مهاجرین بابلی آنجا نماز و ادعیه و رسوم مذهبی خود را با این زبان ادا میکردند و کلمات سومری را بارعایت گراهر آن در زبان خود بکار میبردند و رویهم رفته سومر برای بابل و اسور بمنزله « رم » برای اروپا بوده است .

قدیمترین مجموعه قوانین و اصول محاکماتی که در جهان یافت شده از سومریها است و قانون « خامورابی » که در اطراف آن اینقدر هیاهو میشود بعد از قرن های بسیاری از روی قوانین سومری تدوین شده است . سومریها پرستش ایزدان میکردند و دین آنها در چند هزار سال پیش کامل و مدون و مورد قبول همه بوده است . برخی از قصص اساطیری از قبیل قصه پرواز با آسمان و طوفان نوح . . . از افسانه هائی است که بعد ها از سومر اقتباس شده است .

محقق است که سومریها مخترع خط میخی بوده‌اند و اقوام بابلی که چند هزار سال بعد در بین‌النهرین پیدا میشوند زبان خود را که در نتیجه اختلاط با سومریها پر از کلمه‌های سومری شده بوده با خط میخی سومری مینوشتند در صورتیکه خط میخی سومری برای نوشتن زبان ایشان ابداً مناسب نبوده است. از قراریکه نوشته‌اند سومریها ۴۵۰۰ سال پیش از میلاد دارای خط بوده‌اند.

در آثار قدیمی سند خط زیبایی کشف شده که از خط سومری ساده تر و پیخته تر است ولی اشکال آن با خط سومری مشابهتی ندارد. با توجه کامل باین نکته که هم اهالی سند و هم اهالی سومر هر دو چند هزار سال پیش از میلاد دارای خط بوده‌اند میگوئیم :-

سومریها بخط یا کتیبه «دوبو» میگفته‌اند و در هندی باستانی نیز کلمه «لی بی» بهمین معنی آمده است و «د» در آنچه‌های شرقی آریائی عموماً به «ل» تبدیل میشود. در فارسی باستانی نیز «دی بی» بهمین معنی آمده است.

در سانسکریت و پهلوی و فارسی از این ریشه بسیار قدیمی کلمات چندی مشتق شده که تاکنون استعمال میشود. از قراریکه وادل استاد سابق دانشگاه لندن در فرهنگ «سومر آریائی» شرح داده در زبانهای آریائی دیگر هم بغیر از فارسی و سانسکریت صورت‌هایی از این کلمه قدیمی دیده میشود.

حساب شصت‌گانی را که در تقسیمات درجه و دقیقه تاکنون در همه جهان معمول است سومریها ایجاد کرده‌اند. عدد شصت کوچکترین عددی است که بعددهای چندی قابل قسمت است. پی بردن بخواص این عدد که از چند هزار سال پیش باینطرف هنوز از استعمال نیافتاده یکی از شواهد ترقیات فکری مردم سومر میباشد.

ماههای سومری ماههای قمری بوده و بابلی ها و یهود و مسلمانان این طریقه را از سومریها اقتباس کرده اند.

سیاهیان سومری مرتب و منظم و با اسلحه های مختلف قدیم مجهز بوده اند و فرماندهان آنها از صف آرائی و لشکر کشی و فنون جنگ اطلاع داشتند. فلانژ را که بیونان نسبت میدادند دو هزار و پانصد سال پیشتر از یونان آثارش در سومر پیدا شده است.

محقق است که آثار باستانی مصر از آثار سومر و شوش قدیم تر نیست ولی احتمال کلی دارد که آن آثار از آثار مصری قدیم تر و اصیل تر باشد.

### بندگان

از نکات قابل توجه در آثار و تاریخ سومریها دفن پادشاه و ملکه است. در سومر وقتیکه پادشاه یا ملکه ایرا دفن میکردند تمام اثاثیه و جواهر..... خاصه او را در گور میکذاشتند و نیز تمام بندگان آنها با آنها زنده بگور میرفتند تا در عالم دیگر بخدمت ولی نعمت خود مانند این جهان بپردازند.

معلوم است که چنین رسمی تا چه اندازه باعث رواج بنده پروری و نفوذ بندگان در دربار پادشاهان میشده است. چنین بندگان جان نثاریکه در زندگی و مرگ بایستی در خدمت ولی نعمت خود باشند فوق العاده عزیز و مقرب میشدند و امور لشکر و کشور بآنها محول میگردد و بمرور سررشته کارها را بدست میکردند و جز نامی از پادشاهان باقی نمی ماند و عاقبت غاصب تخت و تاج میکردیدند و دولتی بی دوام و پر آشوب برپا میکردند و بعد هم بدست دیگران از بین میرفتند.

قصه یوسف در مصر و دانیال در بابل و نظائر آنها و همچنین تاریخ قدیم ایران و مصر و روم از اخبار دولت و اقبال این بندگان پراست. اقتدار غلامان ترك در دوره عباسیان و سلطنت غزنویان و خلافت عثمانیان و پادشاهی مماليك در مصر که اطلاعات مفصل تری از آنها در دست است نظائر تاریخی جدید تری از دولت این بندگان میباشد.

در این صورت عجب نیست که پس از قرن‌ها نژاد مخلوطی از این بندگان در سرزمین سومر دیده شوند که غاصب تمدنی کردند که برای حفظ و ترقی آن استعداد فطری نداشته باشند.

علل انحطاط روز افزون این کشور هادر مقدمهٔ ابن خلدون بی طرفانه شرح داده شده است و بهمان علل اهالی بین‌النهرین که با این نژاد های خارجی مخلوط شده بودند دیگر نتوانستند تمدن قدیمی خود را حفظ کنند و ترقی دهند.

### اکاد یا اکد

کلمهٔ « اکاد » از آیهٔ دهم فصل دهم کتاب پیدایش تورات گرفته شده و برای ناحیهٔ جنوبی شهر بغداد کنونی آنرا اصطلاح کرده اند.

از قراریکه نوشته اند در حدود بیست و چند قرن پیش از میلاد شخصی بنام « سرگون » در این ناحیه غاصب تخت و تاج ولی نعمت خود میشود و از این عصر به بعد است که کلمهٔ « اکاد » را برای سومر شمالی اصطلاح کرده اند. راجع به نسبت « سرگون » افسانه‌های چندی بدست آمده. یکی اینکه او فرزند زنی از روسپیان بتکده بوده و دیگر اینکه شیر خوارهٔ او را در سبیدی روی آب رود یافته اند و روایت دیگر این است که در جوانی شرابدار یکی از پادشاهان سومر بوده است.

احتمال دارد هر سه روایت با هم صحیح باشد یعنی اینکه سرگون فرزند یکی از روسپیان بتکده بوده و شیر خوارهٔ او را در سبیدی روی رودخانه رها کرده اند و در قصر پادشاه او را گرفته اند در آنجا رشد کرده و بمنصب شرابداری رسیده و بعد ولسی نعمت خود را از این برده و تخت و تاج او را غصب کرده است.

از قرائن و اوضاع معلوم میشود که « سرگون » پس از شرابداری در حرفهٔ سپاهیگری داخل میشود و بسرداری سپاهیان منصوب میگردد



و بعد بكمك بندگان طفیان میکنند و تخت و تاج ولی نعمت خود را غصب مینماید. این پیش آمد نظائر تاریخی بسیاری دارد.

نوشته اند سرگون پس از چندی بر نواحی جنوبی که مرکز اصلی تمدن باستانی سومری بود دست یافت و شمال و جنوب را در زیر فرمان خود درآورد.

بموجب آثاریکه کشف شده است در این عصر همه چیز سومریست ولی برخی میگویند در میان سومریان عده ای از مهاجرین خارجی هم زندگی میکرده اند و سرگون از نژاد آنها است و در این دعوی اختلافات بسیاری وجود دارد.

مدت پادشاهی خاندان سرگون معلوم نیست ولی آنچه مسلم است این است که این خاندان جز سالهای معدودی دوام نیاوردند و بدست سومریها منقرض شدند.

### تجدید دولت آزادگان سومری

دولت اکاد بسیار کوتاه و بی دوام بود زیرا پس از چندی آزادگان سومری جنبشی کرده این خاندان را برانداختند و دوباره رشته فرمانروایی را بدست خود گرفتند.

این دولت جدید سومری مدتی در مقابل دشمنان ایستادگی کرد و استقلال و تمدن آن کشور باستانی را حفظ نمود. این دوره را باستان شناسان دوره دوم تمدن و صنایع سومری نام نهاده اند.

این بود تذکرات مختصری راجع بآثار باستانی سرزمین هائیکه از چند هزار سال پیش بنام سرزمین های آریائی شهرت داشته است.

## اصطلاح جدید ویرس بجای آریائی

کلمه «آریائی» که اخیراً در نوشته های اروپا بکار میرود بمعنی و مفهوم اصلی چند هزار ساله خود در ایران و هند نیست بلکه اصطلاح جدیدیست که برای اغراض معینی قرار داده و عمداً آنرا غلط استعمال میکنند.

پیش از اینکه کلمه آریائی را در اروپا بسوی این مفهوم غلط بکشانند کلمه «ویرس» را برای مقصود خود جعل کرده بودند ولی این کلمه بقول خودشان بقدری زشت و بی مأخذ بود که پس از اندکی آنرا با تمسخر و انتقاد از تاریخ و ادبیات بیرون کردند.

بعد از نومید شدن از کلمه ویرس دوباره تصمیم گرفتند همان کلمه آریائی را که شهرت جهانی دارد برای ادای مقصود خود استعمال کنند و با کمال گستاخی معذرت بخواهند و بگویند هر چند این کلمه برای مقصودی که در نظر داریم غلط است ولی در استعمال آن مجبور بودیم زیرا کلمه مشهورتر و متداول تر از آن نیافتیم. در این مورد هم ما باید بپرسیم چه اشکالی پیش آمده که علاوه بر آنچه تصرف در اسامی خاص باز هم محتاج بجعل کلمه ای مثل ویرس ویرس از چندی مجبور بتغییر مفهوم کلمه آریائی شده اند. همچنین باید تحقیق کنیم که بچه علت این همه اختلاف نظر و خصومت راجع بتمدن آریائی میان دو دسته مخالف در اروپا پیدا شده و هر دسته ای چه غرض و منظوری دارند و نقطه اختلاف و اتفاق آن ها چیست.

اگر مسأله مهاجرت آریائیا را بدون توجه بمسائلی دیگر که مربوط بآن است مورد بحث قرار دهیم نتیجه ای جز تشویش حواس و حیرت نخواهد داشت ولی اگر تحقیق کنیم که طرفداران مهاجرت آریائیا چه اشکالاتی در تالیف تاریخ خود دارند که میخواهند جبران آنرا با اخلاص و خرابکاری در تاریخ و آثار دیگران بکنند آنوقت بی بردن بحقیقت آسانتر است.

علت این نزاعها این است که زبان و دین و خط و آثار ادبی و صنعتی و معماری ایران و هند از حیث قدمت و اصلت بی نظیر است و مللی که فرسنگ ها از اینجا دور بوده و هستند میخواهند بهرنحوی شده خود را با صاحب و یاسیم در آن کنند و چون مدرکی برای دعوی خود ندارند میان آنها بزرگربودن این میراث باستانی جنک است و گرنه کسی که حق مسلمی داشته باشد هرگز باین اندازه احتیاج بجعل و حک و تغییر و تبدیل مفهوم کلمات و کم و زیاد کردن سالهای تاریخ نخواهد داشت .

تا قرن نوزدهم آنچه مسلم بود این بود که اقوامی با زبان و تمدن خود از آسیا بارویا رفته اند و این حقیقت را تاریخ و آثار و همچنین تحقیقات دانشمندان عالیمقامی مانند پت ' رنان ' مومسن ، پیکت \* .... بطور کلی تأیید میکرد .

از قراریکه دسته مخالف با این حقیقت تاریخی نوشته اند مدت هفتاد سال علمای باستانشناسی و مردم شناسی کوشش و مبارزه کردند که این فکر را از کله مردم اروپا بیورند .

در اینصورت معلوم است اخلال در این قضیه مسلم تاریخی تا چه اندازه مشکل و مدارک ضد آن تا چه اندازه ضعیف و بی اساس میباشد که تهیه مقدمات آن هفتاد سال فکر و کار لازم داشته و پس از هفتاد سال هم مدتی میکند و هنوز از مرحله فرض و جدال و بحث بیرون نیامده است . علت اینکه این کوششها تا کنون از مرحله جدال و بحث خارج نشده بسیار واضح است

زیرا که :-

- ۱- در اروپا آثاری که دلیل مهاجرت بسوی آسیا باشد نیست .
- ۲- این مهاجرت با حوادث تاریخی مهم جهان و قدمت آثاریکه در آسیا کشف شده تطبیق ندارد .

۳- حدسیاتی که اساس «مردم شناسی» روی آن گذاشته شده طوری کتدار است که هر کسی میتواند آنها را بدلتخواه بسوی اغراض سیاسی و مذهبی خود بکشاند.

تقریباً در همان اوقاتیکه مسلم شد تمدن بابل قدمت واصلاتی ندارد و هرچه هست از سومر است مسأله مهاجرت آریائیها از اروپا بآسیا مورد توجه خاص گردید.

زمینه معنوی برای ترویج این فرض در اواخر قرن نوزدهم کاملاً حاضر بود زیرا که بواسطه ترقیات مادی اروپا و تبلیغات استعماری سیاستمداران و روحانیون برضد ایران و هند دیگر کسی نمیتوانست بر خود هموار کند که چیزی از ایران و هند اقتباس کرده است \* و لهذا طرح مقدمات این فرض چندان احتیاج بدلیل و مدرک نداشت. برخی که در تحت تأثیر این تبلیغات واقع شده اند گمان میکنند این فرض پذیرفته شده است در صورتیکه چنین نیست و اختلافات بسیاری راجع بجزئیات و کلیات آن میان خود آریائیان وجود دارد.

غرض اصلی از طرح مسأله ویرس یا آریائی در ابتدا این بود که تمدن باستانی ایران و هند میان چندقوم تقسیم شود ولی دسته دیگری از مقدمات این تبلیغات برای تقویت غرور ملی مردم خود استفاده کردند و دعوی تصاحب کلیه آثار را برای خود نمودند و بالاخره این فرض بی اساس باعث يك جنك خونینی در اروپا گردیده است.

بطور کلی دو دسته در اروپا بر سر این میراث باستانی و چگونگی تقسیم آن با هم نزاع دارند: یکی باستان شناسانیکه با سرمایه های هنگفت مذهبی اداره میشوند و خصم و رقیبی در راه تبلیغات خود جز زبان و تمدن

در صورتیکه تا دوسه قرن پیش کتابهای علمی و فلسفی که در اروپا تدریس

میشد از نویسندگان ایرانی بود.

هند و ایران ندارند و دیگر سیاستمدارانیکه میخواهند هر چه در هر جا پیدا میشود آنرا مدرک تاریخی برای برتری و عظمت نژاد خود قرار دهند . تا آنجائیکه از فرض مهاجرت آریائی ها از اروپا به آسیا مورد استفاده دسته مذهبی است این است :

« اقوام جنگجوی بی تمدنی در حدود دو هزار سال پیش از میلاد از اروپای شمالی بایران و هند و یونان آمده اند و زبان خود را بر مردم تسخیر شده تحمیل کردند و خودشان در میان آن مردم تحلیل رفتند . پیش از آمدن آریائی ها مردم بومی ایران و هند و یونان از تمدن عظیمی بهره مند بودند ولی زبان خود را از آریائیها یاد گرفتند . »

این دعوی اگر بهمین صورت پذیرفته شود و سهم آریائیها از حد يك زبان ممتاز تجاوز نکند غرض دسته مذهبی انجام گرفته و تقسیم میراث بمیل آنها شده است ، ولی اگر دسته دوم باین سهم راضی نباشند و دعوی کلیه آثار آریائی را بکنند (چنانکه کرده اند) زحمات صد ساله علمای باستان شناسی و مردم شناسی که با سرمایه های هنگفت سازمانهای مذهبی اداره میشوند کاملاً بهدر رفته است .

کردن چایلد استاد باستان شناسی در دانشگاه ادبرک در آخر کتاب « آریائیان » پس از اینکه اقرار کرده که با يك دنیا حدس و احتمال خواننده را خسته و متحیر نموده است از مباحث مفصل کتاب خود چنین نتیجه میگیرد :-

« شاید مطالعه کتاب من تا اینجا خواننده را خسته کرده باشد و اکنون خستگی مبدل بحیرت شود و بیرسد چگونه آریائی ها چنین کارهایی را انجام داده اند . پیشرفت آریائیها بواسطه برتری تمدن آنها نبود و اینکه میگویند در جمجمه نزدیکها ( شمالی ها ) استعداد مخصوصی وجود داشته صحیح نیست . ما این دعوی را رد کردیم و بازمه با کمال اطمینان رد میکنیم

زیرا هنگامیکه ژنی آریائی در یونان و روم جلوه گر شد نژاد نردیک پاک در نژاد بومی مدیترانه تحلیل رفته بود. آریائیها نه تمدن بالاتر و نه اندام برتر باقوم تسخیر شده دادند بلکه آنچه از طرف آنها بدیگران رسید زبان عالی و طرز تفکر بهتری که از چنان زبانی ناشی میشود بوده است. این حقیقتی است که در بشیاد رجز خوانی ژرمنیست‌ها وجود دارد.

نقل از چاپله .

این نتیجه چند سطری که یک استاد دانشگاه و کارشناس با هزار حدس و تردید پس از سالها زحمت از مباحث مفصل کتاب ضخیم خود گرفته است اهمیت بسیار دارد زیرا اغراض بسیاری دربرده آن پوشیده است و نشان میدهد که علی‌رغم ایران و هند و یونان و روم و ژرمنیست‌ها این میراث باید چگونه تقسیم شود تا غرض اصلی حاصل شود.

از نکات قابل توجه موضوع زبان است. اینکه زبان را مخصوصاً سهم نردیک‌ها قرار داده از راه قوت و حق شناسی نیست بلکه تنها چیزیکه قابل حمل است زبان هند و ایران است که آثار نوشته آن اسباب زحمت آنها را در هر موضوع دینی و تاریخی و لغوی فراهم کرده است. اول میدانیکه این دسته شکست خوردند در میدان زبان بود\* و تمام این هیاهو برای این است که از طرفی زبان را از آثار هند و ایران و یونان و روم جدا کنند و از طرف دیگر با کمال اطمینان ثابت نمایند که در چینه نردیک‌ها ژنی مخصوص وجود ندارد تا جلوی دعاوی بیشتر آنها را نسبت با آثار آریائی بگیرد.

## اصطلاح جدید آرامی و سامی

### آرامی

در ترجمه یونانی توراۀ که هفتاد نفر مترجم آنرا از عبری به یونانی ترجمه کرده اند کلمه «سریانی» بسیار بکار رفته است. بعد از مدتی همین ترجمه یونانی هفتادی را چند مرتبه با متن عبری مقابله و تصحیح کرده اند و هر جا کلمه «سریانی» بوده بجای خود باقیمانده و آنرا تغییر نداده اند.

برای حل يك رشته اشکالات مذهبی احتیاج بوضع اصطلاح «آرامی» پیدا شده و بجهت اینکه خوانندگان با اهمیت این اصطلاح جدید و علت وضع آن پی ببرند خلاصه فصلی را که شوایتزر فیلسوف و محقق معروف در کتاب مشهور خود بنام «در جستجوی عیسی تاریخی» نوشته در اینجا اقتباس و نقل میکنیم.\*

اولین نکته ای که قابل توجه و دقت است عنوان فصل هفدهم کتاب مذکور است که آنرا مؤلف فصل بحث «مسائل آرامی و نفوذ بودائی» نام گذاشته است. از عنوان این فصل بخوبی معلوم میشود که مؤلف اهمیت ارتباط اصطلاح جدید آرامی را با موضوع بودائی و مسیحی حس کرده و میخواهد در آن بحث کند.

شوایتزر در فصل «زبان آرامی و نفوذ بودائی» چنین می نویسد: «پس از انتشار گرامر زبان آرامی یهودی فلسطینی در سال (۱۸۹۶) میلادی معلوم شد که موعظه مشهور حضرت مسیح بر سر کوه بجه زبانی ادا شده است و این تحقیقات باب مجادله ایرا که قرنهای دوش بدوش علوم دینی پیش میرفت بست.

قبل از سده هفدهم میلادی مسیحیان نمیتوانستند زبان عبری و سریانی

\* از ترجمه انگلیسی این کتاب.

و کلدی را از هم تشخیص دهند و بدینجهت این هر سه اصطلاح را بدون تمیز بجای هم بکار میبردند.

این کوفر که یکی از ژرژوئیت های شروین بود عقیده داشت که مسیح به لاتین سخن میگفته و این عالم روحانی اظهار میداشت که هیچ زبانی جز لاتین نمیتوانست زبان حضرت مسیح باشد زیرا که لاتین زبان پاکان در آسمان و بهشت است. همچنین کسان دیگری نیز عقیده داشتند که زبان حضرت مسیح یونانی بوده است.

در قرن شانزدهم میلادی چگونگی زبان مادری حضرت مسیح کاملاً مورد بحث و اختلاف بوده است و میگفتند که حواریون بزبان سریانی حرف میزدند.

رو بهمرقت در سده شانزدهم تا اوائل سده هفدهم میلادی کسی نمیدانست سریانی و عبرانی و کلدی و همچنین کلدانی بابای و یهودی چه زبانهایی میباشند تا بتواند میانه آنها فرقی بگذارد ولی پس از چندی اسکالیگر فرقی میانه این لهجه ها قائل شد.

بنا بگفته «اسکالیگر» حواریون یکی از لهجه های کلدی سخن میگفتند ولی مدتی بعد يك اصطلاح مناسب تری از روی اظهار نظر اسکالیگر مستعمل شد و آن این بود که بگویند حواریون بيك لهجه آرامی و همچنین بایك لهجه سریانی مخصوص بشارت که حرف میزدند.

راجع به استعمال درست کلمه عبری هم اختلافات زیادی وجود داشت یعنی کسی نمیدانست که چگونه کلمه عبری را بجای خود درست استعمال کند ولی در نتیجه تحقیقات «کلود سومیز» استاد دانشگاه لیدن استعمال کلمه عبری نسبتاً صورت منظم تری بخود گرفت. این استاد اظهار داشت که در انجیل و عبارات پیشوایان قدیم دین مسیح هر وقت عبری میگویند



مقصودشان سریانی میباشد زیرا که در ابتدای مسیحیت یهودیان بازبان عبری هیچ آشنائی نداشتند .

همچنین تا قرن نوزدهم آنچه را که اکنون آرامی میگویند کلدی میگفتند زیرا که گمان میکردند که قسمت هائی از کتاب دانیال و عزرا بزبان متداول بابل است ولی بعد از کشف الواح خط میخی و مقایسهٔ زبانها معلوم شد که کتاب دانیال بیش از قرن دوم قبل از میلاد تألیف نشده است .  
 نقل و اقتباس از شوابتر -

در چاپ هفتم دائرة المعارف انگلیسی (۱۸۴۲) ملاحظه میشود که اصطلاح « آرامی » در صد سال پیش هنوز کلمهٔ مانوس و مشهوری نبوده است که همه آنرا بدانند زیرا بموجب فهرست در کلیهٔ مجلدات مفصل بیست گانهٔ این چاپ فقط در یک جا کلمهٔ آرامی را بکار برده و در آن یک جا هم برای اطلاع خوانندگان نوشته است « آرامی » یا « سریانی » .  
 بسیاری از مسیحیان قرنهای اول میلادی که از مذاهب هند و ایران اطلاعات بیشتر داشتند تعلیمات حضرت مسیح را دنباله‌ای از تورات نمیدانستند<sup>۱۰</sup> و لهذا اشکالاتی که برای مسیحیان کنونی پیش میاید برای آنها اصلاً وجود نداشت . پس از قرنها که فتنهٔ عرب و مغول بسیاری از آثار دینی و ادبی ... ایران را نابود کرد مجدداً دوسه قرن است که همان مسائل بصورت مشکل تری جاوه نموده است .

برای حل بسیاری از مشکلات تاریخی و مذهبی در اواسط قرن نوزدهم مجبور بوضع اصطلاح جدید « آرامی » شده‌اند و قبل از آن تاریخ ابداً چنین اصطلاحی مستعمل نبوده است .

مورخین بعد از اسلام مخصوصاً حمزهٔ اصفهانی و ابن ندیم که راجع

۱۰ این فرقهٔ مسیحیان برفا مشهورند و ایشان می‌گفتند مسیح فرموده « باده تازه در سبوی کهنه نریزد و وصلهٔ نو بر جامهٔ پوسیده ندوزید » خدای مسیح مهر است نه قهر و انتقام .

به خط مطالب بسیار دقیق مهمی از خود بیادگار گذاشته‌اند و بروایات نوراۀ آشنائی داشته‌اند از خطی بنام خط « آرامی » اسم برده‌اند .

برای اینکه خوانندگان بدانند که با وجود وضع این اصطلاحات جدید هنوز مشکلات اصلی همچنان بجای خود باقی است عبارت تاریخ لغات سامی را که اسرائیل و لفسون استاد دانشگاه قاهره ( ۱۹۲۹ ) بعبری نوشته است در اینجا نقل میکنیم :-

« مستشرقین تا کنون نتوانسته‌اند کتابی درلجه‌های آرامی قدیم و چگونگی تلفظ و صرف فعل آن بنویسند زیرا که مجموع آثار آرامیان برای چنین کاری کافی نیست و همچنین این آثار برای دانستن تاریخ قبایل آرامی و بر خورد ایشان با اقوام همجوار قدیم کفایت نمیکند . »

چنانکه ملاحظه میشود با همه این کوشش‌هایی که کرده‌اند نتوانسته‌اند در باره زبان و قومیت « آرامی » نظر قطعی اظهار نمایند و در این صورت معلوم است که موضوع نسبت خط به آرامیان چه پایه محکم تاریخی دارد !

کلمه آرامی را در سال ( ۱۸۷۴ ) آکادمی فرانسه برای مجموع لجه‌های سریانی و کلدانی و غیره اصطلاح کرده است و این اصطلاح جدید زبان‌شناسی فقط بر حسب معتقدات مسیحیان قابل استعمال است .

## سامی

کلمه *sémitique* به فرانسه و *Semitic* به انگلیسی که اخیراً آنرا  
 عبری و فارسی «سامی» ترجمه کرده‌اند از اصطلاحات بسیار جدید است.  
 اول کسی که این کلمه را در ۱۸۱۷ بکار برده است «آیسن هورن» میباشد.  
 چنین کلمه ای در نوشته های عربی و فارسی و زبانهای اروپائی سابقه نداشته  
 است و از لحاظ زبان شناسی هم چنانکه رنان دانشمند معروف فرانسوی نوشته  
 اصطلاح درستی نیست.

علت وضع این اصطلاح این است که در نوشته های باستانی ایران  
 و هند کلمه آریائی بسیار بکار رفته است و این اصطلاح «سامی» در مقابل  
 آن وضع شده زیرا که هیچ يك از کلمات مستعمل قدیم از قبیل عربی و سریانی  
 و عبرانی و کلدی و فینیقی برای این مقصود صلاحیت نداشت و بهر يك  
 اعتراضاتی وارد میآید.

در فرهنگ هتزفلد و دارمستتر\* (۱۹۳۲) که ریشه و اشتقاق  
 و مأخذ هر کلمه فرانسه و تاریخ تصویب آکادمی و استعمال آنرا ضبط کرده  
 است کلمه «سامی» را ضبط نکرده است و شاید علت همان اعتراضاتی باشد  
 که بر این کلمه وارد است.

\* Hatzfeld & Darmesteter, Dictionnaire Général de la  
 Langue Française.

## بابل

### معنی بابل

در بیست و چند قرن پیش از میلاد یعنی چند هزار سال بعد از تطور و تکامل تمدن سومری هنوز « بابل » دهکده کوچکی بوده که فقط در آن يك پرستشگاه سومری دیده می‌شده است.

« سرگون » که شرح حال او گذشت می‌گویند در دهکده بابل پرستشگاه دیگری بنام « مردک » بنا نمود که بعدها پروردگار و نگهبان شهر « بابل » شناخته شد.

سابقاً معنی بابل را « تفرقه » نگاشته‌اند و اخیراً حدس زده‌اند بمعنی « باب الله » است. احتمال دارد بمعنی « شهر دو نیمه » باشد زیرا رودخانه ای که از آنجا می‌گذشته شهر را دو قسمت می‌کرده است و بعدها این معنی مجازاً بمعنی تفرقه بکار رفته است. \*

نوشته‌اند نام بابل برای آن سرزمین از زمان هخامنشی استعمال شده و یونانیان در این استعمال از ایرانیان پیروی کرده‌اند. کلمه « باوری » اوستائی را که سابقاً حدس زده بودند بابل است اکنون معتقدند که چنین نیست.

### مردم بابل

مردم بابل مخلوطی از نژادهای مختلف بودند و زبانهای مختلف حرف می‌زدند. کلیه تمدن آنها اقتباس از سومریها و مردم فلات ایران است. کتیبه‌های قدیمی بابلیها بزبان سومریست، شهر سازی و صنایع و دین و تقویم . . . . . از سومریهاست. نماز و سرود و ادعیه و کلیه رسوم مذهبی بزبان سومری ادامه یافته است زیرا مردم عقیده داشتند که اگر مراسم مذهبی بزبان سومری ادا نشود تأثیر واقعی خود را از دست خواهد داد.

\* دو شهر مثل سه شهر و چهار شهر.

## زبان و خط بابل

زبان بابلی بطوری در تحت تأثیر زبان سومری بوده که حتی کلمات سومری را مطابق قواعد گرامر سومری بکار میبرده اند و لهذا مأخذ صحیحی برای تشخیص کلمات اصلی بابلی در دست نیست.

علاوه بر کلمات بیشمار سومری کلمات زبان ختی و کاشی هم در کتیبه‌ها و الواح بابلی دیده میشود. بابلیها زبان مخلوط خود را با خط سومری که برای آن زبان ابداعاً مناسب نبوده است می‌نوشتند و عجب این است که بابلیها در مدت تقریباً دو هزار سال نتوانستند نقوشی را که زبانشان بآنها احتیاج داشته ایجاد کنند و بر نقوش خط سومری اضافه نمایند تا اینکه بتوانند زبان خود را درست بنویسند.

خط میخی فارسی باستان دارای سی و شش علامت بیشتر نیست و لهذا خواندن کلمات آن آسان و تلفظها نزدیک بحقیقت است. همچنین درک معانی کلمات و کتیبه‌های فارسی باستان بکمک ادبیات باستانی هند و ایرانی که با خط دقیق نوشته شده و معلوم بودن معانی ریشه‌های اصلی چندان اشکالی ندارد ولی خط « بابل سومری » دارای ششصد علامت اصلی است و از ترکیب آنها باهم هزارها نقش مرکب پیدا میشود که هر یک ممکن است بچند وجه خوانده شود. برخی از این نقشها برای یک کلمه است و معنی یک کلمه را دارد و برخی هم معنی کلمه هم ارزش صوتی سیلابی دارد. رویهم رفته بابلیها نقوش قدیم سومری را بدون هیچ تغییری مانند سومریها استعمال کرده‌اند.

در خط « بابل سومری » خواندن اسامی و کلمات جز با حدس و تخمین و شك و تردید انجام نمیگیرد مثلاً يك اسم را « کدش من انلیل » و « کدش من خربه » و « کلیم ماسین » خوانده‌اند و همین اسم را ممکن است بصورت‌های دیگری هم که موافق با اغراض سیاسی و مذهبی خواننده باشد خوانند. \* بملاوه از زبان بابلی

\* چون خواندن این اسم مربوط باولین قسمت تاریخ اسور است و از اسامی پادشاهان « کاشی » میباشد لهذا جای تعجب نیست که اختلاف نظر پیدا شود!

نوشته هائی نظیر ادبیات بی پایان هندوایرانی که دست بدست بما رسیده باشد وجود ندارد تا بتوان معانی کلمات را درک کرد.

از این قرار ترجمه هائیکه از این الواح میکنند کاملاً مورد شك و تردید است و باید در آن دقت کرد. اگر عده ای از مردم بابل از ناحیه « امور » بآنجا مهاجرت کرده باشند کلماتی که همراه آورده اند کلمات بدوی و محدود و محدود است و کلمات مربوط بدین فرهنگ و تمدن و صنعت در آنها یافت نمیشود.

### صنایع بابل

هیچوقت صنایع بابل بیابانه قدیم صنایع سومری نرسیده است بلکه مهرها و کوزه‌ها و فلز کاربهاییکه کشف شده است تنزل روز افزون صنایع را پس از پیدا شدن خارجیان در آن نواحی میرساند.

در سرزمین بابل و فرسنگها اطراف آن سنک و فلز وجود نداشته است و آنها را بایستی از کوهستان ایران و یا شمال بآنجا بیاورند و همچنین معلوم نیست که صنعتگران و هنرمندان بابل از جائیکه سنک و فلز داشته نیامده باشند.

غالباً در کتابها ملاحظه میشود که نوشته اند آثار صنعتی فلان قوم تحت تأثیر بابل است و در این صورت یقین است که مقصود نویسنده تأثیر سومریست زیرا که کلیه آثار بابل اقتباس از سومریهاست و خود این نویسندگان تصریح کرده اند که کلمه بابل را بجای سومر دانسته غلط بکار برده اند.

### قدمت بابل و کتابهای راجع بان

قدمت حیرت آوری که نویسندگان غیر یونانی اسکندریه برای

بابل در دنیای قدیم تبلیغ میکردند سبسون سخنور و ادیب مشهور رومی را در دو هزار سال پیش بخنده در آورده است .

کتابها نیکه از قرن گذشته باینطرف راجع بتاریخ بابل نوشته اند از کتابهای نویسندگان غیر یونانی اسکندریه کمتر نیست . اکثر آنها بخرج و در تحت تأثیر سازمانهای مذهبی میباشد و محتویات آنها عمداً پیچیده و مبهم و متناقض و اغراق آمیز است و بسختی میتوان از آنها بفرض اصلی نویسنده پی برد . هر مطلبی که صلاح و صرفه باشد با شاخ و برگ ولی مبهم نوشته شده که باعث مسئولیت نویسنده نشود و اگر صلاح و صرفه نباشد بطوری ناچیز و حقیر نشان داده شده که توجه خواننده را باهیت آن جلب نکند .

اساس همه این کتاب ها روی حدسیات چندبست که مهمترین آنها از این قرار است :

۱- فرض شده که از سرزمین پهناور ایران با آنهمه استعداد آبادانی کسی بطرف سرزمین بابل مهاجرت نمیکرده و همیشه قبایل نیم و حشی ناحیه کم وسعت « امور » مثل مور و ملخ با اسلحه های بران بطرف دجله و فرات هجوم میاورده اند و هرجا میخواستند سکنی میگرفتند . (۱)

۲- چون در ایران حفاری منظم و عمیق نشده فرض شده است که چیزی در آنجا نبوده و بدست نخواهد آمد . (۲)

(۱) ناحیه امور یا کنمان از کوچکترین منطقه های مستعد آبادانی خوزستان که در مشرق سومر است کوچکتر میباشد و ناحیه امور را از دجله و فرات صحرای عظیمی جدا میکند . در ادواریکه مدعی این مهاجرت هستند اسب و شتر دو آن نواحی نبوده و فلزات را برای اسلحه باید از جای دیگر بیاورند و علاوه بر این راجع بتزاد و مهاجرت کنمانیان هم اختلاف زیاد وجود دارد .

(۲) ازین قبیل حدسها نبل از کشف آثار «سند» هم میزدند که ما باطل شد .

۳- هر جا تصویری پیدا شود که ریش داشته باشد حتماً از نژاد مخلوط بابلی است. (۱)

در صورتیکه فرض شود تمام حدسیات فوق که در مدت يك قرن با هزاران زحمت و سماجت بهم تلفیق شده درست باشد نتیجه آن بطور خلاصه از قرار ذیل است :

مطابق آخرین تحقیقات تقریباً از پنج هزار سال پیش از میلاد مسیح که آثار تمدن سومری دیده میشود تا شصتسال بعد از میلاد یعنی تا آخر دوره ساسانی سه خانواده از مهاجرین بابلی در بابل سلطنت کرده که حداکثر دوره فرمانروائی آنها رویهم رفته در این چند هزار سال مجموعاً در حدود سیصد تا چهارصد سال است و ما اینک بشرح هر يك از این خانواده‌ها در ضمن خانواده‌های دیگری که در بابل پادشاهی کرده‌اند میپردازیم. (۲)

#### ۱- سلسله اموری

بموجب روایات توراۀ قبائل اموری اهالی قدیمی فلسطین و کنعان هستند که پیش از آمدن عبرانیها در آن سرزمین ساکن بوده‌اند. برخی معنی «اموری» را کوهستانی نوشته‌اند و برخی بر این معنی اعتراض دارند. راجع بنژاد این قوم و فنیقی‌ها و کنعانیها و مطابقت این اسامی با روایات توراۀ و همچنین ارتباط اموربهای فلسطین با تاریخ سومر و بابل میان دو دسته مخالف نزاع و جدال سختی وجود دارد که غالباً منتهی به توهین و ناسزا گفتن بیکدیگر میشود.

از قراریکه گفته‌اند اموربها در عصر «سرگون» از مغرب باطراف بابل مهاجرت کرده‌اند و با سومربها مخلوط شدند و پس از اینکه چندین قرن گذشت و عده نفوس آنها بواسطه آمیزش با سومربها زیاد شد امیران

(۱) ازین قرار مجسمه‌های یونانی که برخی با ریش و برخی بدون ریش است باید نماینده دو نژاد مختلف باشد.

(۲) این تقسیمات مطابق آخرین تحقیقات است.



مستقلی پیدا کردند ولی برای این حدیثیات مرتب تا اینجا مدارك لازم است.

« خامورایی » ششمین امیر و اولین پادشاه مستقل سلسله « اموری » است که خود را از زیر فرمان شهر « لارسا » که از شهرهای سومری است بیرون آورد و دهکده « بابل » را پایتخت خویش قرار داد و توسعه و زیبایی آن بتقلید شهرهای سومری پرداخت.

راجع بمعنی اسم « خامورایی » و املاي آن و مطابقت این اسم با اسم « امرافل » در توراة اختلافات کلی وجود دارد.

قانون خامورایی بواسطه تبلیغات زیاد شهرت جهانی دارد. لوحه این قانون در شوش پیدا شده و تقلیدی از قوانین بسیار قدیمتر سومری است که اصل آن نیز در دست است.

« خامورایی » چهل و چند سال پادشاهی کرد ولی قدرت او بقدری نبود که بتواند دشمنان اطراف خود را از میان بردارد و لهذا بعد از مرگ او سومر بها از جنوب و از طرف شمال هم « ختی ها » هجوم آوردند و این سلسله پس از مدت کوتاهی منقرض گردید.

### ختی ها

سابقاً اشاره کردیم که هر جا آثاری قدیمی پیدا شود که نتوان آنرا بطرف بابل و یونان کشید بهر نحوی شده است در آن ایجاد شك و تردید میکنند و لهذا مطابق این اصل کلی راجع بنژاد ختی ها جدال سختی میان دودسته مخالف در اروپا وجود دارد. آتش این جدال از سال ۱۹۱۷ میلادی باین طرف شعله ور شده است زیرا در این تاریخ معلوم شد که اسامی پادشاهان ختی اسامی آریائی است و چنین کشفی کاملاً مخالف انتظار جمعی بود.

ختی ها در هزاره سوم پیش از میلاد در اناطولی تمدن عظیمی داشته اند

که آثارش کشف شده است.

چنانکه نوشته اند ختی ها بابل را از اموریها گرفتند و سی مدت زیادی در آنجا نماندند. در ساحت این حدس اخیر یعنی نماندن ختی ها در بابل و همچنین راجع به مناسبات آنها با سومریهای اصلی باید دقت کامل شود زیرا که از نظر محاسبه سالهای تاریخ این دوره که در آن اختلاف زیاد وجود دارد مهم است.

### سلسله دریا کنار سومری

این سلسله از سومریهای اصلی هستند و بعد از اینکه « ختی ها » « اموریها » را شکست دادند و منقرض کردند بیابان آمدند و مدت یکصد و پنجاه سال در آنجا پادشاهی کردند. اگر فرض شود ختی ها در بابل مدت زیادی نمانده اند این سلسله دومین سلسله ایست که در بابل پادشاهی کرده اند و از نژاد مخلوط اموری نیستند.

### سلسله کاشی \*

در حدود هجده قرن پیش از میلاد بامدنی بیشتر مردمی بنام کاشی با سپاه آراسته و اسلحه تازه که تا آن زمان سابقه نداشت از ایران بیابان آمدند. آمدن چنین قوای با عظمت و آراسته ای که بتواند از شش تا نه قرن تقریباً در بابل پادشاهی کند و آثار مرتبی از خود بیادگار بگذارد از حوادث مهم جهان شمرده شده و حتی برخی میخوانند این حادثه را زمینه مبدأ تاریخ مهاجرت یا ظهور آریائی ها قرار دهند.

حضارتهائی که در مصر و مغرب ایران باستان شده آثار دیرینه اقوام ایرانی فراموش شده از آرفو و میتنی و هری و ختی و مشکئی را پس از چند هزار سال ظاهر ساخت و مدارک تمدن عظیم شوش و خوزستان را در معرض نمایش جهان در آورد ولی از اوضاع داخلی ایران مرکزی و شرقی و شمالی و خاندانهاییکه در دوره کاشی ها در ایران پادشاهی میکردند

در خط میخی نام این خاندان را کاش شی با دوشین خوانده اند ولی اکثر کتب اروپائی آنرا Kassi با سین نوشته اند.

اطلاعات قابل توجهی در دست نیست زیرا که هنوز حفاریهای عمیق و منظم در این نواحی نکرده اند.

حوادثی که در عصر کاشی ها در مغرب آسیا و مصر واقع شده است از هر حیث قابل توجه است و ما به برخی از آنها اشاره میکنیم.

از حوادث مهم این عصر رقتن «هوکسها» بمصر و بردن اسبهای ایران بآنجاست. هوکسها در حدود پنج قرن در مصر پادشاهی کردند و عاقبت از مصر بیرون آمدند. آثار پادشاهان «هوکس» که از جزیره کرت تا اطراف بغداد دیده شده شهرت این پادشاهان را تا این نقاط دور دست میرساند. مطابق معمول بر سر نژاد این قوم هم نزاع است ولی پس از سالها نزاع و لجاج اخیراً نوشته اند که آنها از نژاد ختمی ها و هند و ایرانی هستند.

در هر صورت بستگی نژادی اقوام کاشی و ختمی و هوکس و ارتباط پیشرفت آنها در سرزمین های بابل و آناتولی و مصر و هم زمانی این لشکرکشی ها و اهمیت این حوادث قابل انکار نیست و مخصوصاً در این قسمت از تاریخ باید دقت نمود تا در تحت تأثیر مغالطه و تیلینغات واقع نگردیم.

معنی هوکس را «امیر چوپان» نوشته اند که هنوز پذیرفته نشده. ظاهراً باید صورتی از کلمه فارسی باستانی «هوخشس» یعنی شهریار خوب یا امیراطور باشد که بصورت قدیمی مصری آن از صورت یونانی نزدیکتر است. از مقایسه روایات پراکنده کتب فارسی و هندی و غربی و تحقیقات مستقلی که دانشمندان اروپا راجع بزبانهای هند و ایرانی و زمان زردشت و خط کرده اند و همچنین آثار باستانی خط حرفی در ایران و هند میتوان باین نتیجه رسید که تکمیل خط حرفی در نیمه اول هزاره دوم پیش از میلاد در ایران صورت گرفته است.

در اواسط دوره کاشی یکی از پادشاهان مصر زنی میتنی (ایرانی) داشته و مذهب آفتاب پرستی در مصر رواج گرفته است و به آفتاب «انن» میگفتند.

این دین یکتا پرستی که بجای پرستش پروردگاران حیوانی در مصر تبلیغ شد از فهم مردم آنجا خارج بود و لهذا نتوانست در آن سرزمین رسوخ و دوامی پیدا کند و لی در هر صورت تبلیغ این دین در اوضاع اجتماعی و آثار صنعتی مصر تأثیر بسیار واضح و عمیق داشته است.

سروده‌نیکه در آن زمان در ستایش خورشید در خشان یا اتن خوانده میشد در ضمن آثار مصر بدست آمده است. مزمور ۱۰۴ و بسیاری از سروده‌نیکه مسیحیان میخوانند تقلید کاملی از سروده‌هایی است که در دوره آفتاب پرستی مصر در ستایش خورشید تابان خوانده میشده و بسیاری از مزمورهای دیگر منسوب بدادود نیز اصلش در زبان سومری پیدا شده است.

این شکل صلیب علامت کاشی‌هاست و از چند هزار سال پیش از میلاد در آثار ایران و مخصوصاً کاشان دیده میشود.



اواسط دوره فرمانروائی کاشی‌ها در بابل عصر صلح و امنیت و تجارت و مسافرت و وصلت زناشوئی میان پادشاهان مصر و هیتی و حتی و بابل و غیره بوده است.

چنین پادشاهانیکه با نقاط دور دستی مثل مصر مرآوده و مکاتبه داشته‌اند محال است که علاقه ایشان با وطن خود ایران که از آن جدا نبودند قطع شده باشد.

پس از کاشی‌ها مدت چندین قرن سرزمین دجله و فرات دیگر امنیت و آرامی بخود ندید و بیشتر آثار گرانبهای آنجا در نیم قرن بدست « اسوریها » نابود و ویران گردید.

#### سلسله پاشه

بعد از سلسله « خامورایی » این دومین سلسله‌ایست که برخی آنها را از نژاد « مخلوط بابلی » دانسته‌اند. چگونگی پیدا شدن این خاندان و مناسبات آنها با کاشی‌ها و سلسله دریاکنار و جنگ‌های آنها با اقوام دیگری که از فلات ایران آمده‌اند و اینکه تلفظ اسم آنها بهمین صورت درست

است یا نه معلوم نیست. مدت پادشاهی این خاندان در بابل در حدود يك صد و سی سال حساب شده است.

بعداز این خاندان تادوره کلدیها اوضاع سرزمین دجله و فرات پر آشوب و متغیر است و سکوت مورخین جدید راجع باین دوره خود دلیل بر این است که اگر تحقیاتی شود مطالب مهمی مربوط بتاریخ ایران روشن خواهد شد.

### سلسله کلدی

راجع بنژاد این سلسله اختلاف کلی وجود دارد. از قراریکه نوشته اند مدت چند قرن قبائلی از سواحل خلیج فارس بطرف شمال در حرکت آمده اند و پس از اینکه اسوریا را از بین بردند مدت شصت و هفت سال در بابل سلطنت کردند. این دوره را دوره بابل جدید نوشته اند و یکی از بهترین ادوار شهر بابل محسوب میشود.

این سلسله بعقیده برخی سومین سلسله از نژاد مخلوط بابلی است که پس از سلسله خامورایی و سلسله پاشه در بابل پادشاهی کرده است ولی برخی دیگر دو سلسله بابلی بیشتر قائل نیستند.

### از کورش تا آخر ساسانیان

مطابق حسابهاییکه کرده اند\* در ۵۳۹ قبل از میلاد کورش بابل را از کلدیها گرفت و از آن تاریخ تا دو قرن تقریباً بابل شهر آبادانی بوده است. در فتنه چند ساله اسکندر این شهر بکلی ویران شد و از آن تاریخ به بعد جز ناهی از آن شنیده نمیشود.

بابلیها در آخرین دوره استقلال خود یعنی در زمان کلدیها نسبت بیهود رفتار وحشیانه نمودند و این است که در کتاب اشعیای پیمبر راجع بسابل چنین نوشته است :-

\* در این حسابها باید دقت و رسیدگی کامل شود.

خداوند میفرماید اینک من «مادیها» را برایشان میگذارم  
که سیم نزدشان هیچ است و بزر مهر و دل بستگی ندارند و گمانشان جوانان را  
در هم میسکند.

شهر بابل که شکوه کلدانیان و مایه افتخار بابلیان است و از کون  
خواهد شد و تا ابد آباد نخواهد گردید! \*

بعد از فتنه چند ساله اسکندر تا نهمصد سال سرزمین دجله و فرات از  
ایران جدائی نداشت و روز بروز بر آبادانی آن افزوده میشد. قصیده بختری  
شاعر مشهور عرب که در توصیف خرابه قصر مدائن در اواسط قرن سوم  
هجری سروده است عجائب آثار آبادانی آن نواحی را میرساند.

#### خاقا

در دوره خلفای عباسی بعللی که ابن خلدون شرح داده است نظم و  
ترتیب و امور آبیاری این سرزمین و خوزستان بهم خورد و شهرهای بزرگ  
آبادان آنجا رو بوبرائی گذاشت.

در قرن هفتم هجری مفولان بیفداد آمدند و لشکریان خلیفه که  
از غلامان ترك بودند او را رها کردند. خلیفه برای نجات جان خود  
بخرگاه خان بت پرست آمد و زمین را سجده کرد ولی سودی نبخشید  
او را کشتند و نزدیکان او را بکنیزی میان اردو فرستادند.

از قرن هفتم هجری بعد سرزمین دجله و فرات روی آبادانی و  
امنیت ندیده و همیشه باج پردازان خارجیان بوده است.

\* از این پیش بینی های بعد از وقوع حوادث تاریخی بسیار است و مخصوصاً  
کتاب دانیال بواسطه این پیش بینی ها قدمت و اصالت خود را از دست داد.

## اسور یا سوبارتو

نبویلاسر پادشاه بابل در حوالی ۶۰۶ قبل از میلاد مسیح میگوید:-  
 «من بر سوبارم فیروزی یافتم و سر زمینش را ویران کردم».  
 مقصود از سوبارم در این کتیبه تاریخی مردم سرزمین سوبارتو است که در  
 قرن اخیر برای مراعات روایات یونانی و مذهبی مشهور به اسور شده است.  
 این ناحیه حدود طبیعی مشخصی که آنرا از اطراف جدا کند ندارد  
 و لهذا بطور تحقیق نمیتوان گفت که حدودش در دوره‌های تاریخی که از  
 ایالت‌های سومری و میتنی و ختی و بابلی بوده و یا بعدها که استقلال  
 پیدا کرده از کجا تا کجا بوده است.

علاوه بر اینکه این ناحیه را اسور نینامیده‌اند کلمه «اسور» در خط  
 میخی بچند شکل مختلف نوشته شده است و چون هم اسم ناحیه و هم اسم شهر  
 و هم اسم پروردگار نگهبان شهر «اسور» است اشتقاق و معنی آن اشکالات  
 زیادی را برای محققین فراهم کرده است. نقوش میخی یکی از صورتهای مستعمل  
 این اسم را بحروف لاتین اینطور نقل کرده‌اند au-sar. بموجب تحقیقاتی که  
 کرده‌اند قسمت اول کلمه حرف و باهم در زبان سومری «او» و بمعنی  
 «آب» است و قسمت دوم آن در زبان سومری «سار» و بمعنی جایگاه و  
 محل و سبزه زار است. معنی ترکیبی دو قسمت کلمه را باهم جایگاه آب  
 یا سرزمین پر آب نوشته‌اند که بفارسی کنونی آب سار یا اوسار  
 میشود.

بموجب تحقیقات جدیدتر مقصود از اسم «اسور» در کتیبه بیستون  
 ناحیه «اسور» که در شمال سرزمین بابل واقع است نیست بلکه در کتیبه  
 داریوش از این اسم «سوریه» قصد شده است.\*

\* Relief und Inschrift des koenigs Dareios.  
 von F. W. König.

همچنین شهر نینوا در خط میخی علامت مخصوصی دارد که آنرا نینوا میخوانند و این علامت در زمان قدیم تر مخصوص شهر «لاگاش» سومری باستانی بوده است و لاگاش خوانده میشده و لهذا در نظر گرفتن این نکته برای تشخیص آثار صنعتی این دوشهر از هم لازم است.

### مردم اسوریا سوبارتو

آثار تمدن باستانی که در منطقه نینوا و اطراف آن کشف شده ثابت میکند که مردم بومی قدیمی آنجا از نژاد سومری و مردم فلات ایران بوده‌اند. این سرزمین مدتها زیر حکم ختی و میتنی و کاشی بسر برده است و اهالی ختی و میتنی بوده‌اند.

اسورها در دوره پادشاهی کاشی‌ها در بابل در این نواحی دیده میشوند. نژاد این مهاجرین و همچنین سرزمینی که از آنجا باین نواحی آمده‌اند و چگونگی مهاجرت آنها و اینکه آنها قبل از مهاجرت خود را بچه‌نام مینامیدند معلوم نیست.

### زبان و خط

زبان سومری حتی در اواخر قرن هفتم پیش از میلاد هنوز زبان دینی و ادبی و علمی مردم نینوا و اسور بوده است و در راه تعلیم و ترویج و حفظ آثار آن نهایت جدیت را مصروف میداشته‌اند. نماز و ادعیه و سرود و مراسم مذهبی را بزبان سومری ادا میکردند و عقیده داشتند که اگر آنها بزبان مقدس قدیمی ادا نشود تأثیر خود را از دست خواهد داد.

الواحی که از کتابخانه پرستشگاه نینوا بدست آمده است غالباً ترجمه از زبان سومریست و اکثر آنها مانند قرآن و کتاب دعا های امروزی در زیر متن قدیمی سومری ترجمه آنرا نوشته‌اند. در میان این آثار نوشته جدول لغات بدو زبان و الواح برای تعلیم خواندن زبان سومری یافت



میشود. نثر اسوری چنانکه محققین نوشته‌اند وحشیانه و غیر سلیس و تقلیدی است. خط سومری برای نوشتن زبان اسوری مناسب نمیباشد و هر يك از نقش‌ها و ترکیبات آنها را میتوان بچندین وجه خواند و از این جهت در ترجمه الواح و کشاندن تلفظ اسامی خاص و معانی نقوش خط میخی بطرف تلفظ سریانی یا روایات تواره اختلافات نظر بسیاری وجود دارد و این اختلافات در آینده بیشتر خواهد شد.

عجب این است که بعد از بابلیها اسوریها هم موفق نشدند که خط سومری را بصورتی در آورند که بتوانند زبان خود را با آن درست بنویسند.

### ابنیه و صنایع اسوری

اسلوب معماری ابنیه و عمارات اسوری کاملاً اسلوب ختی است و بسیاری از آثار صنعتی که در شهر نینوا و اطراف آن بدست آمده است از نقاط دیگر بآنجا برده شده است و در برخی بطور وضوح پیداست که اسم اصلی صاحب اثر عوض شده است و بدون شك بسیاری از انواع تاریخی که در نینوا بدست آمده است در دوره‌هایی که دولت اسور اقتداری داشته ساخته شده است که نسب‌نامه پادشاهان آن زمان را تکمیل کند.

اسوریها هنرمندان شهرهای تسخیر شده را به اسور و نینوا کوچ میدادند و آنها را برای ساختن قصور و ابنیه و تزیینات آنجا بکار میگماشتند و لهذا نمیتوان بطور تحقیق گفت که تاجچه اندازه از این صنایع بمهاجرین اسوری تعلق دارد و نیز چون اسم کاخ پادشاهی و دروازه شهر و دیوارهای نینوا سومری است معلوم نیست که اساس آن ابنیه قبلاً در آنجا وجود نداشته و در دوره اخیر پادشاهان آنها را بنام خود برنگردانده باشند.

### الواح اسوری

موضوع حك و جعل آثار برای اثبات اغراض مذهبی و سیاسی كل تازه‌ای نیست. راجع باین موضوع مدارکی از قدیم و جدید جمع آوری شده

که بموقع خود چاپ خواهد شد ولی در این جا همین قدر اشاره میکنیم که يك اثر قدیمی مثل کتیبه بیستون جعل آن باسانی صورت نخواهد گرفت ولی ساختن يك آجر نوشته و یا يك کتیبه چند سطری روی سنگ بافلز کار آسانی است مخصوصا برای کسانی که این همه کوشش برای اخلاص در تاریخ ایران دهند و ایجاد افتخارات قدیمی برای خود دارند. لهذا راجع باصالت و قدمت يك نوشته و اغراض مذهبی و سیاسی اشخاصیکه آنرا پیدا کرده اند و کسانی که آنرا خوانده اند و اینکه صحت محتویات آنرا تاچه اندازه مدارک تاریخی دیگر تأیید میکند باید دقت کامل کرد و از آب و رنگ و عبارت پردازیهای کتابهای ضخیم گول نخورد و مخصوصا باید توجه نمود که يك سند تاریخی با اظهار نظری که شخصی در کتابی میکند فرق کلی دارد. از خصوصیات آثار نوشته اسور بها الواح و کتیبه های اغراق آمیز و پرطمطراق و دروغی است که پادشاهان از خود بیادگار گذاشته و یا برای ایجاد نسب قدیمی برای خود ساخته اند. در همه کتابهایی که راجع بتاریخ اسور نوشته اند توجه خوانندگان باین نکته جلب شده است و ما برای نمونه به چند کتیبه ای که اسورها بیادگار گذاشته اند اشاره میکنیم تا میزان ارزش تاریخی آنها واضح شود.

### لوح تقرین تاریخی اشور بانئ پال

لودی سرزمینی دور و آن سوی دریا است و پادشاهان نیاکان مانام آنرا نشنیده بودند. پروردگار و آفریننده من آشور نام مرا در خواب به کوکو پادشاه لودی اینگونه الهام فرمود :-

«ای پادشاه لودی به خاک پای اشور بانئ پال پادشاه اسور متوسل شو تا از برکت نامش بردشمنان چیره گردی»

در روزیکه این خواب را دید رسولی برای تهنیت با شرح خوابی که دیده بود به پیشگاه مافرستاد.

در همان روزیکه پادشاه لودی متوسل بخا کپای همایون ما شد  
 کیمربها را که بمردم کشور او آسیب رسانیده بودند شکست داد.  
 بیاری آشور و ایستر پروردگاران و خداوندان من دو فرماندار از  
 کیمربها را که دستگیر شده بودند بآبند و زنجیر و ارمغانهای گرانبها پیشگاه  
 ما فرستاد.

همیشه رسولهایی برای تهنیت ما میفرستاد ولی چندی نفرستاد  
 و فرمان آشور پروردگار و آفریننده ما را مراعات نکرد و به نیروی خود  
 توکل جست و مغرور شد و لشکریان خود را بیاری پادشاه مصر که یوغ  
 مرا دور انداخته بود فرستاد. از رفتار او آگاهی یاقتم و به پروردگار  
 آشور و ایستر نماز کردم و این چنین نفرین کردم :-

« امیدوارم لاشه اش در برابر دشمنان بیافتد و استخوانهای او را  
 بردارند و ببرند ». همینکه در پیشگاه پروردگار آشور نفرین کردم لاشه اش  
 در پیش دشمنان افتاد و استخوانهای او را بردند. کیمربها که از برکت نام  
 مادر زیر پای پادشاه لودی کوفته شده بودند نزدیک شدند و همه کشور را  
 تسخیر کردند.

پس از او فرزندش به تخت نشست و از بدبختی که در نتیجه نفرین  
 ما بر پدرش رسیده بود بتوسط رسول ما را آگاه گردانید و سپس با این کلمات  
 متوسل بخا کپای همایون ما شد :-

« يك پادشاه که خداوند او را می شناسد نوهستی. پدرم را تو نفرین  
 کردی و باو آسیب رسید. اما من بنده از تو میترسم مرا برکت ده و بگذار  
 یوغ ترا برگردن بنهم. »

### لوح شکار فیل و شیر

تیگلات پیل سر پهلوان دلیر کرزش بیمانند است و خداوند گار رزم گاه  
 می باشد. نی نیب و نرگال سلاح های سهمناک بمن داده و کمان گرانمایه خود را

به نیروی شاهانه من سپرده‌اند. فرمان پروردگار نی‌نیب که دوست دار من است چهارگاو نر وحشی نیرومندتوانا در دشت میتنی نزدیک سرزمین ختی با کمان توانا و نیزه آهنین و زوبین کشتم. پوست و شاخ آنها را بشهر اسور آوردم. ده فیل نر نیرومند در حران و ناحیه خابور کشتم و چهار فیل زنده گرفتم پوست‌ها و دندانها را بافیل‌های زنده باسور آوردم.

به فرمان پروردگار نی‌نیب که دوست دار من است یکصد و بیست شیر بایردلی و نیروی خود پیاده کشتم و هشتصد شیر را سواره بزمین افکندم همه جانوران دشت و پرندگان هوا در میانه شکارهای من هستند.\*

### فتح در سوریه

شلمناسر در یکی از کتیبه‌های خود دعوی فتح بزرگی در فلسطین میکند. چنانکه نوشته‌اند و روایات دیگر ثابت میکنند شلمناسر مجبور بعقب نشینی شده است.

### فتح بابل

سناخریب در کتیبه بادیان که در شمال موصل است راجع بفتح بابل چنین مینویسد :-

\* پس از يك روز اثری از شهرستان بابل و پرستشگاه ایزدان دیده نمیشد. در آن آب انداختم و سراسرش را از بین بردم. «  
چنانکه اخیراً نوشته‌اند آئاریکه در بابل کشف شده عدم صحت این دعوی را میرساند.

### کتیبه و نقش فتح مصر

از برجسته‌ترین آثار دروغیکه پادشاهان اسور بیادگار گذاشته‌اند کتیبه نهرالکلب در سوریه است.

\* وجود فیل در منطقه فرات علیا کاملاً مشکوک و بی‌اصل است و از قراریکه همه نوشته‌اند شکار این همه شیر پیاده و سواره جزاقتانه چیز دیگری نیست. این پادشاه شیرگیر در مدت شش هفت‌سال بطوری باعث ضعف اسور شد که نامدت دوسه‌قرن نامی از اسور شنیده نمیشود.

اسرهدون در آنجا پیکر خود را با شکوه شاهانه بیمانندی نقش کرده و تیراهاکا پادشاه مصر در بند و زنجیر با حالتی پریشان زانو زده و دامن او را میبوسد .

این کتیبه و نقش دروغ است زیرا که اسرهدون هیچوقت موفق بدستگیر کردن تیراهاکا پادشاه مصر نشد بلکه برعکس تیراهاکا کلبه سپاهیان اسرهدون را که برای نگهداری در شمال مصر گذاشته بود قتل عام کرد و مدتی زیاد بعد از مرگ اسرهدون زیست .

### تبلیغات راجع به اسور

تحقیقات و نوشته های دانشمندان اروپا مخصوصاً ارنست رنان دانشمند معروف فرانسه در قرن نوزدهم تأثیر عمیقی در اروپا داشت و لهذا همینکه برخی از الواح اسوری ترجمه و انتشار پیدا کرد دسته مخالف ایران و هند زمیته مساعدی برای تبلیغات اغراق آمیز راجع به اسور و عظمت آن بدست آوردند و بطوری در این راه غلو کردند که گمان میرفت جز اسور در قدیم چیزی نبوده و نیست ولی دوره این تبلیغات بواسطه کشف آثار و تحقیقات عمیق ترکوتاه بود .

در ایران تبلیغات راجع به اسور برای اظهار افتخارات تاریخی تا کنون ادامه دارد .

گاهی « ملکه طنناز نینوس باغمزه دلریا تسخیر بلخ میکند . »<sup>۱</sup> و زمانی در روی کاغذ « بوغ بندگی ملل مقتدر سامی را بگردن ایران میگذارند . » اینگونه عبارت پردازها از نظر افسانه نویسی و پر کردن کتاب برای اظهار افتخارات خیالی بد نیست ولی در تاریخ هیچوقت اسور نتوانسته جز چند منزل کاروانی در مشرق نیتوا و مخصوصاً در شمال آن پیشرفت کند .

<sup>۱</sup> کسانی که در قدیم این افسانه را به « کنزیاس » نسبت داده اند بقدری بی اطلاع بوده اند که گمان کرده اند نیتوا کنار فرات است .

جنگ و گریز آنها در داخل سرزمین کوهستانی ماد حتی بطور موقت هم کاملاً مشکوک است .

کسانی که آرزوی چنین فتوحاتی را دارند خوب است اول اشکال راجع به تطبیق اسم ماد را با آمادائی و متائی و مخصوصاً هنداء که در الواح اسوری آمده است حل کنند. حل این اشکال از نظر تاریخی مهم تر و اساسی تر است زیرا که برخلاف روایات یونانی و تورات بسیاری از محققین عقیده دارند که مقصود از هنداء در الواح کشور ماد ایران نیست .

باری آنچه محقق است و مورخین تصریح کرده اند علت اصلی ضعف و فتنای اسوریها همانا جنگ باخوزیها بوده که کلیه قوای آنها را فنا کرده است. مخصوصاً باید دقت نمود که در کتابهایی که بزبان یونانی در اسکندریه بهم تلفیق شده کلمه اسور درست استعمال نشده و مؤلفین آن کتب از تاریخ واقعی اسور یا سوبارتو اطلاع نداشته اند و روایات آنها و تورات را نامدارک دیگری تأیید نکند ارزش تاریخی ندارد .

از لکه دار ترین قسمت های تاریخ اسور رفتار وحشیانه ایست که نسبت به بنی اسرائیل کردند . در کتاب ناحوم پیغمبر راجع باسوریها و شهر نینوا چنین آمده است :-

" خداوند میگوید هر چند اسوریان بسیارند ولی یاره یاره و نابود خواهند شد .

( ای پیغمبر ) اگر چه ذلیلت کردم ولی دگر باره نخواهم کرد . یوغ اینان را که برگردن تو است خواهم شکست و بندهایت را خواهم گسلانید . وای بر شهر خون ریزی که همه دروغ و کشتار و غارت است . روسپیان خوب چهر جادوی این شهر بازنا ملت ها و خاندانها را سحر میکنند و میفروشند . بپوه میگوید بصد تو هستم در سوائی ترا بر کشورها هوبدا خواهم ساخت . "

## تاریخ اسور

زمینه تاریخ اسورالواح بابلی و اسوری و روایات یونانی و مذهبی است که همه باهم متناقض میباشند.

از اینها گذشته چند بار آثار کشف و جمع آوری شده نینوا قبل از رسیدن بمقصد عمداً و یا سهواً غرق و نابود شده است و آنچه در دست است با مدارك دیگر و حقیقت وفق نمیدهد.

همچنین تلفظ اسامی خاص و جغرافیائی الواح مشکوک و غیر مفهوم است و جز با حدس و تخمین نمیشود آنها را با نامی یا جائی تطبیق نمود و بعلاوه حتماً باید محل کافی برای دروغ و اغراق منشیان الواح قدیم و حدسیات و تعبیرات مؤلفین جدید باز گذاشت. سالهای حوادث تاریخی دائماً در تغییر است و هرکس بدلخواه آنها را کم و زیاد میکند.

در هر صورت تاریخ اسور بچهار دوره تقسیم میشود :-

دوره اول - از قرن چهاردهم تا قرن نهم است. در این پنج قرن یا اسور زیر حکم بابل بوده و یا اطلاعی از اوضاع آن در دست نیست.

دوره دوم - از اواسط قرن نهم تا اواسط قرن هشتم است. در این يك قرن بواسطه ضعف بابل اسور کم کم قوتی گرفته و در سوریه تاخت و تازی میکند.

دوره سوم - مدتش بیست و سه سال است با شورش و شاه کشی شروع و ختم میشود.

دوره چهارم - نیز در حدود يك قرن است و مدت بیست سال از آن دوره طلائی و بی دوام تاریخ اسور محسوب میشود.

## دوره اول تاریخ اسور یا سوبارتو

از دوره باستانی سومر بها تا قرن چهاردهم قبل از میلاد اطلاعی از ناحیه سوبارتو یا اسور نداریم. در اوایل قرن چهاردهم این ناحیه قلمرو

میتنی بوده و پادشاه آنجا پیکر پروردگار شهر نینوا را بارمغان برای پادشاه مصر میفرستد.

پس از مدتی بر نابوریاس از بابل پادشاه مصر چنین مینویسد: «آیا من درباره اسوریان که رعایای من هستند بشما نوشته بودم پس چگونه بکشور شما آمده اند. اگر با من دوستی نبایدکاری انجام دهند.» از این نامه که در مصر کشف شده در چیز دستگیر میشود: یکی اینکه در اواسط قرن چهاردهم اسوریان از رعایای بابل بوده اند و دیگر اینکه مصر برای اغراض سیاسی با طوایفی که در تحت حکم بابل بوده روابطی داشته است.

اولین مرتبه در تاریخ این طایفه بنام اشوراو بلیت (از ۱۳۷۵ تا ۱۳۴۰) بر میخوریم که دختر خود را بیکی از شاهزادگان و یا پادشاه بابل داده است. مدارک اسوری مربوط با این زناشویی با مدارک بابلی و مدارک دیگر کاملاً متناقض است و لهذا معلوم میشود که مدارک اسوری را بعد ساخته اند.

در هر صورت چنانکه ملاحظه میشود این وصلت مخالف میل امرای دربار بابل واقع شده و لهذا منتهی بشورش و شاه کشی گشته است.

بعد از شورش و شاه کشی در بابل کوری ۳<sup>الزو</sup> که از پادشاهان مقتدر و جنگجوی کاشی شمرده شده سررشته امور را بدست میگردد و اوضاع کشور بهبود حاصل میکند. در هنگام این پادشاه ناحیه اسور طغیانی کردولی بزودی سرکوبی و آرام شد و سرحدات شمالی بابل بحال خود برگشت.

در حدود يك قرن بعد از شورش و شاه کشی در بابل بنام شلمناسر اول (از ۱۲۹۵ تا ۱۲۵۰) بر میخوریم که او را نخستین امیر مستقل شمرده اند. در این زمان جنگهای متوالی مصر و ختی ها بر سر سوریه هر دو کشور را ضعیف کرده بود و از قراریکه نوشته اند بتجریک مصریها شلمناسر



باراضی ختی‌ها تجاوزاتی میکند و اموالی را بغارت می‌آورد بدون اینکه با لشکریان ختی روبرو شود.

چون ناحیه سوبارتو با اسور جزو قلمرو بابل محسوب میشده و میان بابل و کشور ختی علاقه دوستی وجود داشته پادشاه ختی سرکوبی شلمناسر را از دربار بابل تقاضا میکند.

چندی پس از این حوادث گذش من انلیل از بابل برای سرکوبی شلمناسر بشمال می‌رود ولی ظاهراً سیاستمداران بابل راضی نبودند که شاه برای ختی‌ها امرای سرحدی را ضعیف کند. این پادشاه شش سال پادشاهی کرده است و با مدارکی که در دست داریم نتیجه عملیات او در این لشکرکشی معلوم نیست.

تقریباً سی سال بعد توکوئونی‌نیب (از ۱۲۴۸ تا ۱۲۴۱) فرزند شلمناسر طغیان کرد و میگویند تا بابل آمد و چند سالی در آنجا ماندولی مدارک بابلی و حوادث دیگر مخالف این دعوی است و بالوواح اسوری که شاید بعداً آنها را ساخته اند نمیتوان اعتماد کرد.

در هر صورت طولی نکشید که کلیه قوای توکوئونی‌نیب در این طغیان از بین رفت و بطرف اسور یا سوبارتو فرار کرد و عاقبت او را در خانه‌ای پنهان شده بود یافتند و کشتند. سراسر دوران این آشوب اگر صحت داشته باشد چهار پنج سال بیش نیست.

تقریباً سی سال بعد از این حادثه در زمان میلهشپاک دوم پادشاه کاشی (از ۱۲۱۱ تا ۱۱۹۶) نیز اسوریان طغیان کردند ولی در این باره کاملاً سرکوبی شدند و این سرکوبی طوری بود که تا حدود یک قرن دیگر حرکت قابل توجهی از این طایفه دیده نشد.

خلاصه از اواسط دوره پادشاهی کاشی‌ها در بابل تا انتقال پادشاهی

از این خاندان پخوانان پاشه و همچنین در اوایل سلطنت این خاندان اخیر همیشه ناحیه اسوریا سوپارتو از ایالت های بابل بوده و هر وقت بشهریک و پشینیانی خارجیان و مخصوصاً مصرها طغیانی کرده سرکوبی شده است .

قرن دوازدهم قبل از میلاد قرن آشوب و بهم خوردگی بابل و ناپولی و مصر است . در اواخر این قرن جنگ و آشوب در سراسر آسیای غربی و مصر برپا بوده و پادشاه مقتدری پیدا نمیشد که بتواند رشته امور را بدست بگیرد . در این گیر و دار و آشوب بنام **تیمکلات پیل سر اول** ( از ۱۱۱۰ تا ۱۱۰۰ ) برمیخوریم که میتوان او را از عوامل ضعف اسور دانست .

این شخص که هنوز از تحت اداره بابل خود را رها نکرده بود و نمیتوانست حتی بیکر پروردگاران اسور را که در زمان او بیابان برده بودند پس بگیرد و در جای خود بگذارد بطوری در مدت پنج شش سال قوای خود را در غارتگری و جنگهای بی فایده در سوریه صرف کرده تا مدت در قرن دیگر از اسور نامی شنیده نمیشود .

بنابر آنچه گذشت در دوره اول که در حدود سه قرن است ایالت سوپارتو یا اسور از ایالت های بابل بوده و هر وقت در آنجا طغیانی شده پادشاهان کاشی و پاشه شورشیان را سرکوبی کرده اند .

بعد از این طغیان تا قرن نهم اطلاعات قابل توجهی از اوضاع اسور در دست نیست و بهمین جهت غالباً تاریخ اسور را از قرن نهم قبل از میلاد شروع میکنند .

#### دوره دوم تاریخ اسور یا سوپارتو

از قرن دوازدهم تا نهم اوضاع سیاسی مغرب آسیا بکلی مختل و آشفته بود و در هر گوشه و کناری دولت های کوچکی بوجود آمده بودند که برای غارت یکدیگر با هم متحد میشدند و در میان آنها زد و خورد و جنگ ادامه داشت .

یکی از این دولت‌های کوچک نیز اسور بود که بعلمت اختلال اوضاع بابل کم‌کم قوتی گرفته بود و بعد از دوسه قرن اولین کسی که شهرت و اقتداری پیدا کرده اشور ناسر پال سوم است (از ۸۸۴ تا ۸۶۰) که مدت بیست و چهار سال پادشاهی کرد.

چنانکه نوشته اند اشور ناسر پال ژنی سپاه‌گیری نداشته بلکه پیشرفت‌های او در مقابل دولت‌های کوچک و ضعیف سوریه بواسطه قساوت فوق‌العاده و ایجاد ترس و وحشت در نهاد اهالی غیر جنگجوی این نواحی بوده است. این شخص هر جا میرسید دهکده‌ها و شهرها را ویران میکرد و زن و بچه را اول دست و پا میبرد و بعد آنها را میسوزاند و هر چه قابل حمل نبود نابود میکرد و در موسم زمستان به قرار گاه اصلی خود برای استراحت و عیش و نوش بر میگشت.

شلمناسر دوم (از ۸۶۰ تا ۸۲۴) دنباله جنگ‌های اشور ناسر پال را گرفت ولی نتوانست در سوریه پیشرفت کند.

پس از چندی در بابل جنگهای داخلی بر پا شد و شلمناسر با کمک کردن بیک دسته برضد دسته دیگر توانست جبران خسارتهای خود را در جنگهای سوریه بکند، ولی طولی نکشید که اوضاع بابل رو به بهبود گذاشت و در نتیجه شلمناسر بطوری ضعیف گردید که حتی شهر اشور و نینوا و آنچه بدست آورده بود همرا از دست داد و بعد از او ضعف و انحطاط اسور مدت هشتاد سال ادامه داشت.

دوره دوم تاریخ این ناحیه در ۷۴۵ قبل از میلاد با شورش و شاه‌کشی خاتمه یافت.

### دوره سوم تاریخ اسور یا سوبارتو

دوره سوم تاریخ اسور خیلی کوتاه است یعنی بیش از بیست و سه سال نیست. این دوره با شورش داخلی و شاه‌کشی شروع و با شورش و شاه‌کشی ختم میگردد.

در ۷۴۵ پیش از میلاد شخصی بنام پول یا فور یا فورس در اسور طفیان میکند و پس از شاه کشی خود را بنام تیگلات پیل سر سوم یا چهارم (از ۷۴۵ تا ۷۲۷) مینامد ولی بابلیها هیچوقت این لقب را قبول نکردند و همیشه او را پول یا فور خوانده اند.

بعد از اینکه اوضاع محلی نسبتاً آرام گردید این شخص از در صلح و مسالمت با بابل داخل میشود تا اینکه بتواند قبائلی را که از طرف مشرق داخل ناحیه اسور شده بودند عقب بزند و برای غارت شهرهای سوریه آزاد باشد. اتفاقاً در لشکر کشی اولی بسوریه دعوی باج گیری و فتوحات بزرگ نموده بلکه فقط به غارتگری و برهم زدن اوضاع آنجا اکتفاء کرده و بوطن خود برگشته است.

مدعی هستند که تیگلات پیل سر در هجوم خود بطرف مشرق تا نقطه ای که آنرا تا نزدیک دماوند حدس زده اند رفته ولی معلوم نیست چه شد که فوراً مجبور بعقب نشینی گردید و از آنجا برای تسخیر قلعه ای در نزدیک دریاچه وان برگشت. با وجودیکه این قلعه از نزدیکترین نقاط به نینوا بود نتوانست آنرا فتح کند و از آنجا هم برگشت و بطرف سوریه در ۷۳۴ رهسپار گردید.

در این اوقات اوضاع بابل خیلی منقلب بود و پس از تغییر چند شاه اوگتزی پادشاه نواحی جنوبی در خلیج فارس بیا بل لشکر کشید و تاج پادشاهی آنجا را بر سر نهاد.

تیگلات پیل سر از این انقلابات استفاده کرد و بکمک بابلیها موفق شد که اوگتزی را از بابل بیرون کند بدون اینکه بتواند او را شکست قطعی بدهد و یا دستگیر نماید.

یک سال بعد از این حادثه تیگلات پیل سر پس از هیجده سال پادشاهی مرد.

بعد از تیکلات پیل سر شلمناسر چهارم. (از ۷۲۷ تا ۷۲۲) پادشاه شد. در این اوقات اوضاع مصر نسبتاً بهتر شده بود و پادشاهان آنجا در امور سوریه دخالت‌هایی میکردند و بهمین جهت برایش مشکلات زیادی در سوریه ایجاد شد و ظاهراً چون نتوانست که مشکلات را رفع و شورش‌های آن نواحی را خاموش نماید در سال پنجم پادشاهی او شورش داخلی بر پا شد و او را کشتند.

از این قرار دوره سوم تاریخ اسور با شورش و شاه‌کشی خاتمه مییابد.

### دوره چهارم تاریخ اسور یا سو بارتو

دوره چهارم تاریخ اسور با شورش و شاه‌کشی آغاز میشود و یکی از سرکردگان شورشی خود را بنام سر **سگون** مینامد.

از اسمی که این شخص بخود گذاشته و اسمی چند نفر دیگر که بعد از او آمده‌اند معلوم میشود که این خاندان با خاندانهای قبل ابدانستی نداشته‌اند و گویا بهمین جهت بوده که پایتخت را هم بخلاف میل اهالی به نینوا برده‌اند. در سال دوم پادشاهی سر **سگون** سپاهیان خوزی بکمک بابل آمدند و سرگون شکست خورد و بطرف اسور عقب نشست. این شکست و تحریکات مصریها باعث این شد که در سوریه و فلسطین شورشهایی بر پا شود و لهذا سرگون مجبور شد که برای آرام کردن آن نواحی بطرف مغرب رهسپار گردد. در این لشکرکشی سرگون با جنگجویانی بنام **موصری** روبرو شد که مدعی است آنها را شکست داده ولی در اینجا باید دقت نمود که مقصود از **موصری** سرزمین نیل نیست. \*

\* یکی از اشکالات مهم مشابهت اسم **موصری** که لقب امیر آنجا **پرعو** بوده با **مصر** و **فرعون** است. معنی کلمه **فرعون** و اشتقاق و چگونگی و تلفظ و املائی آن هنوز معلوم نیست. بطوریکه محققین نوشته‌اند مقصود از **مصر** در بیشتر از جاهای تورات و کتیبه‌های اسوری سرزمین نیل نیست بلکه منطقه‌ای در حدود عربستان است که امیر آنجا را **پرعو** یا **فرعو** مینامیدند.

سرگون پس از سرکوبی شورشیان مغرب بوطن خود برگشت ولی پس از مراجعت جرأت نکرد که بطرف بابل که با خوزیها متحد بود لشکرکشی کند.

در این اوقات سرحدات شمالی اسور از طرف پادشاه ارارتو و پادشاه مویشکی که هر دو از اقوام ایرانی بودند تهدید میشد.

مدت ده سال سرگون وقت خود را در جنگ و جلوگیری از هجوم آنها صرف کرد. در حوالی ۷۰۹ قبل از میلاد سرگون با بابل از در مسالمت پیش آمد و برضد قبائل کلدی بابل را کمک کرد و آنها را شکست داد، در ۷۰۷ از این جنگها مراجعت کرد و در ۷۰۵ در وطن خود کشته شد. سناخریب (از ۷۰۵ تا ۶۸۲) مانند پدرش سرگون عاقل و دور اندیش و منظم و خونسرد و سیاست مدار نبود. این پادشاه توانست که با مدیها جنگ کند و حتی در منطقه کوهستانی که درسیزده چهارده فرسخی نینوا بود با وجودیکه خودش شخصاً مراقب لشکرکشی شد کاری از پیش نبرد.

یکی از اشتباهات بزرگ سناخریب در افتادن با خوزیها بود که قوای او را تحلیل برد و بواسطه تجاوزاتی که از طرف او شد پادشاه خوز به سر زمین بابل تاخت و پسر سناخریب را اسیر کرد و به کشور خود فرستاد. سناخریب برای نجات پسرش مجبور شد که بجنگ خوزیان بشتابد ولی شکست خورد و ناچار بطرف نینوا عقب نشینی کرد. يك سال بعد دوباره سناخریب بجنگ شتافت و پس از زد و خورد عظیمی که وقایع نگاران درباری شرح آنرا با آب و تاب داده اند شکست خورد و عقب نشینی کرد و توانست بابل را از جنگ خوزیها نجات دهد.

بعد از مرگ پادشاه خوز سناخریب فرصت را غنیمت شمرد و ببابل هجوم کرد و چنانکه در کتیبه خود مدعی شده آنجا را کاملاً ویران نمود.

سناخریب در هشت سال آخری زندگانی آثار نوشته‌ای از خود  
بیادگار نگذاشته ولی از منابع دیگر معلوم است که در سوریه مواجهه باشکست‌ها  
و عدم موفقیت شده است .

در سال ۶۸۲ قبل از میلاد سناخریب در نینوا کشته شد .  
چون اوضاع کشور بعد از کشته شدن سناخریب آشفتن بود یکسال  
بعد اسرهدون ( از ۶۸۱ تا ۶۶۹ ) تاجگذاری کرد و برای گرفتار بهائی  
که در شمال و مشرق داشت با بابل و خوزی‌ها از در مسالمت پیش آمد .  
در سال اول پادشاهی اسرهدون اوضاع سوریه بواسطه تحریکات  
و نفوذ مصری‌ها در شورش و انقلاب بود و در طرف مشرق هم روز بروز  
دشمنان قوی بنینوا نزدیکتر میگردیدند و چیزی نمانده بود که اسورازهم  
متلاشی شود . این مشکلات و گرفتاریها طوری بود که اسرهدون متوسل  
بغیب گویان و فال گیران گردید و همینکه معلوم شد دشمن‌ها را نمیتواند باشمشیر  
ازبای در آورد بوسیله دختر زیبائی از خاندان خود دل یکی از سرداران  
نیرومند ایرانی را بدست آورد و با چنین سیاست عاقلانه نه تنها کشور خود را  
از فتنای آبی نجات داد بلکه قوای تازه نفس دلیری را از یرتو زیبائی آن  
دختر با خود همراه ساخت و از این راه توانست در مدت دو سه سال دیگری  
که از زندگانی او باقی مانده بود کار هائی را انجام دهد که نیاکان او  
هرگز جرأت اقدام با آنرا نمیگردند .

باری پس از این وصلت اسرهدون در ۶۷۰ عازم سوریه و مصر  
شد و ظاهراً بعد از ورود او بشمال مصر تیرها ۳ پادشاه آنجا با لشکران  
خود بنواحی جنوب عقب نشینی کرد و معلوم نیست که چرا اسرهدون بدون  
اینکه دشمن را شکست قطعی بدهد از مصر برگشت . تیرها ۳ پس از عقب  
نشینی و آرایش و نظم لشکر خود بشمال مصر هجوم کرد و اسوری‌ها را  
قتل عام نمود .

نوشته اند که اسرهدون برای انتقام خواست بمصر مراجعت کند ولی در راه مرد.

طول مدت این لشکر کشی ها که بكمك لشکریان تازه نفس غیر اسوری انجام گرفته در حدود دو سال است.

اسرهدون همان کسی است که بزرگترین کتیبه فتح دروغین را از خود بیادگار گذاشته است و با این سابقه ها میتوان فهمید که چرا داریوش اینهمه اصرار در صحت محتویات کتیبه خود میکند.

اشوربانی پال (از ۶۶۹ تا ۶۲۶) آخرین پادشاهی است که اضمحلال ابدی اسور از اواسط عصر او شروع میشود.

تاریخ اسور اگر چه از اول تا آخر روی حدسیات و کتیبه های اغراق آمیز و دروغ و روایات مذهبی و یونانی بنا شده است ولی از ۶۶۵ قبل از میلاد یعنی سه سال بعد از به تخت نشستن اشوربانی پال طوری مشوش میشود که تابحال نتوانسته اند آنرا بصورت مرتبی در آورند.

از قراریکه نوشته اند اشوربانی پال در سال بیستم پادشاهی خود در نینوا جشنی برای فیروزی های خود گرفته است ولی بعد از این تاریخ روز بروز اوضاع کشور و لشکر رو با انحطاط میگذازد و بهترین سندی که تا مساعدی اوضاع را میرساند مناجاتی است که اشوربانی پال از خود بیادگار گذاشته است.

« پروردگارا رسوم قربانی را برای مردگان و ارواح پادشاهان پدران خود که متروک شده بود دوباره زنده داشتم و نسبت به پروردگاران و مردم و مرده و زنده نیکی کردم. چرا ناخوشی و ناتوانی و بدبختی مرا فرا گرفته و نمیتوانم مشکلات کشور و اختلافات داخلی را رفع کنم. شورش و بدنامی بر من فشار میآورد و ناتوانی تن و جان مرا فرسوده است و باناله روزگار خود را بی پایان میرسانم. »



این همان اشوربانی پال است که نام او در خواب پیدایش لودوی الهام شد ولی چنانکه ملاحظه میشود آخر کار در حل مشکلات داخلی خود عاجز مانده است .

اشوربانی پال در ۶۲۶ مرده است و از مدتی پیش از این تاریخ روز بروز اوضاع کشور و لشکر اسور روبه انحطاط گذاشت تا اینکه در حوالی ۶۰۶ قبل از میلاد بابلیها آنجا را فتح و ویران کردند .

اینکه میگویند مادیهای ایرانی در ویرانی نینوا بیابلیها کمک کردند مشکوک است و پذیرفته نیست و برای مراعات روایات تورات و یونانی میباشد و ما در سابق راجع باشکال تعبیر اسم هندا به ماد! اشاره مختصری کردیم . این بود کلیات تاریخ اسور که مخصوصاً از روی کتب مفصل دسته مخالف ایران و هند و طرفدار اسور نقل شده و در بسیاری از روایات و همچنین تاریخ سالها با وجودیکه نقل کرده ایم شك و تردید وجود دارد که شرحش از گنجایش این جزوه بیرون است .

در خانمه این قسمت مختصری را که همردن چاپلده استاد دانشگاه ادنبرک علی رغم احساسات ضد ایرانی خود نوشته در این جا نقل و اقتباس میکنیم .

#### عصر هخامنشی

یادشاهی هخامنشیان باعث انقلاب دینی و سیاسی شد . نقش های حجاری شده دوره هخامنشی بطوری متناسب و شبیه است که پس از دوره سومریها در این منطقه آسیا نظیر ندارد و بخلاف نقش های بی جان و بی ریخت بابلی و اسوری حجاریهای ایرانی همه زنده و با حرکت میباشند .

از همه مهمتر اینکه ایرانیان موفق به ساده کردن القبای میخی شدند در صورتیکه اقوام سومری و اسوری و بابلی و کلدی در مدت چند هزار سال از عهده چنین کاری بیرون نیامدند .

سازمان بی سابقه ایرا که داریوش بزرگ به امپراطوری هخامنشی داد

مدت دو قرن شرق نزدیک را که بعلمت جنگها ویران شده بود امنیت و آرامی بخشید و این برخلاف روش ویرانی و غارتگری اسوریها بود.

در سایه این امپراطوری بازرگانان و فیلسوفان میتوانستند که از هند تا یونان بی مانع سفر کنند و از همان شاهراههاییکه سربازان ایرانی میگذشتند اطلاعات علمی و دینی شرق قدیم یونان و روم جریان پیدا کرد.

مذهب رسمی این امپراطوری دین زردشتی بود که دینی معنوی و جهانی است.<sup>۹</sup> نقل از چایلد

### ملاحظات

۱- سرسلسله پادشاهان دوره چهارم اسور نام خود را بمناسباتی که معلوم نیست سرگون گذاشته است و در این دوره راجع بدوره های قدیم تر مطالبی نوشته و ترجمه کرده اند که مورد بحث و اختلاف است. این نوشته ها را بدون دقت و بررسی نمیتوان مدرک و وقایع تاریخی عصرهای قدیم تر قرار داد.

۲- نبونیدس که آخرین پادشاه بابل است شخصیت و نسب او معلوم نیست و میگویند او را بیادشاهی انتخاب کرده اند. ازدوره این پادشاه الواحی مربوط بتاریخ عصرهای قدیم تر بدست آمده که از روی خط و عبارت آن همه تصدیق کرده اند جعلی است. توجه باین نکته هنگام بحث در تواریخ قدیم بابل لازم است.

۳- کتابهای جدیدی که در دست داریم وقایع مغرب آسیا را از قرن دوازدهم تا اواسط قرن نهم قبل از میلاد مبهم نوشته اند. گویا علت این ابهام این است که آثار این قرون تأیید روایات مذهبی اروپا را نمیکند. قرن دهم و نهم قبل از میلاد از نظر تواریخ مذهبی اهمیت فوق العاده دارد.

## اسکندریه

تمدن یونان اقباسی است . یونان یکمرتبه طلوع میکند و یکمرتبه غروب میکند و تاریخش تجدید نمیشود چه آن سرزمین کم وسعت و نامساعد استعداد پروراندن جمعیتی که بتدریج از خود تمدنی ایجاد کند نداشته و اگر داشت از دوهزار سال باین طرف هم بایستی دانشمندان و هنرمندانی در آنجا پیدا شده باشند .

با وجود این ملاحظه میشود که برخی اصرار دارند که بخلاف واقع وانمود کنند تمدن اروپا از یونان سرچشمه گرفته در صورتیکه حتی در قرون وسطی هم کتابهای فلسفی و علمی و طبیبی و ریاضی اروپا از دانشمندان ایران بود \* و ارقام هندسی نیز ازین سرزمین ها بآنجا منتقل گردید .

قرنها پیش از اینکه در آثار باستانی جهان بنام یونان بر خوریم مغرب آسیا محل سکونت ملل متمدن آریائی بود و هنگامی تمدن یونان صورتی بخود میگردد که این نواحی از قلمرو شاهنشاهی ایران بشمار میاید .

بزرگترین و قدیمترین فلاسفه و متفکرین یونان در عصر هخامنشی پیدا شده اند و چنانکه در تواریخ یونان مذکور است ایشان برای کسب معلومات بایران سفر میکردند و دعوی شاگردی زردشت و مغان را داشتند .

با وجود ارتباطات نژادی و معنوی بین یونان و ایران ملاحظه میشود که در زمان اقتدار روم و مخصوصاً بعد از میلاد مسیح بععلل سیاسی و مذهبی یونان وسیله تبلیغات برضد ایران و هند قرار داده شده است .

\* مشهورترین دانشمندانیکه نوشته های آنها در اروپا تدریس و چاپ میشده خوارزمی و رازی و ابن سینا و نصیرالدین طوسی ... میباشد . در اروپا کسی از کتب یونانی اطلاعی نداشت و آنها را بدها پیدا کرده اند . از مطالب مهم قابل بحث و دقت این است که تحقیق کنیم کتابهای یونانی را چه اشخاصی پیدا کرده اند و در چه تاریخی پیدا شده و نسخه آن تا آنوقت کجا بوده و در آن وقتی که پیدا شده چه موضوعهای دینی و تاریخی مطرح بوده است .

منشاء این هیاهو اسکندریه است و در این شهر پایه تبلیغات برای ایجاد اختلاف و نفاق بجائی رسید که حتی نوشته اند یونانیان از طوایف یهود اند.

هرچند این تبلیغات بنفع سیاست روم بنظر میامد ولی چنانکه در کتب تواریخ مفصلاً شرح داده شد مآل یکی از علل اصلی انحطاط آن کشور و یونان گردید.

جای شك نیست که در میان سیاهیان هخامنشی عده ای از یونانیان مثل مردمان دیگر خدمت میکرده اند و امپراطوری هخامنشی یا بسبب هجوم خارجی یا شورش داخلی و یا هر دو بهم خورده و جای خود را به فراتداران\* و پادشاهان اشکانی داده است ولی این حوادث و تغییرات در ایران دلیل بر این نیست که تفصیلاتی را که با این همه آب و تاب افسانه وار برای دوره چند سائۀ اسکندر نوشته اند راست باشد آنهم در صورتیکه میدانیم مورخین قدیم و جدید از دوست و دشمن همه تصریح کرده اند که این روایات باینصورت افسانه است و ارزش تاریخی ندارد.

اگر تحقیقی شود که بچه علت کتابهایی که گفته اند در عصر اسکندر نوشته شده مفقود گردیده است و چه احتیاجی پیدا شده که چند قرن بعد از اسکندر متوجه تألیف کتابهایی راجع باو شده اند و تا چه اندازه نویسندگان آن کتابها از جغرافی و نام شهر های مهم ایران و هند بی اطلاع بوده اند در اینصورت روشن و آشکار میشود که مقصودی از این تبلیغات در قدیم جز برافروختن آتش جدال و اختلاف نبوده.

بحث در جزئیات این مبحث از گنجایش این جزوه بیرون است ولی همینقدر اضافه میکنیم که افسانه هائیکه در اسکندریه راجع بفتحوات

\* آثار فراتداران که بتازگی کشف شده تقریباً همزمان دوره اسکندر است باب تازه ای بر ضد نوشته های یونانی باز میکند.

اسکندر جعل کرده اند نتیجه اش این بود که چند تن از امپراطوران روم را بتلنگاه سرحد ایران کشانید و معلوم شد ممکن نیست که از مصر تا هند را در مدت چند سال فتح کرد.

در دوره جنگهای صلیبی هم برای تقویت روحیه جنگویان همان افسانه ها تکرار شد و نتیجه سابق را گرفتند. کذب این روایات را شارل دوازدهم پادشاه سوئد و ناپلئون که هر دو از شیفتگان افسانه های اسکندر بودند از همه بهتر دریافتند.

خلاصه کمی پس از اسکندر مردمی که اکثر آنها غیر یونانی بودند در اسکندریه زبان یونانی را وسیله تبلیغ و بیان عقاید خود قرار دادند و در تاریخ و دین و فلسفه وحتى زبان یونانی تصرفاتی کردند.

کتابهای تاریخی که بزبان یونانی نوشته شده و سرچشمه این افسانه ها و مدارك تاریخ قدیم ایران نزد اروپائیان قرار گرفته بدو دسته تقسیم میشود. دسته اول کتابهایی است که گفته اند اصلی داشته و ازین رفته ولی مورخین دیگر بعد ها مطالبی از روی آنها نقل کرده اند.

عده ای از محققین قسمت های پراکنده این روایات را جمع آوری کرده و پس از مطالعه و دقت معلوم شده که آنها را بعدها از روی کمال بی اطلاعی جعل نموده اند.

مثلاً گفته اند کتزیاس کتاب تاریخ خود را از روی مدارك ایرانی نوشته بوده ولی ازین رفته است. مورخین قدیم نوشته اند کتزیاس مورخی دروغگو بوده ولی تحقیقات جدید ثابت میکند که نه تنها روایات منسوب باو دروغ است بلکه اگر آنها را خود او هم نوشته باشد افسانه هائی است که از روی کمال بی اطلاعی بهم بافته شده. اینکه برخی اصرار دارند که کتزیاس از روی مدارك ایرانی نوشته برای اینست که بگویند افسانه فیثوس و سمیرامیس

را در ایران شنیده و زمینه‌ای برای رفتن اسکندر به بلخ که کاملاً مشکوک است فراهم کنند.

همچنین مانه‌نو مصری که تاریخ قدیم مصر را در اسکندریه نوشته اصل کتابش از بین رفته است ولی مورخین دیگر از او نقل کرده اند.

چنانکه محققین اخیر نوشته‌اند این مورخ و متشع مصری از تاریخ وطن خود اطلاعی نداشته و روایات منسوب باو را دیگران جعل کرده اند. خلاصه از این قبیل کتابهای تاریخ فرضی که اصلش از بین رفته متعدد است. دسته دوم کتابهای تاریخی است که بصورت کامل و مدون بزبان یونانی باقی مانده و مهمترین آن کتابها کتاب مشهور بتاریخ هرودوت میباشد که او را پدر تاریخ مینامند.

هرودوت در اوائل قرن پنجم پیش از میلاد در یکی از ایالت‌های مغرب امپراطوری هخامنشی زائیده و پرورده و تربیت شده و دریرتوانمیت و آرامی آن عصر مسافرت‌هایی کرده است.

اغلب مورخین قدیم حتی فیلسوف مشهور ارسطو گفته اند نوشته‌های هرودوت افسانه و دور از حقیقت است و استرابون جغرافی دان و مورخ معروف \* اینطور مینویسد: -

« حقیقت اینست که به افسانه‌های هرودوت و هم در باره هنرنمایی پهلوانان و همچنین به افسانه‌های شعرای تراژیک بهتر میتوان اعتماد کرد تا بروایات تاریخی نمای اکتزیاس و هرودوت و سایر نویسندگان قدیم. »  
 عده‌ای از محققین اخیر مانند پروفیسر سیس ثابت کرده‌اند هرودوت هرگز به بابل و اسور نرفته و مسافرت او باین نواحی دروغ میباشد و روایات او اغلب افسانه و مغرضانه و عاری از صحت و اعتبار است.

گذشته از اینها کتاب مشهور بتاریخ هرودوت همان طوری که خود او نوشته بدست ما نرسیده است بلکه چند قرن بعد از او ادبای اسکندریه ترتیب اصلی کتاب را برحسب میل و اغراض خود برهم زده اند و پس از تغییر و تبدیل آنرا به نه قسمت تقسیم و برای هر قسمتی از قسمت های نه گانه اسم بی مناسبتی بدلبخواه خود گذاشته اند که مورد انتقاد محققین گردیده است. اگر درست دقت شود می بینیم که این تقسیمات و تغییرات از نظر تصحیح و اصلاح صورت نگرفته بلکه مقصد اصلی این بوده که زمینه را طوری حاضر کنند که وقتی خواننده از این کتاب بوقایع چند ساله اسکندر میرسد ذهنش برای پذیرفتن و هضم آن افسانه های بی اساس حاضر باشد. تنها کتاب تاریخ هرودوت نیست که در اسکندریه در آن تغییر و تبدیل داده اند بلکه در کلیه نوشته های یونانی و حتی اشعار هر بدعوی اینکه گرامرش غلط است دست برده اند و صورت قدیمتر و اصلی آنرا (اگر اصلی داشته) تغییر داده اند.

این کتب بعد از میلاد مسیح همه در تصرف کلیسا و علمای مسیحی بوده و اینها هم بنوبه خود مطابق اغراض مذهبی در تغییر و تبدیل و حک و جعل محتویات آنها دست داشته اند و گرنه چگونه تصور میتوان کرد « با آن همه دعوی ارتباط باهند و بلخ در کتب یونانی نامی از بودا ذکر نشده باشد. اولین گرامر زبان یونانی در حوالی میلاد در اسکندریه تألیف شده و این هم در صورتی است که یقین داشته باشیم که گرامر دیونی سیوس ساختگی نباشد. \* قبل از این عصر برای زبان یونانی گرامر مدون نبوده و یونانیان از سر ساختمان زبان خود اطلاعی نداشته اند در صورتیکه زبانهای هند و ایرانی قرنهای پیش از میلاد مسیح دستور مدون داشته و چگونگی ساختمان آنها کاملاً معلوم بوده و تا کنون هم همان کتابها مرجع علمای زبان شناسی جهان است.

\* عده ای کتاب گرامر « دیونی سیوس » را ساختگی میدانند.

عده‌ای از مستشرقین معلقات هفت گانه و روایات عصر جاهلیت را  
 جعلی میدانند. عین این شك و تردید راجع به کتب و روایات قدیم یونانی هم  
 وجود دارد زیرا که همان احتیاجاتی که باعث شده اشعار و روایاتی جعل  
 کنند و بعصر جاهلیت نسبت دهند تا سابقه ادبی برای خود ایجاد نمایند  
 همان احتیاجات را در اسکندریه احساس کرده‌اند و حتی مذهبی هم در آنجا  
 ساخته اند.

آن مذهب جدید دوام و رسوخی پیدا نکرد و متروک شد. ترجمه  
 تورات هم به تنهایی فائده‌ای نه بخشید ولی بعدها همین سازمانها دریافتند که  
 بهترین راه این است که اصول بودائی و زردشتی را بنام تازه‌ای اقتباس کنند.

عجب این است که آن عجله و اشتباهاتی که در تعریب و نقل  
 اصطلاحات عبری شده همان عجله و اشتباهات را در اسکندریه کرده‌اند یعنی  
 اکثر اصطلاحات علمی و فلسفی و دینی یونانی دلالت بر معنی واقعی خود  
 نمیکند و برای ادای مفهوم نارسا است.

دانشمند شرق شناس هاگس مولر هنگامی که راجع بنوشته‌های  
 یونانی در اسکندریه بحث میکند با کمال احتیاط و زبردستی جمله‌های خود را  
 نوشته است تا اینکه مبدا ازین راه شك‌های بیشتری راجع باصالت آنها  
 پیدا شود زیرا که در زمان این دانشمند تحقیقات راجع بزبانهای هند و ایرانی  
 مقام یونانی را متزلزل کرده بود.

خلاصه اوضاع اسکندریه و جوش و خروشی که در آنجا برای زبان  
 و اقتباس علم و دین پیدا شد کاملاً شبیه به کوفه و بصره و بغداد در قرن هشتم  
 و نهم میلادی است.



## خاتمه

بطوریکه در ضمن مباحث این جزوه شرح دادیم مسأله خط حرفی مسأله‌ای کاملاً فنی و علمی است و فقط با روایات تاریخی و یا کشف يك لوح و یا کتیبه‌ای نمیتوان بسر اختراع و تکمیل آن پی برد.

در قرن شانزدهم میلادی اروپائیان اطلاع پیدا کردند که خطهای هند از روی دهان ساخته شده و لهذا تا نیمه دوم قرن نوزدهم کوشیدند که آنها هم مانند هند خطی فنی از روی دهان بسازند ولی موفق نشدند.

از اواسط قرن نوزدهم باین طرف حدس زدند که شاید خطهای حرفی هم مانند نقشهای چینی و مصری قدیم از روی شکلهای حیوانات و اشیاء ساخته شده باشد و چون این حدسیات را با روایات و آثار باستانی مربوط کرده بودند لازم دیدیم که باندازه گنجایش این جزوه تذکراتی راجع بکلیات تاریخ قدیم داده شود.

کتابهاییکه در مدت صدسال گذشته راجع بتواریخ باستانی نوشته شده خالی از اغراض مذهبی و سیاسی نیست و مطالب آنها طوری مرتب شده است که ایران و هند را حقیر و بی سابقه در هر چیز نشان دهند و سهم واقعی آنها را در تمدن جهان انکار کنند.

ما نباید از آب و رنگ و اصطلاحات جعلی این کتابها که با کمال زبردستی و مراعات فن مغالطه تالیف شده گول بخوریم زیرا وقتیکه مدعی سند محکمی ندارد ناچار متوسل باهانت و تحقیر و حتی از بین بردن طرف میگردد.

ما مثل دیگران احتیاج به برهم زدن تاریخ ملل و یا پناه بردن  
 بگذشته فرضی اسور و یونان و جعل و حك آثار قدیم و وضع اصطلاحات  
 جدید نداریم .

هیچ تمدنی در جهان بدون زبان و دین و خط و ریاضی نمیتواند  
 پیشرفت کند و ما باید با نهایت خونسردی و آرامی و انصاف تحقیق کنیم  
 و به بینیم اروپا زبان و دین و خط و ریاضی را از کجا گرفته است .  
 این جزوه و جزوه دبیره راجع به خط و تعلیم آن است . امیداست  
 در آینده هم موفق بانشار جزوه های دیگری راجع بزبان و ریاضی و تعلیم  
 آنها بشویم .

# درباره روش آموزش با كودك دبیره

يك انتقاد فلسفی

از

محمود هومن

فرق كودك با بچه حیوان منحصر به تفاوت‌های ظاهری یعنی شكل اندامها، وضعیت هیكل، چگونگی حرکات و فعالیت‌های سرشتی و مانند اینها نیست. اگر نوزاد انسان با نوزاد حیوان از هر نظر یکسان میبودند علت تفاوت‌های آنها در دوران‌های زندگی منحصر بتأثیرات محیط میشد و چون چنین نیست و سواى مقتضیات محیط و عوامل مؤثر در پرورش، تکامل كودك به استعدادها یعنی خاصیت‌های نهفته او نیز بستگی دارد پس كودك دارای «امكاناتی» بیش از بچه حیوان است و باعتبار همین «امكانات» بیشتر است که كودك پس از یکی دو سال زندگانی سخن گفتن میآموزد و بچه حیوان در هیچیک از دوران‌های زندگانی خود باین پایه نمیرسد.

شاید پنداشته شود که تأکید در باره تفاوت كودك و بچه حیوان چندان ضروری نیست و همه میدانند که بشر و حیوان با یکدیگر متفاوت میباشند ولی اگر روش‌های آموزش و پرورش كودك را در نظر آوریم می‌بینیم که این تأکید بسیار ضروریست باین معنی که اگر دانشمندان تفاوتی میان این دو موجود میپذیرفتند هرگز روش یکسان برای آموزش و پرورش آنان بکار نمیبردند و بگفته بهر روزیایه آموزش را روی «کیف و یاداش» نمیگذاشتند. بهروز میگوید (صفحه ۲۴) چون كودك با بچه حیوان تفاوت بسیار دارد پس نباید روش آموزش هر دو آنها یکسان باشد یعنی اگر سگ را برای فرمانبرداری بكمك خوراك میفریبند و اگر فرمان نبرد میزنند با فرزند انسان نباید چنین رفتاری کرد.

برای اینکه روشن شود که آموزش بكمك «کیف و یاداش» مستلزم یکی گرفتن كودك و حیوان است یاد آور میشویم که همه «آموخته‌ها»

یعنی کارهایی که يك حیوان انجام میدهد و حیوان دیگر از نوع او از عهدۀ آنها بر نمی آید روی زمینه « آزمایش و خطا » حاصل میشوند باین معنی که حیوان پس از چند بار آزمایش و خطا راه مناسب را برای دست یافتن بآنچه که میخواهد می یابد و اگر مشخصات محیط او ثابت بمانند ممکنست پس از يك دوران آزمایش و خطا کم کم بدون آزمایش آنچه را که میخواهد باز شناسد. عبارت دیگر بازشناسی حیوان نتیجه خاصیت آزمایش و خطا است و چون مقصود و منظور پرورش حیوانات باز شناختن چیز های مخصوص و معین است پس بایستی این پرورش نیز روی آن خاصیت صورت گیرد و چون این آموختنی ها بطور مستقیم رابطه ای با سرشت حیوان ندارد و جویندگی او بخودی خود در این کارها نمایان نمیشود اینست که برای یاد دادن اینکه حیوان فلان چیز را نلیسد و یا بفلان محل یا نگذارد باید که گاه لیسیدن فلان چیز کیفیت دیگری مانند ضربه چوب یا تغییر آموزگار بیاد حیوان بیافتد (کیفر) و یا برعکس در مورد کار روا کیفیت دیگری مانند بویا مزه شیرینی یا خوراک دیگر (پاداش) بیاد حیوان بیاید.

از طرف دیگر چون کودک دارای استعداد های ممتاز است و توانائی معنوی او منحصر بحفاظت حیوانی نیست پس پایه آموزش و پرورش او نباید روی « کیفر و پاداش » گذاشته شود. یکی از خاصیت های اصلی کودک خاصیت « چرا گوئی » است و چنانکه همه آزمایش کرده اند کودک آن خردسال باشادی بسیار از بزرگتر خود میپرسند که چرا چنین است و چنان نیست و تا پاسخی مناسب نشنوند از پرسیدن دست بردار نیستند مگر اینکه آنها را بتراشیم و بزور کتک یا تغییر آرام سازیم و اگر این خاصیت نمایان نگردد و کودک از ترس آموزگار جرأت اینکار را نداشته باشد یاد گرفتن او منحصر به از بر کردن و بیاد سپردن میگردد و اینکار نیز جز از راه تکرار صورت پذیر نیست و چون تکرار بدون تمایل جز بکمک « کیفر و پاداش » نشدنی است اینست که با باز داشتن خاصیت « چرا گوئی » کودک و بچه حیوان را یکی گرفته ایم.

دیگر از خاصیت های اصلی کودک خاصیت «سنجش و گزینش» است باین معنی که چون کلمه های گوناگون بدون رابطه های زمانی - مکانی محدود و معین نیز بیاد کودک می آیند و اینکار بسته باینست که کلمه های شناخته شده با یکدیگر سنجیده شود و کلمه مطلوب برگزیده شود پس کودک دارای خاصیت سنجش و گزینش است و اگر مثلاً کودکی در شرایط یکسان کلمه های (سنگ - نان - میخوام - بده) را آموخته باشد بدانسان که یکی از آنها سه کلمه دیگر را بیاد آورد باز هم کودک گاه خواستن نان نمیگوید «سنگ میخوام بده» بلکه دو کلمه سنگ و نان را با منظور خود سنجیده کلمه نان را برمیگزیند. بعبارت دیگر توانائی معنوی کودک منحصر به حافظه حیوانی یعنی بیاد آمدن و بیاد سپردن از راه اسوسیسیون و تکرار نیست بلکه کودک باعتبار خاصیت سنجش و گزینش میتواند آنچه را که می خواهد بیاد خود بیاورد.

دو خاصیت «چرا گوئی» و «سنجش و گزینش» از استعداد های طبیعی کودک و موجبات امتیاز معنوی او از بچه حیوانات و اگر این دو خاصیت تکامل نیابد و یا آنکه موجبات تکامل آنها باز داشته شود سالمند بشر تفاوت معنوی با حیوان نخواهد داشت و فرق او و حیوان منحصر به تفاوت سرشت و نهاد بشر و حیوان خواهد بود باین معنی که چون توجه بشناسائی همان استعداد «چرا گوئی» تکامل یافته است و خاصیت «سنجش و گزینش» زمینه خرد ورزی و خواهندگی دانسته است و باعتبار همین توانائیهاست که بشر و حیوان از یکدیگر متمایز میگردند پس باز داشتن استعداد های طبیعی کودک همراه با یکسان ساختن بشر و حیوان خواهد بود. فردوسی تفاوت حیوان و بشر را چنین باز نموده:

حیوان: خور و خواب و آرام جوید همی      وزان زندگی کام جوید همی  
 نه گویا زبان و نه جويا خرد      زخار و زخاشاك تن پرورد  
 بشر: پذیرنده هوش و رای و خرد      مراورا دد و دام فرمان برد

اکنون که بی بردیم که کودک با بچه حیوان همانند نیست و باعتبار خاصیت های «چراگوئی» و «سنجش و گزینش» که کم یا بیش از یکسالگی در او نمایان میشوند تفاوت کیفی و اساسی با بچه حیوان دارد میتوانیم درباره روشهای گوناگون آموزش کودک داورى کنیم و روش سودمند را از روش زیان آور باز شناسیم.

نگفته نماند که مراد از سودمند و زیان آور کمی و زیادی بهره مادی که در نتیجه آن روش بدست میاید نیست بلکه آن روش سودمند است که ضمن ایجاب پرورش طبیعی کودک شناسائیهای او را افزونی دهد و روش زیان آور آنست که استعداد های طبیعی کودک را از پرورش و نمود باز دارد.

چنانکه دیده میشود پایه قضاوت مافقط روی تندی و کندی پیشرفت و یا کمی و زیادی آموخته های کودک گذاشته نشده است بلکه داورى درباره چگونگی روش پرورش کودک اساساً روی پایه افزایش و کاهش احتمال تکامل بعدی یعنی نمایان شدن استعداد کودک در دورانیهای آینده زندگانی قرار دارد.

نوشته اند که کودکان و سالمندان نوآموز در مفردات کلمه هائیکه در کتاب نوشته شده دقت نمیکنند و از روی «هیكل» کلمات آنها را میشناسند ولی دقت نکرده اند که از این چگونگی نمیتوان بیرون آورد که مثلاً مفردات کلمه یعنی حروف تأثیری در آموزش کودک ندارد باین معنی که چون کیفیت «هیكل بینی» انگیخته يك رشته علتها میباشد و چون سنجش رابطه يك معلول با یکرشته علت بسته بسنجش تک تک علتهای آن رشته و همچنین بر رسی چگونگی همراهی این علتها بصورت این رشته مخصوص و تشخیص اینکه آیا این همراهی التزامی یا اتفاقی است بسته بسنجش عوامل مؤثر و متاثر این مجموعه علت و معلولی است و در داورى بالا که مفردات کلمه

تأثیری در آموزش ندارند اینکارها صورت نگرفته است پس این سنجش خردمندان نیست و اگر پیروان نظریه «هیكل بینی» در نظر بگیرند که کودکان دبستانهای کتونی در ماهها و سالهای اول آموزش کلمات را نیز نمی شناسند بلکه صفحه های کتاب را از بر میکنند یعنی بجای هیكل کلمه هیئت صفحه را بیاد میسپارند ناچار بپذیرفتن این نکته خواهند بود که اگر مفردات کلمه یعنی حروف باعتبار «کلمه بینی» تأثیری در چگونگی آموزش ندارند پس باعتبار «صفحه بینی» بایستی مفردات صفحه یعنی کلمه ها نیز تأثیری در آموزش نداشته باشند و چون این نتیجه بوج و بیمعنی است پس از چگونگی «هیكل بینی» نمیتوان هیچگونه داوری در باره روش آموزش کرد و علت اصلی این کیفیت همان بازداشتن استعدادهای طبیعی کودک یعنی خاصیت «سنجش و گزینش» و «چرا گوئی» و منحصر کردن توانایی معنوی کودک بحافظه حیوانیست که بكمك «اسوسیاسیون» یعنی فرا آمدن مشابهات صورت گرفته است.

بهر روز در صفحه ۲۴ میگوید: «بعلت غیر طبیعی بودن خط های جهان» املای غیر منطقی کلمات... و بی اطلاعی از استعدادهای نهفته کودک مقدمات ضروری فرهنگ باندازه ای مشکل و دور از ذوق و فهم است که تعلیم آنها بدون کیفر و یاداش میسر نمیشود. از این گفتار بیرون میآید که لزوم کیفر و یاداش در آموزش و پرورش کودک بیش از هر چیز نتیجه غیر طبیعی بودن خط های جهان میباشد و اگر خطی طبیعی پیدا شود خط آموزی که پیش در آمد دانش آموزی و فرهنگ است بدون کیفر و یاداش نیز ممکن میگردد.

مراد از خط طبیعی خطی است که یاد گرفتن مشخصات آن بكمك استعدادهای طبیعی کودک صورت پذیر باشد و پایه روش آموختن آن منحصر به تکرار یعنی بکار بردن حافظه حیوانی نباشد و چون چنانکه پیش از این گفتیم وجه تمیز کودک و بچه حیوان همان دو خاصیت اصلی «چرا گوئی» و «سنجش و گزینش» است پس خط طبیعی بایستی بیش از هر چیز بكمك این دو خاصیت آموخته شود. برای نشان دادن اینکه روش آموزش

با «كودك ديره» برپايه بكار انداختن اين دو خاصيت گذاشته شده كافيست كه چگونگي «يادگيري» را تجزيه كنيم.

ياد گرفتن و بياد آوردن بسته به برخي مقتضيات بيروني و دروني است. مهمترين عامل دروني كه ميتوان آنرا نخستين شرط يادگيري دانست همان «توجه» است. توجه سه گونه است: توجه آزاد، توجه ناچار و توجه هدايت شده.

توجه آزاد همان اراده يعني خواهندگي دانسته است و تا اراده واحد معيني تكامل نيافته باشد فرد نميتواند باساني توجه خود را آزادانه بسوي كار يا چيزي بر گرداند و چون اراده كودك داراي شدت كافي براي توجه آزاد نيست و بحث ما درباره روش آموزش كودك است اينست كه پايه داوري را روي اين گونه توجه نميگذاريم.

توجه ناچار انكيخته تاثيرات بيروني است باين معني كه اگر شورهاي گوناگون كه همان نمود هاي گوناگون خواهندگي هستند از تاثير در بيرون باز داشته شوند و امكان نمود خواهندگي تنها بيك صورت منحصر شود در اينصورت خواهندگي در سوي كار و يا عاملي كه انجام يا دسترسي به آن بدون مانع ميباشد متوجه ميگردد و چون صورتهاي ديگر خواهندگي يعني شورهاي گوناگون كه باز داشته شده اند در كار تاثير پنهان ميمانند و اينگونه تاثير باعتبار محدود بودن خواهندگي هر فرد موجب کاهش شدت خواهندگي متوجه بسوي كار و يا عامل مخصوص ميگردد و چون يادگيري بستكي مستقيم با شدت خواهندگي دارد و هر چه توجه شديدتر باشد كار يادگيري آسانتر خواهد بود پس «توجه ناچار» براي يادگيري مناسب نيست.

ميمانند توجه هدايت شده. اين قسم توجه كه كم و بيش بفريفتكي همانند است نتيجۀ هدايت خواهندگيها يعني آسان كردن شرايط تماثل شور هاي گوناگون بصورت مخصوص و معين ميباشد باين معني كه اگر شرايط انجام كاري معين را طوري منظم كنيم كه بيشتر شور هاي كودك



بصورت ویژه ای یگانه شود یعنی انجام آن کار را بانمود خاصیت‌های اصلی کودک بستگی دهیم باعتبار اینکه نمود خاصیت‌های طبیعی شادی آور است و شادی زمینه عمومی همه کارهای طبیعی زندگانی است شدت توجه کم و بیش برابر با نیروی زندگانی در زمان توجه خواهد بود و این منت‌های شدت ممکن توجه کودک است یعنی توجه هدایت شده مناسب ترین صورت توجه برای یادگیری کودک میباشد.

سوی توجه، کار یادگیری بعوامل دیگری نیز بستگی دارد که برخی از آنها مکانیکی و برخی دیگر ذوقی هستند.

عوامل مکانیکی یادگیری که میتوانند درونی یا بیرونی باشند در روانشناسی زیر عنوان Mnemotechnik یعنی «صنعت یادآوری» گرد آمده‌اند. این عوامل یا مناسبات شرطی و واکنشی یا روابط علت و معلولی و باقتضایای مشابه از نظر زمان و مکان میباشد باین معنی که اگر چند کار یا چند چیز با یکدیگر مناسبات شرطی و واکنشی داشته باشند و با اینکه کار یا چیزی علت کار یا چیز دیگر باشد و یا اینکه زمینه زمانی یا مکانی یک کار یا یک چیز همانند یا مشابه زمینه زمانی یا مکانی چیز با کار دیگر باشد یاد گرفتن یکی از آنها بکمک دیگری آسانتر خواهد بود و همچنین با یاد آوردن یکی از آنها دیگری نیز بیاد میاید: از ف به فرحزاد رفتن، پنبه دانه در خواب دیدن شتر گرسنه، کم حافظه بودن مردم دروغگو و مانند اینها که زبانزد مردم میباشد نشانه بستگی کار یادآوری بعوامل نامبرده در بالا هستند.



زمینه مشترک عوامل ذوقی شادی و خشنودی و یا غم و رنج است و چون این دو دسته کیفیت زمینه زندگانی درونی میباشد اینست که عوامل ذوقی بیرونی با واسطه این زمینه درونی در چگونگی یادآوری و یا یادگیری تأثیر میکنند. خوش آمد آهنگهایی که در مواقع شادی و خوشی نواخته شده اند، قلف و دیفال گفتن جلال الدین بلخی بجای قفل و دیوار، بیاد

آمدن خط ابروی یار هنگام نماز و مانند اینها از اینگونه عوامل هستند \*

گفتیم که یادگیری بسته بتوجه و برخی عوامل مکانیکی و ذوقی میباشد و اشاره کردیم که از میان اقسام توجه توجه هدایت شده برای یادگیری كودك مناسبتر است و چون كودك دارای خاصیت « چرا گوئی » و سنجش و گزینش است و موفقیت او در نمایاندن این خاصیتها یعنی بکار انداختن استعداد های طبیعی همراه با شادی و خوش و دیدست پس اگر كودکی بتواند از میان همه صورتهای ممکن يك چیز یا كار صورتی مخصوص را سنجیده و برگزیند و در این كار نیز تشویق شود یعنی آموزگار تصدیق كند كه كودك كار سنجش و گزینش را درست انجام داده است نتیجه كار او گذشته از آموختن فلان كار و یاد گرفتن فلان حرف با تكامل تدریجی او نیز مناسب خواهد بود و برعکس اگر در نخستین روزهای آموزش عكس گریه را كه روی حرف « گ » كشیده شده ب كودك نشان دهند و بخواهند كه او بكمك این عكس حرف « گ » را بشناسد چون میان شكل این حرف و گریه هیچ رابطه ای در كار نیست و كوزن و كوسفند و گاری و بسیاری از كلمات دیگر نیز با این حرف شروع میشوند ولی شكل آنها در روی این حرف دیده نمیشود پس كودك میتواند باقتضای طبیعت « چرا گوئی » از خود یا آموزگار بیرسد كه چرا این حرف مخصوص برای نوشتن نام گریه بكار رفته است و چون هیچگونه پاسخ قانع كننده ای نمیتوان باو داد پس خاصیت چرا گوئی او ناخرسند میماند و در نتیجه این ناخرسندی توجه او منحرف میگردد و خاصیت « سنجش و گزینش » نیز كه پس از خاصیت « چرا گوئی » بكار میافتد بیکار میماند و این بیکاری نیز رنج آور است و از اینرو راه دیگری

\* همه این چگونگیها یعنی اقسام توجه و عوامل درونی و بیرونی مکانیکی باذوقی را میتوان دقیق تر تجزیه کرد ولی چون بحث ما در اینجا در حدود شناساییهای روانشناسی است اینست كه از تجزیه دقیق تر و برگرداندن عوامل نامبرده ب مفهومهای کلی تر چشم میروشیم .

جز تکرار اجباری برای آموزش نمیماند و چون اینکار نیز بدون کیفر یا پاداش ممکن نیست پس روش آموزشی که استهرادهای طبیعی کودک را بکار نیاندازد نتیجه دیگری جز تقویت حافظه حیوانی نخواهد داشت و چون اینکار نیز برای تکامل آینده کودک زبان آواراست پس اینگونه روشهای آموزش زبان آور هستند. اما در روش آموزش با کودک دیره نیازی بکیفر و پاداش و تکرار اجباری نیست و خاصیتهای «چرا گوئی»، «سنجش و گزینش»، «کودک میدان گستردهای برای نمایان شدن دارند و برای هر گونه «چرا؟» که کودک پرسد پاسخی طبیعی در دست آموزگار هست و با این ترتیب کودک ضمن آموختن حروف کم کم تکامل معنوی مییابد و این تکامل کیفیتی طبیعی است پس چنانکه گفتیم کودک دیره خطی طبیعی و روش آموزش با آن سودمند تر بن روش آموزشی است که تا کنون شناخته شده است.

بهروز نشان داده است که میان شکل حروف و حالت اندامهای دهان (لب و دندان و زبان و حلق و بینی) گاه تلفظ هر حرف رابطه‌ای هست و مثلاً گاه تلفظ حرف «ك» میان زبان به سق میچسبد پس اگر سق را با خطی راست و زبان را با خطی منحنی که میان آن به سق چسبیده بنمایانیم شکل طبیعی حرف «ك» را پیدا کرده ایم که  است و گذشته آن باینصورت  درمیآید. همچنین درباره حروف دیگر. برای آموختن شکل حروف بکودک آموزگار بکلمه «شاگردان» خود تك تك حروف را بترتیبی که مناسبتر و آسانتر است و در کودک دیره نشان داده شده در حضور نو آموزان تشریح میکند و اگر ضمن این تشریح نو آموزان یا برخی از آنها جلب شدند یعنی توجه آنها بسوی تقلید این صداها و سنجش وضع دهان و اندامهای آن هدایت شد آنها را نیز به تقلید شکل حروف و یا خواندن حروف نوشته شده تشویق میکنند و با این ترتیب کم کم کودکان خط طبیعی را آموخته و بعداً «گشته» آنها را نیز خود بخود میآموزند.

چنانکه دیده میشود در این روش هیچگونه اجبار و یا کیفر و پاداش ضروری نیست زیرا چنانکه بهروز آزمایش کرده کودک دارای حس صداشناسی قابل ملاحظه است و «اولین استعدادی که در کودک رشد و نمو میکند استعداد تقلید صدا است...» (ص ۲۸) و چون بکار افتادن هر گونه استعداد شادی بخش است پس تقلید صدای آموزگار و یا «شاگردان» او نیز برای کودک شادی آور خواهد بود و باعتبار همین کیفیت توجه او باسانی بسوی شکل حروف هدایت میشود و چون شکل حروف با حالت دهان گاه تلفظ آنها رابطه طبیعی دارد و همین بستگی پاسخ کافی برای همه «چرا؟» های کودک میباشد و در نتیجه خرسندی این خاصیت که همراه با بکار افتادن خاصیت «سنجش و گزینش» است همه خواهندگی بصورت توجه باین چگونگی هدایت میشود و اینکار همراه با شدت یافتن توجه است و کار یادگیری چنانکه کفتم بستگی مستقیم با شدت توجه دارد پس هر بار که کودک بمیل خود وارد کلاس شود باسانی چند حرف را میآموزد و چون بکمک حرفهای آموخته شده کلمات ساده‌ای ترتیب داده شده‌اند اینست که بزودی همه حروف خط طبیعی با سرعت شکفت آوری آموخته میشود.

نکته دیگری که یاد آوری آن نیز بسیار سودمند است اینست که چون دوران آموزش پذیری بشر محدود است ناچار باید برای رساندن کودک بپله‌های برتر تکامل زندگانی یعنی ایجاد زمینه‌های یادگیری بکمک توجه آزاد بهترین زمان مناسب برای یادگیری با توجه هدایت شده یعنی دوران کودکی را بطور کامل مورد استفاده قرارداد یعنی تمامی آنچه‌ها را که کودک بایستی بیاموزد تا اینکه توانائی آموزش آزاد یعنی فرا گرفتن دانستنی‌های تازه را پیدا کند در همان «بهترین دوران کودکی» باو یاد داد. این بهترین دوران که معمولاً از يك تا نه سالگی است بسته بوضع تعادلی کار غده‌های درونی است باین معنی که یکی از غده‌های درونی مغز که بنام غده پارسائی Epiphyse خوانده میشود پس از نه تاده سالگی آهکی شده از کار میافتد

## فهرست جزوه های ایران گوده

- ۱ - در راه مهر: شبستان - کوی جانان - دبستان (ذ. بهروز) - نمونه ای از نوشته های هخامنشی - ریشه و واژه های فرهنگی زبان عربی (م. مقدم) . ۹۶ صفحه - ۶۰ ریال .
- ۲ - دبیره: الفبا و آموزش اجباری - الفبا در ایران - الفبا در اروپا (ذ. بهروز) . ۶۹ صفحه - ۳۰ ریال .
- ۳ - واژه های محلی ایرانی در لغت فرس اسدی - واژه های محلی ایرانی در برهان قاطع - یادداشتی در باره زبان رازی و تهرانی (م. س. کیا) - بادهای ۳ میلان (م. ستوده) - یادداشتی درباره الفبای روسی - یک شعر روستائی از اوستا - ریشه واژه کراوات (م. مقدم) . ۳۲ صفحه - ۲۰ ریال .
- ۴ - چند نمونه از متن نوشته های فارسی باستان با شرح لغات (م. مقدم) . ۶۰ صفحه - ۳۰ ریال .
- ۵ - کشته دبیره (م. س. کیا) . ۲۰ صفحه - ۱۵ ریال .
- ۶ - داستان جم: متن اوستا و زند با شرح لغات و ترجمه (م. مقدم و م. س. کیا) . ۱۹۶ صفحه - ۵۰ ریال .
- ۷ - چند نمونه از متن نوشته های بهلوی با واژه نامه و سه بیوست درباره آم دبیره و هزارش و رقمهای آم دبیره (م. س. کیا) . ۱۴۹ صفحه - ۷۰ ریال .
- ۸ - خط و فرهنگ (ذ. بهروز) . ۲۳۴ صفحه - ۶۰ ریال .

( قیمت های بالا با جلد کاغذیست . )

# کنجینه زبان، فرهنگ و ادب کهن ایران



سازمان انتشارات فروهر

سازمان انتشارات فروهر

تهران - خیابان انقلاب - اول فلسطین جنوبی

شماره ۶ - کلفن ۶۶۲۷۰۴

۴۰۰ ریال